

سورج ایشیا

رحلہ اول
ترکیہ

تحلیلی نوین بر آرمان و اندیشہ مصلح جهانی



صادق داوری - سیّد احمد بحر العلوم



موج انتظار

تحلیلی نوین بر آرمان و اندیشهٔ مصلح جهانی در ترکیه

با تقریظ

حضرت آیت‌الله علامهٔ محقق یحییٰ نوری

پیشگفتار

حجة الإسلام والمسلمین استاد اندیشمند علی اکبر مهدی پور

تألیف و تحقیق

صادق داوری دولت آبادی - سید احمد بحر العلوم میردامادی

سوره القطار

موضوع: تحلیلی نوین بر آرمان و اندیشهٔ مصلح جهانی در ترکیه

با تقریظ: حضرت آیت الله علامه نوری (دام ظلّه)

پیشگفتار: حجة الاسلام والمسلمین مهدی پور (زید عزّه)

تألیف و تحقیق: صادق داوری دولت آبادی - سید احمد بحر العلوم میردامادی

حروفنگاری و صفحه آرایی: خدمات رایانه کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج)

نوبت چاپ: اول «۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۱ / پائیز ۱۳۷۹»

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ: چاپخانه سپهر

قیمت: ۷۰۰ تومان

مرکز پخش: اصفهان - مؤسسه انتشاراتی بهار قلوب

دیگر مراکز پخش: قم - خیابان آیت الله مرعشی (ارم) - پاساژ قدس

پلاک ۹۸ - انتشارات طلیعه نور - تلفن ۷۴۲۰۹۲

❖ کلیه حقوق شرعی و قانونی برای ناشر محفوظ است ❖

شابک: ۹۶۴۹۲۳۹۲-۲-۴

مؤسسه انتشاراتی بهار قلوب

مدرسۀ عمائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

BAHAR-i-QOLOUB publishing house is
affiliated to the specialized school and
library of vali asr (MGHHR) library of
P.O.BOX:81395/154 - TEL&FAX.242256.463945
IRAN - ISFAHAN

آدرس مکاتبات:
تلفن و فاکس ۴۶۳۹۴۵ - ۲۴۲۲۵۶
صندوق پستی ۸۱۳۹۵/۱۵۴
ایران - اصفهان

سایت شبکه اینترنت: [Web: www.imammahdi.net](http://www.imammahdi.net)
پست الکترونیکی: [Emai: info@imammahdi.net](mailto:info@imammahdi.net)

قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

انتظروا الفرج و لا تيأسوا من روج... فإن احب الأعمال عندا... عزوجل انتظار الفرج

منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوبترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج می باشد.

﴿ ليالي الإنتظار ﴾

يا صاحب الأمر انت نور لا البشر
وانت في الخلق درّ غيرك الحجر
انت الذي قائم بالعدل منتقم
و من بسيفك دين الله ينتصر
قد طال غيبك حتى قال قائلهم
لو كان في الدهر موجود ليشتهر
عجل على الفرج الموعود في الكتب
و ما به دلت الآيات و الزبر
فالأرض قد ملئت من جور جائرها
كالسّيل منهم علينا الظلم ينحدر
طالت علينا ليالي الإنتظار فلا
تجلو النهار و لا بالصّبح تنفجر
بالله صعب علينا إذ تفارقنا
(1) و أن يغيب علينا وجهك القمر

﴿ بلور اشک ﴾

انتظار!

آیابه پایان می‌رسد؛ در چه سالی، در چه ماهی، در کجا؟!

انتظار!

آئینه‌دار واژه‌هاست، نقطه عطف تجلی خداست!

انتظار!

از مو بود باریک‌تر، تا شود امر فرج نزدیکتر!

نازم آن چشمی که در اوج امید؛ انتظار منتظر را می‌کشد!

منتظر هم با بلور اشک خود، پرچم فتح و ظفر را می‌کشد!

ای خدا! ای چاره ساز کارها؛ تشنگان عشق را سیراب کن!

ساعر احساس‌ها را کامیاب، در مصالای شراب ناب کن!

با بهاران واژه پاییز را؛ محو کن از صحنه اندیشه‌ها!

تا نگردهد پر ز خون عاشقان، در فراق فجر رویش شیشه‌ها!

انتظار!

اصل بلوغ ایده‌هاست؛ کز حروفش مو شکافی می‌کنم!

شد الف حرف نخست انتظار، پس الف را سر فرازی لازم است!

نون او سرمایه ناز است باز، ناز او را دلنوازی لازم است!

تای او تکبیر را آوازه است، پس بگو تکبیر را تا در زند!

کز ظهورش نای هستی جهان، نعره الله اکبر بر زند!

ظای او ظلمت زدائی می‌کند، تا خدا باشد خدائی می‌کند!

بار دیگر از الف گویم سخن؛ آن الف قامت، قیامت می‌کند!

با قیامش بر سریر عدل و داد، با حضور دل اقامت می‌کند!

زای او بر ما دهد ره را نشان، تا نشان‌گیری ز یاس بی نشان!

نسترنها، یاسمنها، لاله‌ها، سوز و ساز سینه‌ها، با ناله‌ها!

از دل و جان انتظارش می‌کشند؛ انتظار اقتدارش می‌کشند!^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ :
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي
وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ
قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

سيرة الاثمة الاثنا عشر عليهم السلام جلد ۲ -
هاشم معروف عن المصادر الحديثية

اعتقاد به غیبت و ظهور و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و جهان انسانی را به کمال انسانی الهی رساندن، و از شرک و کفر و فسق و ضلال پاکیزه ساختن، و پرچم توحید و پیاده شدن ایمان به خدا و عمل به عدل عمومی، و نظام اسلامی را بر بام جهان انسانی به اهتزاز در آوردن، از معتقدات قطعیه اسلامی است که به صورتها و بیانات گوناگون از رسول خدا ﷺ در هزارها کتاب از کتب حدیثی، تفسیری، تاریخی، کلامی و معاجم و ادیان و مذاهب و... که در کتابخانه های جهانی و دنیای اسلام موجود می باشد آمده است، علاوه بر صدها رسائل و کتب مفرده ای که درباره حضرت بقیه الله امام زمان مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دسترس می باشد، در هر منطقه ای از مناطق دنیای اسلام و حتی کشورهای غیر اسلامی به کتابخانه های مرکزی آن منطقه و آن کشور مراجعه شود می بینیم محققان گوناگون به زبانهای مختلف در زمینه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و برکات زمان ظهور آن حضرت از جهات مختلف فلسفی و اجتماعی و مذهبی و تحولات تاریخی و بشارات ادیان سلف بحث نموده اند.

فضلای بزرگوار و محققان محترم آقایان صادق داوری و سید احمد بحر العلوم میردامادی «وقفهما الله تعالی» در سفر خود به ترکیه جهت یافتن کتب و رسالات و آثار جدیدی در رابطه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به برخی از کتابخانه های

آن کشور مراجعه و به کشف و نسخه برداری از کتب و رسالات متعددی دست یافتند. بی شک فرصت آقایان برای توقّف در کشور ترکیه محدود بود و نتوانستند به تمامی شهرها و کتابخانه‌های عمومی و نیز به کتابخانه‌های خصوصی علمای بزرگ مراجعه داشته باشند و گرنه به صدها کتاب دیگر دست می‌یافتند. زیرا ترکیه به علت آنکه پس از بغداد که مقرّ خلفای بنی‌عبّاس بود، قرن‌ها مقرّ حکومت امپراطوری اسلامی عثمانی بشمار می‌رفت و تجلّیگاه قدرت مرکزی اکثریت مسلمین محسوب بود، طبعاً انواع کتب و رسالات اسلامی در آن کشور گرد آمده و نسخه‌های منحصر بفرد نیز قطعاً در آنجا یافت می‌شود^(۱) البته همین مقدار قابل توجهی که به دست آوردند خود بر وسعت اسناد و مستندات و نیز کتب مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) افزوده. «شکر الله مساعیهما و جعلهما لله و ایانا من انصار المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تابعیه».

اکنون برای تکمیل و توسعه فرهنگی و علمی کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و فعالیت‌های مدرسه مرتبط به آن تأکید فراوان می‌نمایم این رحله‌ها و سفرها را به هندوستان و اندونزی و مالزی و پاکستان و کشورهای اروپائی مانند انگلستان و فرانسه و هلند و آلمان و ایتالیا و دیگر کشورها و نیز به کشورهای مختلف قاره آفریقا، و کشورهای عربی چون مصر، حجاز (عربستان سعودی)، یمن، مراکش، تونس و دیگر کشورها و قاره‌ها را ادامه دهند خواهند دید هزاران رساله و کتاب به زبانهای گوناگون و با دیدگاههای مختلف در کتابخانه‌های این قاره‌ها و کشورهای درباره حضرت

۱- فاجعه دو جنگ جهانی و سقوط امپراطوری عثمانی و بدنبال آن با روی کار آمدن آتاترک و تشکیل شدن حکومت لائیک و غیرمذهبی و تغییر خط و نگارش ترکیه، خسارت‌های فرهنگی و اسلامی زیادی بیار آورد و چنانکه شایع است کتابها و کتابخانه‌های فراوانی دستخوش یغما و تاراج ایادی استعمار بین‌المللی و سوداگران سودپرست گردید، و به خارج از آن کشور برده شده است، امید است ملت مسلمان ترکیه با بازگرداندن خط قبلی و اسلامی خود و اسلامی ساختن هیئت حاکمه کشور، تاراج شده‌های خود را بار دیگر به جامعه اسلامی خود برگرداند.

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است که ایران شیعی اسلامی از بخشی عظیم از چنان مصادر و کتب بی اطلاع بوده است پس آنگاه می شود در کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کتابهای مربوط به آنحضرت را بخش بخش و در قفسه های جداگانه در معرض مطالعه و دیدگاه عوام و خواص قرار دهید بدینگونه :

قسمت اول کتابها و رسائل به زبان عربی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

قسمت دوم	"	"	"	فارسی	"	"	"
قسمت سوم	"	"	"	ترکی	"	"	"
قسمت چهارم	"	"	"	انگلیسی	"	"	"
قسمت پنجم	"	"	"	فرانسه	"	"	"
قسمت ششم	"	"	"	آلمانی	"	"	"
قسمت هفتم	"	"	"	سوئدی و روسی	"	"	"
قسمت هشتم	"	"	"	به زبانهای آفریقائی	"	"	"
قسمت نهم	"	"	"	اردو	"	"	"
قسمت دهم	"	"	"	ایتالیائی	"	"	"

و سایر السنه و کشورها و قاره ها

علاوه بر این، توصیه و تأکید می نمایم برای غنی تر ساختن کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از تمامی صفحات کتابها و رسالات مختلف تاریخی، کلامی، تفسیری، حدیثی، لغوی، فقهی، انساب، ادعیه، مذاهب و ادیان و ... آن صفحاتی که مربوط به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد استنساخ و فتوکپی نموده و در بخشی جداگانه ترتیب و تنظیم داده شوند.

اینچنین مجموعه از کتب و رسائل و اوراق استنساخ شده خیلی وسیع تر از کاری است که جناب حجّة الاسلام والمسلمین دانشمند بزرگوار آقای علی اکبر مهدی پور (زید عزّه) در مجلداتی بنام «کتابنامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» تنظیم داده اند.

چنانکه می‌دانیم علاوه بر کتب حدیثی و تاریخی و کلامی و تفسیری و معاجم و مذاهب، و کتابهای مستقلی که شیعه درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد و از جانب نویسندگان و علمای تشیع بنحو (مطبوع و مخطوط) در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی شیعیان موجود است از سوی اهل سنت نیز کتابهای فراوانی تألیف گردید و بر آن کتابها به تحلیل و توجیه در بیان نکات فلسفی و معنوی مربوط به اصل مهدویت و علائم ظهور و برکات پس از ظهور حضرتش پرداختند که گردآوری تمامی آن نسخ در یک مکان یعنی «کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» ابتکار علمی سودمند و نیز عرض اخلاص آگاهانه و مفید به ساحت حضرت مهدی، و به طبع موجب مزید ایمان معتقدین، و ازاله شبهات و انکار منکرین و معاندین خواهد شد.

با تجمیع و گردآوری چنین مآخذ و مصادر از کشورهای مختلف و دنیای اسلام که از هزارها کتاب و مآخذ تجاوز می‌نماید، و ارائه مستندات و مرویات از احادیث نبوی ﷺ طبعاً دهان یابو گویانی چون «گولدزیهر» و «وان ولوتن» مستشرقهای مزدور استعمار و همفکران قلم بدست آنها از جیره‌خواران استعمار مانند نویسنده کتاب «الفکر الشیعی و النزعات الصوفیه» و احمد امین‌ها... برای همیشه بسته خواهد شد و رسوا می‌گردند.

در اینجا مناسب می‌بینم به برخی از مصادر حدیثی و کتابهای مستقل اهل سنت درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توجه داده شود.

در کتابهای حدیثی و تاریخی اهل سنت مانند کتابهای: مسند احمد (متوفی ۲۴۱)، صحیح بخاری (متوفی ۲۵۶)، سنن ابی داود (متوفی ۲۵۷)، سنن ابن ماجه (متوفی ۲۶۱) صحیح مسلم (متوفی ۲۷۳)، جامع ترمذی (متوفی ۲۷۳)، جامع الاصول ابن اثیر، مستدرک حاکم نیشابوری، معاجم طبرانی، تیسیر الاصول ابن الدیبغ شیوانی و التاج منصور علی ناصف و... درباره حضرت مهدی و فلسفه مهدویت احادیث فراوانی از رسول خدا ﷺ نقل شده است (چنانکه در تمامی کتب حدیث و تاریخ شیعه نیز به تفصیل علاوه بر احادیثی که از پیامبر آورده شده از یکایک امامان عترت علیهم السلام نیز درباره مهدی و فلسفه ظهور و نتایج

آن از دیدگاه عمومی و جهش تکاملی انسان احادیثی متنوع موجود است).
 محققان و محدثان و نویسندگان فراوانی از اهل سنت از قرون اولیه اسلامی
 به بعد، مجموع احادیث نبوی و مسائل مربوط به حضرت مهدی و علائم و
 ویژگیهای زمان ظهور او و برکات پس از ظهور را در یک رساله یا کتاب خاص گرد
 آوردند و به تألیف کتابی مستقل درباره مهدی عجل الله فرجه و مهدویت پرداخته‌اند مانند
 این کتابها :

- * البیان فی علامات مهدی آخر الزمان - تألیف محدث نامی متقی هندی
 - * البیان فی اخبار صاحب الزمان - تألیف حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (که اخیراً این کتاب نیز با مقدمه‌ای جدید در ایران چاپ شد).
 - * الاتحاف بحب الاشراف - از عالم بزرگ شبراوی شافعی
 - * البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان - از متقی الهندی
 - * تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان - از کمال پاشا الحنفی
 - * الرد علی من حکم و قضی بأن المهدی جاء و مضی - از ملا علی القاری
 - * عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر - از یوسف المقدسی الشافعی
 - * اخبار المهدی - از عارف متبّع و محدث ابونعیم اصفهانی
 - * التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و المسیح - از ادیس عراقی مغربی
 - * العطر الوردی فی اوصاف المهدی - از محمد بن محمد بلیسی
 - * العرف الوردی فی اخبار المهدی - از جلال الدین سیوطی الشافعی
 - * احیاء المیت بفضائل اهل البیت - از جلال الدین سیوطی شافعی
 - * اصول الایمان فی اخبار آخر الزمان - از دهلوی بخاری
 - * فوائد الفکر فی المهدی المنتظر - از مقدسی صاحب تذکرة الموضوعات
 - * القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر - از ابن حجر هیثمی الشافعی
 - * المشرب الوردی فی اخبار المهدی - از علی القاری الحنفی
 - * المهدی - از محقق بزرگ حنفی ابن قیم صاحب تفسیر القیم
 - * النجم الثاقب فی بیان أن المهدی من اولاد علی بن ابیطالب
- و کتابهای فراوان دیگر

* * *

در مقدمه کتاب «الانوار النعمانیة» سید نعمت الله جزائری جلد ۲، آمده که در کتاب «کشف المخفی فی مناقب المهدی» ۱۱۰ حدیث از طریق حدیثی مذاهب چهارگانه اهل سنت از محدثین شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از رسول خدا ﷺ نقل گردیده است.

مجموع این کتابها و آن احادیث نشان می دهد که مسائل مربوط به حضرت مهدی و مهدویت منشأ قطعی اسلامی دارد و از مختصات شیعه نیست بلکه از پیامبر اسلام است و نه از نزعات صوفیه و منشأهای توهمی دیگر...

خداوند متعال به پیشگامان کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مدرسه مرتبط به آن بالأخص مؤسس محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود بحر العلوم میردامادی (زید عزه) توفیق بیشتر عطا فرماید تا آنچه را که شایسته ترین است در ساحت مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام دهند و هر بار به آن بیفزایند.

سوم شعبان المعظم ۱۴۲۰ - مطابق با ۷۸/۸/۲۱

تهران - میدان شهداء - حوزه علمی مدرسه الشهداء

العبد یحیی نوری

پیشگفتار

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

□ آیا می‌دانید که :

کشور ترکیه رابطه ویژه‌ای با وجود اقدس حضرت بقیة الله ﴿ارواحنا فداه﴾ دارد؟
* ملکه دوسرا، ملکه دخت یشوعا، نبیره شمعون صفا، عروس حضرت زهرا،
مام گرامی واپسین حجّت خدا، حضرت «نرجس خاتون» علیها السلام، در شهر باستانی
«قسطنطنیه»، شهر یکهزار مناره‌ای «استانبول» دیده به جهان گشود.^(۱)
* شمعون صفا، جدّ مادری حضرت نرجس خاتون، سوّمین فرستاده حضرت
عیسی علیه السلام به شهر «انطاکیه» در جنوب ترکیه در ۲۲ کیلومتری دریای مدیترانه
اعزام گردید و با حسن تدبیر خود موجب آزادی دو فرستاده پیشین (پولس و
برنابا) و ایمان آوردن پادشاه انطاکیه گردید.^(۲)
* اعزام این سه رسول به شهر انطاکیه در قرآن کریم آمده و از شمعون صفا به
عنوان سوّمین رسول: (فَعَزَّزْنَاهُمْ بِثَالِثٍ) یاد شده است.^(۳)

* شمعون در میان مسیحیان به «پطرس» معروف است و این معنی در متن انجیل به صراحت آمده^(۴) و همه مفسران بر آن اتفاق نظر دارند.^(۵)

* بر اساس روایات اسلامی «شمعون» پسر عمه حضرت مریم علیها السلام می باشد.^(۶)

* در میان اسفار عهد جدید، دو رساله از «شمعون» وصی حضرت عیسی علیه السلام درج شده است.

* وی در این دو رساله سفارشهای فراوانی در مورد حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و انتظار ظهور آن حضرت دارد.

* جالب توجه است که ایشان از روز ظهور به عنوان «یوم الله» تعبیر کرده می فرماید:

«آمدن روز خدا را انتظار بکشید».^(۷)

* جالب تر این که همین فراز در ترجمه عربی کتاب عهدین به تعبیر زیباتری آمده است:

«مُنْتَظِرِينَ وَطَالِبِينَ سُرْعَةَ مَجِيءِ يَوْمِ الرَّبِّ»

/منتظر و خواستار تسریع در آمدن روز خدا باشید./^(۸)

* آنگاه به دگرگونی جهان در عصر ظهور اشاره کرده می فرماید:

«ولی بر حسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم، که در آنها عدالت ساکن خواهد شد».^(۹)

* سپس به وظیفه شخص منتظر اشاره کرده می فرماید:

«لهدا ای حبیبان! چون انتظار این چیزها را می کشید، جدّ و جهد نمایید، تا نزد او بی داغ و بی عیب، در سلامتی یافت شوید».^(۱۰)

* وی در بخش دیگری از این رساله، با تأکید بر اینکه هیچ پیامبری از خودش سخن نمی گوید، بلکه توسط روح الامین، از جانب خدا سخن می گوید، از حضرت بقیة الله به عنوان «پسر حبیب خدا» تعبیر کرده، نور امید را در دل منتظران طالع ساخته می فرماید:

«اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغ درخشنده‌ای در مکان تاریک؛ تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند».^(۱۱)

* * *

□ آیا می‌دانید که :

حضرت بقیة الله «ارواحنا فداء» نیز با ترکیه برخورد ویژه‌ای خواهد داشت؟
* نخستین پرچمی را که حضرت مهدی علیه السلام به اهتزاز در می‌آورد، به سوی ترکها می‌فرستد.^(۱۲)

* شمار سپاهیان حضرت مهدی علیه السلام به هنگام حرکت از مکه معظمه، ده هزار نفر می‌باشد،^(۱۳) ولی به هنگام ورود به سرزمین ترکیه، به یکصد هزار نفر می‌رسد.^(۱۴)

* در احادیث اسلامی از فاتحان استانبول سفارش شده و آمده است:
«خداوند قسطنطنیه (استانبول) را به دست اولیای خود فتح می‌کند».^(۱۵)

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه می‌فرماید :

«لَتُفْتَحَنَّ الْقُسْطَنْطِیْنِیَّةُ، وَ لِنِعْمِ الْأَمِیْرُ أَمِیْرُهَا، وَ لِنِعْمِ الْجَیْشُ ذَلِکَ الْجَیْشُ»

«بی‌گمان استانبول گشوده می‌شود، پس فرمانده آن چه فرمانده نیکوئی است و آن سپاه چه سپاه نیکوئی می‌باشد».^(۱۶)

* آنگاه سپاه همیشه پیروز آن حضرت یک سال در استانبول اقامت می‌کنند.^(۱۷) آنجا را پایگاه خود قرار می‌دهند، از آنجا حرکت می‌کنند، کشورها را یکی پس از دیگری فتح کرده، به پایگاه خود باز می‌گردند.^(۱۸)

* ولذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأکید می‌فرماید :

که نخست استانبول، سپس روم (ایتالیا) را فتح می‌کنند.^(۱۹)

* در عصر ظهور، شهر «انطاکیه» نیز جایگاه خاصی دارد، نخستین کاری که حضرت قائم علیه السلام در آنجا انجام می‌دهد، این است که «تورات» را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، که عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتری حضرت

سلیمان علیه السلام نیز ^(۲۱) در آنجا می باشد. ^(۲۱)

* آنگاه تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد. ^(۲۲)

* جالبتر این که آن سال را تا پایان سال در انطاکیه اقامت می فرماید. ^(۲۳)

* * *

□ آیا می دانید که :

هفت تن از فرماندهان کشوری ولشکری حضرت بقیة الله ع ارواحنا فداء در کشور ترکیه، بر کرانه دریای «اژه» خفته اند؟

* اصحاب کهف که به نص صریح روایات فراوان، جزء اصحاب ۳۱۳ گانه حضرت بقیة الله می باشند ^(۲۴) و در نخستین روز ظهور رجعت نموده، در پیشاپیش حضرت ولی عصر ع ارواحنا فداء، به فرمان آن حضرت، از فرمانروایان روی زمین خواهند بود ^(۲۵) در کشور ترکیه خفته اند.

* در مورد این که «غار اصحاب کهف» در کجاست؟ نظرهای مختلفی هست، ولی مشهور در میان امت اسلامی آن است که این غار در شهر «اِفسوس» ترکیه قرار دارد. ^(۲۶)

* اِفسوس پیش از میلاد حضرت مسیح، یکی از شهرهای معروف جهان بود، و معبد معروف «دیانا» که یکی از عجایب هفتگانه بود، در این شهر قرار داشت.

* این معبد از طرف مرد شهرت طلبی به نام «اروسترات» در سال ۳۵۶ قبل از میلاد، طعمه حریق شد.

* شهر باستانی «اِفسوس» اینک به کلی از بین رفته و بر ویرانه های آن دهکده ای به نام «آیا سُلُوغ» پا برجاست.

* «آیا سُلُوغ» در استان «آیدین» در ۶۵ کیلومتری «ازمیر» و ۱۰ کیلومتری «قوش آداسی» به فاصله ۵ کیلومتر از کرانه دریای «اژه» قرار گرفته است. ^(۲۷)

* مردم ترکیه به این غار ارج می نهند و از راههای دور و دراز، برای زیارت به این مکان می آیند.

جوانان خداجوی و آزاد اندیشی که از بت و بت پرستی متنفر بوده، در برابر پادشاه ستمگر و خون آشام پیا خاسته، برای نجات از جنایات دژخیمان، به این غار پناه برده بودند؛ رنج سفر بر خود هموار نموده، به دهکده «آیاسلوغ» می شتابند و در برابر آن جوانان خداجوی بت شکن، شرط ادب به جای می آورند.

* * *

□ آیا می دانید که:

شهر استانبول به جهت داشتن بیش از یک هزار مسجد به شهر «هزار مناره» شهرت یافته است؟!

* بر اساس آمار ۱۴۰۰ هـ. در شهر استانبول ۱۴۱۲ مسجد موجود است که همه آنها با گنبد های بلند و گلدسته های بسیار با شکوه، نظر هر بیننده ای را به سوی خود جلب می کنند.

* قدیمی ترین مسجد این شهر، مسجد بسیار با شکوه «ایاصوفیا» می باشد، که ۱۷۰ سال پیش از میلاد رسول اکرم ﷺ به عنوان کلیسا ساخته شده و به سال ۸۵۷ هـ. تبدیل به مسجد شده است.

* شهر قسطنطنیه به سال ۸۵۷ هـ. (۱۴۵۳ م) توسط سلطان محمد فاتح گشوده شد و از آن پس به نام «اسلامبول» پایتخت خلفای عثمانی قرار گرفت. * به جهت فراوانی آثار اسلامی در آن شهر، آن را «اسلامبول» نام نهادند، ولی متأسفانه بعدها به «استانبول» تغییر نام داده شد.

* ملت مسلمان ترکیه، همه ساله، روز ششم خرداد (۲۷ می) را به عنوان سالروز فتح استانبول جشن می گیرند.

* سالیان درازی است که به عنوان اعتراض به نظام لائیکی و به منظور اعلام اسلام خواهی، روز ۲۷ می (مابیس) تظاهرات گسترده ای، با پلاکاردها، سخنرانیها، اعلامیه ها و شعارهای پر شور و هیجان انگیزی، در خیابانهای

استانبول برگزار می شود و صدها هزار نفر در آن شرکت می کنند، که غالباً به درگیری با پلیس می انجامد.

* علیرغم نظام لائیک حاکم بر ترکیه، روح اسلام خواهی هر روز در این کشور زنده تر می شود و آثار آن در همه شئون کشوری به چشم می خورد.

* در بیش از یک هزار و چهارصد مسجد موجود در استانبول، نماز جمعه دائر می شود و در همه آنها اجتماع بسیار با شکوهی فراهم می شود.

* روز جمعه در استانبول نه تنها تعطیل نیست، بلکه تقریباً شلوغ ترین روزهای هفته است، ولی همگان تلاش می کنند که در مراسم نماز جمعه حضور پیدا کنند.

* روزهای یکشنبه که روز تعطیلی هفتگی است، مساجد ترکیه بسیار شلوغ می شود و مردم با نظم و انضباط خاصی در صفهای فشرده به نماز می ایستند.

* خطبه های نماز جمعه از طرف اداره دیانت آنکارا تهیه و ارسال می شود و لذا در همه مساجد کشور، خطبه متحدالمالی ایراد می شود.

* تغییر حروف عربی به حروف لاتینی، که توسط «آتاترک» انجام گرفت اگر چه ملت مسلمان را از میراث گرانبهای نیاکان خود محروم ساخت، ولی نتوانست ملت مسلمان ترکیه را از فرهنگ اسلام جدا سازد، بلکه با تلاش بی امان، بسیاری از آثار اسلامی را به زبان ترکی ترجمه کرده، با خط لاتین منتشر نمودند.

* بسیاری از خلفای عثمانی، در مورد ترجمه قرآن توقف داشتند و اجازه ترجمه نمی دادند، ولی عشق به قرآن موجب شد که بیش از ۸۰ بار قرآن کریم به زبان ترکی ترجمه، چاپ و منتشر شود.

* مردم ترکیه فرهنگ دوست و کتاب خوان هستند و لذا تیراژ کتابهای در این کشور در مقایسه با بسیاری از کشورهای اسلامی بالاست.

* تعداد روزنامه هایی که فقط در شهر استانبول چاپ و منتشر می شود، بیش

از یک هزار می باشد.

- * دهها روزنامه در این شهر با تیراژی بیش از یک میلیون انتشار می یابد.
- * یکی از کانالهای تلویزیون ترکیه به تبلیغات اسلامی اختصاص دارد.
- * در کتابخانه «سلیمانیه» به ضمیمه کتابخانه های فراوانی که به آن ملحق شده، بالغ بر ۴۰۰/۰۰۰ نسخه خطی موجود است و این بالاترین رقم نسخه خطی در سطح جهان می باشد.
- * امور دیانت آنکارا در سطح یک وزارتخانه، بر همه امور مذهبی نظارت دارد.
- * مدارس امام خطیب در همه شهرها به ترتیب ائمه جمعه و جماعت و خطبای مذهبی اختصاص دارد.
- * برای هر مسجدی دو نفر به عنوان «امام جماعت» و دو نفر به عنوان «مؤذن» از سوی امور دیانت آنکارا تعیین می شود و حقوق آنها از طرف امور دیانت تأمین می گردد.
- * حافظان کل قرآن کریم در این کشور بسیار فراوان است.

* * *

□ آیا می دانید که:

- تعداد فراوانی از آثار گرانبهای اسلامی از عصر رسالت تا عصر حاضر، در محلی به نام «امانتهای مقدسه» محافظت می شود؟
- * عبای رسول گرامی اسلام ﷺ در موزه «توپ قاپو» در بخش امانتهای مقدسه با تشریفات خاصی محافظت می شود.
 - * گفته می شود که: «کعب بن زهیر» از شعرای عصر جاهلیت به محضر رسول گرامی اسلام ﷺ رسید و به دست آن حضرت به شرف اسلام مشرف شد و در مدح آن حضرت قصیده جالبی سرود. هنگامی که قصیده اش را در حضور پیامبر اکرم خواند، رسول گرامی عبای مبارکش را از دوش خود برداشته به دوش او انداخت.

- * کعب بن زهیر این عبا را به یکی از خلفا فروخت، این عبا دست به دست به خلفای عباسی، سپس به قاهره، آنگاه به استانبول رسیده است. (۲۸)
- * براساس گزارش روزنامه اطلاعات، به سال ۱۳۵۴ ش. ملک خالد حاضر شد این عبا را به قیمت بسیار بالائی خریداری کند، ولی دولت ترکیه از فروش آن امتناع کرد.
- * این عباى شریف، در داخل یک صندوق طلائی در یک اطاق در بسته و مهر شده حفاظت می شود.
- * بازدید کنندگان فقط می توانند از پشت شیشه صندوق حاوی عباى ملک را مشاهده کنند.
- * در این اطاق علاوه بر این صندوق، یک جلد کلام الله مجید، منسوب به خط امیر مؤمنان علیه السلام، و یک قبضه شمشیر بسیار بزرگ و با صلابت منسوب به آن حضرت نگهداری می شود.
- * در غرفه مجاور شمشیرهای زیادی منسوب به دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نگهداری می شود، که در مقایسه با آن شمشیر بسیار ناچیز دیده می شوند و در ذهن تماشاگر، این معنی را ایجاد می کنند که آن شمشیر جز با دست حیدر کرار، قابل حمل و نقل نیست.
- * در این قسمت، در داخل صندوقهای بسیار مستحکمی آثار دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرض تماشاگران قرار دارد.
- * مهمتر از همه این که نامه گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به «مقوقس» پادشاه قبطی ها، بر روی پوست آهو موجود است.
- * در انتساب این نامه به آنحضرت در طول قرون و اعصار ابراز تردید نشده است.
- * این نامه به خط کوفی است و متن آن دقیقاً مطابق متنی است که در کتب تاریخ، حدیث و سیره آمده است.
- * یک تار مو، منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در داخل یک عدسی، در همین

بخش محافظت می شود.

* دندان شهید شده آن حضرت در جنگ احد نیز در بخش امانتهای مقدّسه نگهداری می شود.

* یک تار موی دیگر منسوب به آن حضرت را نگارنده سطور در «سری نگر» مرکز ایالت کشمیر مشاهده نمود، که در محل بسیار مجلّلی به نام: «حضرت بل» نگهداری می شود و صحن و سرای بسیار وسیع و باشکوهی برای تعظیم آن تار ساخته شده و همه روزه هزاران نفر در این محل حضور یافته، به یاد حضرت ختمی مرتبت عرض ارادت نموده، اشک محبت بر صورت روان ساخته، با پیامبر محبوب خود به نجوا می نشینند.

* در بخش امانتهای مقدّسه استانبول، حفاظهای متعدّد حجرالأسود، ناودانهای طلا، قطعات چوبی درب کعبه، قفلهای قیمتی و عتیقه خانه خدا؛ شمشیر، کمان و پرچم منسوب به پیامبر، و درب منبت کاری شده بسیار قیمتی، که گفته می شود: در خانه حضرت زهرا علیها السلام، مقابل باب جبرئیل، در مسجد النبی بوده است، با تشریفات خاصی محافظت می شود.

* در این میان اشیائی عتیقه دیگری، چون سکه های صدر اسلام، منقش به: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» از آثار فاطمی ها و گلدانهای بزرگ چینی، مزین به: «لافتی الاعلی، لا سیف الا ذوالفقار»، معنویت خاصی به غرفه های اطراف داده است.

* * *

□ آیا می دانید که:

در کشور ترکیه بیش از ۲۰ میلیون شیعه علوی زندگی می کند؟

* فرقه هایی که در ایران: «گوران»، «اهل حق»، «سر سپردگان» و «پارسان» نامیده می شوند، در آنجا «علوی» نامیده می شوند.

* «علویان» به جهت عشق بی امان و ارادت فراوان به مولای متقیان

امیر مؤمنان علیه السلام ، عنوان «علوی» را برای خود برگزیده‌اند، ولی از طرف دشمنان به عنوان: «علیّ اللّهی» شناخته می‌شوند.

* در مدّت پنج سالی که در استانبول اقامت داشتیم و با علویان محشور بودم، هرگز با کسی که به الوهیت، حلول خدا در حضرت علی علیه السلام و یا غلوّ دیگری معتقد باشد، مواجه نشدم.

* من تصوّر می‌کنم که علویان در اصل، با شیعه جعفری هیچ فرقی نداشته‌اند، ولی در طول قرنهای متمادی که مورد شکنجه و آزار خلفای عثمانی بوده‌اند، به ناچار به گوشه عزلت خزیده، از معارف عالیه و تعالیم نورانی اهل بیت دور افتاده، دچار خرافات شده‌اند.

* مشکل بزرگ علویان، روحانیان بی سواد یا کم سواد هستند، که از علوم حوزوی بی بهره بوده، بر آنها سیطره دارند و به جهت حفظ منافع خود، تلاش می‌کنند که سطح معلومات آنها را همچنان پایین نگه دارند.

* این روحانیان «دَدَه» (پدر) نامیده می‌شوند و مورد احترام خاصّ علویان می‌باشند.

* علویان از نظر اطلاعات مذهبی بسیار ضعیف و از نظر عمل به ظواهر شرع مقدّس اسلام کاستیهای فراوانی دارند، ولی عشق به اهل بیت با سلولهای مغزشان عجین شده و هرگز در محبّت و مودّت خاندان عصمت و طهارت، دچار دگرگونی نمی‌شوند.

* ادب، عاطفه، وفا و صفا از صفات بارز علویان است.

* علویان که در مورد روزه ماه رمضان، کوتاهی می‌کنند، با شور و اهتمام خاصی دهه اول ماه محرّم را تا روز دوازدهم، به یاد عطش امام حسین علیه السلام روزه می‌گیرند.
* آنها در این دوازده روز مطلقاً آب نمی‌نوشند، ولی از دیگر مایعات استفاده می‌کنند.

* جوانان تربیت شده علوی، برای ابراز انزجار از اهانت گستاخانه‌ای که یزید

پلید، در مورد سر مقدّس سالار شهیدان علیه السلام مرتکب گردید، از بازی فوتبال خودداری می‌کنند.

* غالب خانواده‌های علوی، در مدّت دو ماه محرّم و صفر از تلویزیون استفاده نمی‌کنند.

* اگر تبلیغ صحیح و حساب شده‌ای، در مورد علویان انجام پذیرد، بسیار آماده پذیرش هستند، ولی با کمال تأسّف در قانون اساسی ترکیه هرگونه تبلیغ و ارشاد علویها ممنوع است.

* علویان در طول قرون و اعصار مورد اذیت و آزار بوده‌اند ولی در مقطع درگیری عثمانیها با سلاطین صفوی، بیش از هر زمان دیگری در معرض قتل و غارت قرار گرفته‌اند.

* در آن مقطع، به فتوای یک مفتی درباری، به نام «شیخ نوح» هشتاد هزار علوی در یک روز قتل عام شده‌اند!

* در ایّام اقامت اینجانب در استانبول، در شهر «قهرمان مرعش» جنازه یک فرد متشخصّ علوی را برای نماز میت به مسجد راه ندادند و با ایجاد شایعات، مقدّمات درگیری را فراهم کردند و بیش از ۱۸۰۰ نفر علوی را به طرز بسیار فجیعی به قتل رسانیدند!

* * *

□ آیا می‌دانید که:

علاوه بر علویان، بیش از شش میلیون «شیعه اثناعشری» در ترکیه زندگی می‌کنند؟

* شیعیان ترکیه، غالباً در دو استان «گارس» و «آغری» ساکن هستند.

* تعداد نسبی شیعیان در شهر «گارس» ۷۵٪، در شهر «اغدیر» ۹۰٪ و در بسیاری از قراء و قصبات این دو استان ۱۰۰٪ می‌باشد.^(۲۹)

* دو مسجد در گارس، ۷ مسجد در اغدیر و بیش از ۲۰ مسجد در استانبول، و

مساجدی در: آنکارا، ازمیر، توزلوجه، تورقوتلو، بورسا، تاشلی چای و داش بورون به شیعیان اختصاص دارد.

* روحانیان شیعه، در یکی از دو حوزه بزرگ قم یا نجف تحصیل کرده‌اند.
* بزرگترین افتخار شیعیان ترکیه در عصر ما، محقق کم نظیر، «پرفسور عبدالباقی گلپنارلی»، متوفای ۱۴۰۲ هـ. بود، که بیش از یکصد مجلد کتاب تحقیقی در دفاع از حریم تشیع از خود به یادگار نهاد.
* تفسیر قرآن، شرح نهج البلاغه، تاریخ اسلام، زندگانی امیرمؤمنان، شرح حال دوازده امام، تشیع در طول تاریخ و... از آثار گرانبهای آن استاد فقید می‌باشد.

* همه این آثار به زبان ترکی استانبولی و با حروف لاتین، در تیراژ بسیار وسیعی چاپ و منتشر شده است.

* هم اکنون نیز دانشمندان برجسته‌ای در ترکیه هستند که به نشر تعالیم حیات بخش اسلام و فرهنگ گرانبهای اهل بیت مشغول می‌باشند.

* سرآمد دانشمندان معاصر، «پرفسور دکتر حسین حاتمی» می‌باشد، که تبریزی الأصل بوده، در استانبول دیده به جهان گشوده، شاگردان زیادی تربیت کرده، آثار ارزشمند فراوانی به رشته تحریر در آورده است.

* در ایام اقامت این ناچیز، مرکزی به نام: «انتشارات زمان» تأسیس گردید، که بیش از ۵۰ عنوان کتاب از آن مرکز انتشار یافت.

کتابهای: اقتصادنا، فلسفتناو البنک اللاروی، از شهید صدر؛ شهید و داستان راستان، از شهید مطهری؛ سیرتنا و سنتنا، از علامه امینی؛ اعتقادات شیخ صدوق، اصل الشیعه و اصولها، والأرض والتربة الحسینیة، از مرحوم کاشف الغطاء؛ رساله توضیح المسائل و مناسک حج مراجع تقلید؛ و دهها کتاب و جزوه و بروشور از نگارنده سطور، از جمله آثار چاپ شده در آن دوران می‌باشد.
* تیراژ ثابت «انتشارات زمان» ۲۰/۰۰۰ نسخه بود و برخی از آثار چاپ شده،

مانند اصول دین و فروع دین از مرحوم حاج میرزا محمد صابری، بیش از ۵ بار، در بیش از یکصد هزار نسخه چاپ و منتشر شد.

* بزرگترین کتابخانه شیعیان، «کتابخانه عبدالباقی گلپنارلی» در کنار آرامگاه جلال الدین رومی، در شهر توریستی «قونیه» می باشد، که شامل دهها هزار کتاب خطی و چاپی می باشد.

* پس از آن کتابخانه «اهلبیت» در بخش فوقانی مسجد ایرانیان استانبول، یادگار مرحوم «حاج شیخ مجید واعظی» متوفای ۱۴۱۴ هـ و سپس کتابخانه‌های داخلی مدارس ایرانی، کونسولگریهای ایران، سفارت و خانه فرهنگ ایرانیان در آنکارا می باشد.

* «مسجد ایرانیان» معروفترین مسجد شیعیان در استانبول در نزدیکی بازار، در محله‌ای به نام «چاکمالچی‌لار» در وسط سرائی به نام «بیو والده حان» در بخش اروپائی استانبول قرار دارد.

* تاریخ تأسیس این مسجد به بیش از ۲۰۰ سال پیش می‌رسد.

* در آن تاریخ این سرا به ایرانیان اختصاص داشته و بیش از ۲۰۰۰ ایرانی در این سرا مرکز تجارتی داشته‌اند و لذا این مسجد را در وسط سرا ساخته بود.

* سلطان عبدالحمیدخان ملتزم بوده که سالی دو بار، «روز عاشورا» و «روز نوروز» با کالسکه سلطنتی به این سرا بیاید، و در مراسم عزاداری و جشن و سرور ایرانیان شرکت نماید.

* شیعیان استانبول هم اکنون نیز روزهای عاشورا مراسم بسیار پرشوری برپا می‌کنند و طبق آمار بیش از ۶۰/۰۰۰ نفر در این مراسم شرکت می‌کنند.

* مراسم عاشورا در دیگر مسجد قدیمی شیعیان، در بخش آسیائی استانبول، در «مسجد سید احمد خان در پسی» واقع در منطقه «اسکودار» برگزار می‌گردد و از طرف اداره راهنمایی و رانندگی تدبیرات ویژه‌ای اتخاذ می‌شود که روز قبل در رسانه‌ها اعلام می‌گردد.

* به طور متوسط همه ساله روز عاشورا، در حدود ۴۰۰۰ نفر برای این مراسم هدایا و نذورات می آورند.

* این عده عموماً کسانی هستند که در عاشورای سال قبل به منظور خاصی در عزاداری سالار شهیدان شرکت کرده، نذر کرده‌اند، پس از روا شدن حاجت خود، هدیه و نذری آورده‌اند.

* اکثر این عده را دیگران (یهودی، مسیحی، و عامه) تشکیل می دهند.

* عنایات مداوم ائمه هدی علیهم السلام در منطقه دور دستی چون استانبول، آن هم در مورد اقلیتهای مذهبی، اثر تبلیغی عجیبی در اثبات حقانیت تشیع دارد.

* نگارنده سطور موارد زیادی را در طول اقامت خود در آن سامان مشاهده کرده، که پس از دیدن کرامت و اعجازی از حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به مطالعه آثار شیعی پرداخته، سرانجام به حقانیت آن پی برده، به شرف آیین تشیع مشرف گردیده‌اند.

* و بدین سان «موج انتظار» در دیار یاران غار، گسترش می یابد، بیگانگان را آشنا می سازد، آشنایان را آگاه می کند، آگاهان را هشیار می کند، هشیاران را بر سر شوق می آورد، و مشتاقان را در تب و تاب می اندازد، تا همگی به خیل منتظران پیوندند و همه یکدل و یک جهت، دست نیاز به سوی خداوند بی نیاز برافراشته، برای فرارسیدن حکومت حقه و ظهور موفورالسرور آن مایه سرور کاینات دعا کنند.

* در مدت ۲۰ سالی که نگارنده از کشور ترکیه مراجعت نموده، بیش از ۲۰ مجلد کتاب ارزشمند پیرامون ظهور، سیره، فضایل، مناقب و نشانه‌های ظهور آن حضرت، توسط نویسندگان اهل سنت ترکیه به رشته تحریر در آمده، چاپ و منتشر شده است، که با عناوین برخی از آنها در همین کتاب آشنا می شویم.

* در همین مدت، بیش از این تعداد، و در سطحی بالاتر و قویتر، از علمای وهابی، در رابطه با حضرت بقیه الله «ارواحنا فداه» آثار ارزشمند چاپ و منتشر

شده است، که عناوین قسمتی از آنها، در کتاب «کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام» آمده است.

* در آستانه سال دو هزار «موج انتظار» ابعاد گسترده تری پیدا کرده، دل‌های مستعدی را از سرتاسر جهان به خود جلب کرده است.

* یک نمونه بارز آن گرد آمدن صدها استغف و کاردینال، از چهار گوشه جهان در سرزمین فلسطین است، که بر اساس علایم و ملاحم موجود در کتب مذهبی خود، ظهور حضرت بقیة الله و نزول یار و مددکارش حضرت عیسی علیه السلام را نزدیک دانسته، خود را مهیای استقبال شکوهمند به هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام نموده‌اند.

* جالبتر اینکه «نوستر آداموس» نیز از قرن‌ها پیش، ظهور دولت حقه و بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی را، برای همین مقطع پیشگویی کرده است. ^(۳۰)

* اگر چه از نظر احادیث اسلامی، هرگونه تعیین وقت محکوم است، ولی آثار علائم یاد شده در کلمات پیشوایان نشان می‌دهد، که انشاء الله، در آینده‌ای بسیار نزدیک، خورشید جهان افروز امامت از کنار خانه خدا ظهور کرده، آرزوی هزاران سالة انبیاء و اولیاء را برآورده، بساط ظلم و ستم را از صحنه گیتی برچیده، پرچم عدالت را برفراز جهان آفرینش، به اهتزاز در خواهد آورد.

* وظیفه شیعیان و شیفتگان حضرتش در این مقطع بسیار سنگین است، آنها باید شب و روز چون سربازی جانباز، مهیای حمایت از حریم پیشوای خود باشند، در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان بایستند و پاسخ لازم را به بداندیشان - از روی منطق و بر اساس دلایل محکم و مستند - بدهند.

* اکنون زمان «اینترنت» است، دشمنان قسم خورده اسلام و تشیع، سخنان زهر آگین خود را از طریق اینترنت در سطح دنیا منتشر می‌کنند و افکار جهانی را از مسأله ظهور و انتظار فرج منحرف می‌کنند.

* شیعیان شیفته و منتظر، باید به مصداق گفتار حکیمانه مرحوم کاشف الغطاء که فرمود: «هدایت گسترش نمی یابد، جز از طریقی که گمراهی از آن طریق گسترش می یابد» تلاش کنند که از طریق کتاب، جزوه، بروشور، رسانه ها و به ویژه «اینترنت» موج انتظار را به اقصی نقاط عالم برسانند، همه را با خود همصدا و همسو نمایند، و فرهنگ انتظار را به هر خانه و کاشانه ای برسانند.

* برای توجه به عمق مطلب، یادآور می شوم، که یکی از هزاران دشمن قسم خورده تشیع، دامپزشک باز نشسته کهنسالی است در استانبول.

* این شخص سه مرکز انتشاراتی دارد، که هر یک دهها کارگر فعال دارد.

* تاکنون بیش از یکصد جلد کتاب به بیش از ده زبان، بر علیه تشیع منتشر کرده است.

* هزینه این تلاشها، از کانالهای مختلف، از جمله «لژهای فراماسونری» و از منبعی که در آنجا «اعتبارات مستوره» نامیده می شود، تأمین می شود.

این نویسنده مزدور، از هیچ تهمت و افترائی پرهیز نمی کند و شیعیان، به ویژه علویان را آماج هر تهمت و افترائی قرار می دهد.

* به عنوان نمونه او کتابی دارد به نام «نصیحت به علویان». نگارنده چاپ شانزدهم آن را ۲۰ سال پیش مشاهده نمود، که در تیراژ ۶۰/۰۰۰ جلد منتشر شده بود!!

* یکی دیگر از همقطاران او صاحب امتیاز روزنامه ای به نام «ترکیه بزرگ» است. او روزی در حضور همکارانش گفته بود: «شما هر مطلبی به عنوان تهمت به شیعیان به ذهنتان بیاید، به من بگویید، تا من آن را بنویسم، آنگاه شما به نوشته من استناد کنید!!»

* در برابر این همه گستاخی و مرزنشناسی، تنها چیزی که مکتب انتظار را تاکنون نگه داشته و موج انتظار را به پهنای جهان هستی گسترش داده، الطاف و اراده حق تعالی است.

* خاطرات تلخ و شیرین «موج انتظار» در شهر «هزار مناره» و در «دیار یاران غار» به نکات یاد شده منحصر نیست، بلکه اینها رسوبات ذهنی حافظه نگارنده است که پس از گذشت ۲۰ سال، به صورت پراکنده و کم رنگ، بر روی صفحات دفتر منعکس گردید. ولی بیش از این شایسته نیست که خواننده گرامی را در انتظار بگذارم. و لذا دفتر از گفته‌های پریشان می‌شویم و قلم را به دست دو نویسنده جوان، پرشور و پرکار می‌دهم، تا آنچه در دیار یاران غار، از امواج انتظار مشاهده کرده‌اند، با قلمی شیوا و تعبیراتی زیبا، ترسیم کنند و خواننده را در خیابانهای استانبول به گردش درآورده، دیدنیها را بنمایند و شنیدنیها را بشنوانند.

* از خداوند منان عاجزانه می‌خواهم که تفضلاً اسامی نگارنده، مؤلفان، خوانندگان و همه دست اندرکاران تهیّه و نشر این کتاب را در لیست شیعیان حقیقی، منتظران واقعی و فائزین به درک دولت حقّ حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه، ثبت و ضبط بفرماید و موانع ظهور را بر طرف نموده، امسال را سال ظهور قرار بدهد. انشاءالله.

اوّل شعبان ۱۴۲۰ هـ ق

حوزه علمیّه قم

علی اکبر مهدی پور

پی نوشتها:

- ۱- نوریزدان: ۹-۴۶
- ۲- تفسیر صافی: ۲۴۷/۴
- ۳- سوره یس: ۱۴
- ۴- انجیل متی: ۲/۱۰
- ۵- قاموس کتاب مقدس: ۲۲۰
- ۶- بحار: ۱۸۶/۲۵
- ۷- عهد جدید، رساله دوم پطرس رسول: ۱۲/۳
- ۸- العهد الجديد، رسالة بطرس الرسول الثانية: ۱۲/۳
- ۹- همان: ۱۳/۳
- ۱۰- همان: ۱۴/۳
- ۱۱- همان: ۱۹/۱
- ۱۲- کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ۲۲۴
- ۱۳- غیبت نعمانی: ۳۰۷
- ۱۴- عقد الدرر: ۲۳۷
- ۱۵- کتاب الفتن: ۲۶۱
- ۱۶- مستدرک حاکم: ۴۲۲/۴
- ۱۷- عقد الدرر: ۲۳۸
- ۱۸- همان: ۲۳۶
- ۱۹- مستدرک حاکم: ۵۰۸/۴
- ۲۰- بحار: ۳۹۰/۵۲
- ۲۱- بر اساس روایت دیگری، عصای حضرت موسی و انگشتری حضرت سلیمان علیهما السلام را در بیت المقدس بیرون می آورد [روزگار رهائی: ۴۵۵/۱]
- ۲۲- اسعاف الراغبین: ۱۳۹
- ۲۳- عقد الدرر: ۲۴۷
- ۲۴- دلائل الامامة: ۵۵۹ و ۵۷۴
- ۲۵- ارشاد مفید: ۳۶۵
- ۲۶- ولی علامه طباطبائی رحمته الله غار موجود در کشور اردن را بر اساس شواهدی تقویت نموده است.
[المیزان: ۲۹۹/۱۳]
- ۲۷- قاموس الأعلام: ۵۰۶/۱
- ۲۸- یادبودهای سفارت استانبول: ۱۹۲
- ۲۹- دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة: ۴۶۳/۲
- ۳۰- پیشگوییهای نوستر آداموس: ۸۶۵

بخش اول

این بخش از کتاب شامل موضوعات زیر می باشد :

- ۱- موقعیت جغرافیائی ترکیه
- ۲- آب و هوا
- ۳- شهرهای مهم
- ۴- زبان و خط
- ۵- تاریخچه رشد ادیان و مذاهب
- ۶- سیاست مذهبی حکومت
- ۷- روابط پیروان ادیان و مذاهب با یکدیگر
- ۸- آداب و سنن مذهب و میزان پایبندی مردم به آن
- ۹- تشکیلات مذهبی
- ۱۰- اوضاع فرهنگی و آموزشی
- ۱۱- تاریخچه انتشار کتاب در ترکیه
- ۱۲- نشریات و مجلات اسلامی در ترکیه
- ۱۳- کتابخانه های ترکیه

موقعیت جغرافیائی کشور ترکیه

ترکیه (Turkey) نقطه تلاقی دو قاره مهم آسیا و اروپا می باشد. این کشور در جنوب شرقی اروپا و جنوب غربی آسیا واقع شده است و بین ۳۶/۵ و ۴۲ درجه عرض شمالی قرار گرفته است.

سرزمین ترکیه بصورت مستطیلی قابل تصور است که طول آن از شرق تا غرب حدود ۱۶۶۰ کیلومتر و عرض آن بطور متوسط ۵۵۰ کیلومتر می باشد.

ترکیه از سه طرف بوسیله دریا احاطه شده است. از نظر وسعت، ترکیه با ۸۱۴/۵۷۸ کیلومتر مربع مساحت (کمتر از نصف مساحت ایران) سی و پنجمین کشور جهان محسوب می گردد و دارای ۲/۷۵۳ کیلومتر مرز خشکی با کشورهای همجوار و ۸/۳۳۳ کیلومتر مرز آبی با دریاهای پیرامون می باشد.

این کشور دو همسایه اروپائی و شش همسایه آسیائی دارد، از شمال با کشورهای مشترک المنافع با ۶۱۰ کیلومتر، در شرق با کشور ایران ۴۵۴ کیلومتر، با عراق ۳۳۱ کیلومتر، در جنوب با سوریه ۸۷۷ کیلومتر، در قسمت غربی با یونان ۲۱۲ کیلومتر و با بلغارستان ۲۶۹ کیلومتر مرزهای مشترک دارد.

آب و هوا

آب و هوای ترکیه با توجه به وضع پستی و بلندی و دوری و نزدیکی به دریا و چگونگی وزش بادهای موسمی متنوع می باشد.

در نواحی کوهستانی شمال، باران بحدّ وفور و بطور منظم وجود دارد ولی هر چه از مشرق به سمت مغرب پیش می رویم از مقدار باران کاسته می شود. در نواحی مغرب ترکیه که تحت تأثیر وزش بادهای مرطوب دریای سیاه و مدیترانه قرار دارد آب و هوا معتدل می باشد. آب و هوای نواحی جنوب ترکیه مانند نواحی شمالی مساعد نیست، بارانها غیر منظم و کم؛ و فواصل ریزش آن طولانی تر می باشد.

تابستانها گرم و خشک و زمستانها بسیار سرد، با مقداری برف در قبال کوهستانها سپری می شود. کناره های جنوبی ترکیه که تحت تأثیر دریای مدیترانه قرار دارد دارای تابستان گرم و زمستان معتدل می باشد.

بطور کلی مناطقی که در فاصله دورتری از دریاها و تأثیرات معتدل کننده آن قرار گرفته اند، در مقایسه با سایر نواحی دارای تابستانهای گرمتری هستند، در حالیکه دامنه کوهستانها دارای تابستانهای خنکتری می باشند.

شهرهای مهم

پایتخت ترکیه شهر آنکارا (Ankara) است که جمعیت آن بالغ بر ۳/۲۳۶/۶۲۶ نفر (طبق آمار سال ۱۹۹۰م) می باشد. از شهرهای مهم آن می توان از استانبول (Istanbul) با جمعیت ۷/۳۰۹/۱۹۰ نفر و ازمیر (Izmir) با ۲/۶۹۴/۷۷۰ و آدانا (Adana) با ۱/۹۳۴/۹۰۷ نفر و بورسا (Bursa) با ۱/۶۰۳/۱۳۷ نفر و غازی عین تاب (Qazi Antab) با ۱/۱۴۰/۵۹۴ نفر و قونیه (qunyah) با ۱/۷۵۰/۳۰۳ نفر نام برد.

تمرکز جمعیت در استانبول را می‌توان به سبب موقعیت جغرافیایی خاص این استان، تمرکز فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و همچنین قدمت تاریخی و امکانات توریستی آن دانست.

زبان و خط

ترکی، زبان رسمی و مادری ساکنان ترکیه (آسیای صغیر و تراکیای شرقی) است و یکی از قدیمی‌ترین زبانهای دنیا به شمار می‌رود. مردم سرزمینهای بخشی از کشورهای مشترک المنافع و برخی از نقاط جنوب شرقی اروپا و بعضی مناطق خاورمیانه به این زبان صحبت می‌کنند.

آذری، قفقازی و ترکمنی نیز شاخه‌هایی از زبان ترکی محسوب می‌شوند. زبان ترکی جدید که امروزه تحت عنوان «ترکی آناتولی» (*Anatolian Turkey*) شناخته می‌شود از ریشه ترکی عثمانی است که بوسیله سلجوقیان در اواخر قرن یازدهم به آناتولی وارد شده است به تدریج لغات و دستور زبان فارسی و عربی به میزان قابل توجهی به این زبان وارد شد و الفبای عربی رایج گشت. پس از اعلام جمهوری (در سال ۱۹۲۳ م) الفبای لاتین در سال ۱۹۲۸ م جایگزین الفبای عربی گردید، و پس از تغییر الفبا، اصلاح دستور زبان نیز توسط دولت آغاز و پیگیری شد. از نظر تاریخی، زبان و ادبیات ترکی را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

- دوره ترکی قدیم (قبل از پذیرش دین اسلام توسط ترکها) از قرن ۸ تا قرن ۱۱.
- دوره فرهنگ اسلامی (دوره تأثیر عربها و ایرانیان) از قرن ۱۱ تا اواسط قرن ۱۹.
- دوره مدرن (دوره تأثیر تفکر و ادبیات غربی) از زمان سلطنت سلطان عبدالحمید اول در سال ۱۸۳۹ میلادی.

تاریخچه رشد ادیان و مذاهب

نخستین قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۲۴ میلادی، دین اسلام را به عنوان

دین رسمی جامعه تعیین نمود، لیکن در اصلاحات قانونی سال ۱۹۲۸ م، این ماده قانونی حذف و با تأکید بر جدائی دین از سیاست،^(۱) ترکیه کشوری با

۱- پدیده تفکیک دین از سیاست، خطرناکترین و عمیق‌ترین اثر تخریبی استعمار در جوامع اسلامی است. تفکیک اسلام از سیاست و از ارشاد حیات اجتماعی امت اسلامی و از مقام رهبری انسانها، بزرگترین جنایت غربی‌ها و غربزدگان می‌باشد. به دیگر سخن: کاری کردند که مفهوم و موضعی که دین در غرب و دولت و سیاست در آن دیار داشت بر جوامع اسلامی نیز سیادت پیدا کند. روشنفکران را به شدت معتقد به انفصال فکری و عملی این مقوله و پدیده غربی نمودند، هر جا که استعمار قدم می‌گذاشت، شکاف عمیقی میان دین و سیاست ایجاد می‌کرد. به گونه‌ای که به این زودیها امید سلطه و حضور دین در عرصه جامعه را نمی‌توان داشت. خصوصاً در کشورهای اسلامی هم به نحوی عمل شد که مشکل بتوان تسلط دین بر سیاست و ارشاد آن را تصور نمود.

«کمال آتاترک» (*Kamal atatork*) از نخستین افرادی بود که به اصل منحوس «تفکیک دین از سیاست» لیبیک گفت.

آرنولد تویین بی (*Arnold Tuyen Bi*) می‌گوید:

ترکها فقط به تغییر قانون اساسی خود بسنده نکردند (قانونی که دلالت بر این داشت که اسلام دین سیاست است)، بلکه جمهوری نوپای ترکیه پس از تأسیس، شروع به خلع لباس دین از پیکر سیاست نمود و نظام خلافت را لغو کرد (البته خلافت آنچنانی باید لغو می‌شد اما نه بدست استعمار غربی که هدفش نابودی اسلام است). علمای اسلام را خانه‌نشین، نفی بلد و تبعید نمود و تمامی سازمانهای آنها را منحل اعلام کرد، کشف حجاب از زنان، و آنچه که به گونه‌ای نشانگر حجاب بود، مورد هجوم و اعتراض قرار گرفت، مردها را به گذاشتن کلاه مجبور نمود و تا می‌توانست می‌خواست مردم را از ادای واجبات شرعی و اجرای شعائر مذهبی و مراسم سنتی و بویژه برگزاری نماز و علی‌الخصوص سجود که جزئی از نماز است، باز دارد. خلاصه اینکه شریعت اسلام را کاملاً از عرصه جامعه روید. مهمترین و بی‌باکانه‌ترین کاری که این به اصطلاح انقلابیون، در ترکیه ایجاد کردند، تغییر ارزشها و الگوهای جدید اجتماعی بود که به جامعه عرضه و تحمیل شد.

اینها نمونه‌هایی بود از بی‌بند و باری‌های اجتماعی و سیاسی که ملت مسلمان ترکیه را به سرایشی و انحطاط فروکشاند، لیکن ترکها در مقابل این گرایش مقاومت ورزیده و از شریعت اسلام به دفاع

دولت و حکومت غیر مذهبی «لائیک» (*Laic*) مجدداً مورد تصریح قرار گرفت. در ترکیه در زمینهٔ اعتقادات دینی و مذهبی، اتحاد وجود ندارد و اعتقاد به مذاهب و طریقت‌های مختلف در میان اقشار مختلف مردم، یکی از ویژگی‌های ساختار مذهبی این جامعه محسوب می‌گردد.

با این حال تحقیقات آکادمیک در این زمینه کمتر انجام گرفته است، بنابراین آمار سال ۱۹۹۰ حدود ۹۲٪ از جمعیت ترکیه را مسلمانان و ۸٪ را مسیحیان و کلیمیان^(۱) و دیگر ادیان تشکیل می‌دهند.

اسلامی به نیروی استعمار وارد شد، نتوانست در اکثر کشورهای اسلامی و عربی برای خود کسب وجههٔ شرعی و قانونی نماید، در صورتی که همین توفیق را در ترکیه به زور سرنیزه به چنگ آورد. حکام و سردمداران غرب زده نیز در حالیکه به نیروی استعمار و فراماسونری مجهز بودند قادر به غلبه بر حق (حقانیت شرع و قانون الهی) بطور رسمی نبودند، چرا که احساس توده‌های مسلمان با روح اجمالی اسلام که مذهب تحرک و حیات است، عجین شده بود. این توده‌های آگاه به یقین می‌دانستند که شریعت اسلام شایسته و متناسب با هر زمان و مکان است، لذا به شدت با تفکیک و تبعید اسلام از سیاست و عدم حضور آن در متن دولت مخالفت نموده و آن را خروج از حدود قوانین الهی و خیانت به مبدأ هستی و پیامبر او و تمامی مسلمین می‌دانستند.

بدین ترتیب نیروهای مکار و استعمارگر جز خضوع در مقابل تمایل اکثریت مسلمین اسلام دوست، چاره‌ای نداشتند و لااقل بطور تئوریک راضی به مضمون دین رسمی دولت که اسلام باشد بودند، چنانکه این پدیده را در قانون اساسی مصر و سایر قانون‌های اساسی دیگر کشورهای اسلامی غرب زده نیز می‌بینیم.

اما در جهت عملی قضیه و در قانون‌گذاری و فرهنگ و موضع‌گیری اجتماعی، رهبران و زعمای قوم، یک نبرد فرهنگی مبتنی بر «لائیک» را از قبل زمینه‌سازی کرده و در صدد رسوخ اندیشه‌ها و احساسات لائیک در جامعه بودند، بگونه‌ای که دین به گوشهٔ مساجد رانده و همان مفهومی که غرب مسیحی برای دین قائل بود بر شرق مسلمان نیز تحمیل شد.

۱- نام مسیحی را نخست در شهر آنتیوس (*Antioch*) بر پیروان عیسی علیه السلام نهادند. در آن روزگار، عیسویان همه کلیمی بودند و خود را بنی اسرائیل واقعی و از بقایای مؤمنان و ملت خداوند و شارعان دین و کتاب پیامبران می‌گفتند. بی‌آنکه روش خویش را آئین تازه‌ای بخوانند، خود را مفسران حقیقی

نفوذ ادیان در اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه

از دیدگاه کلی به رغم تحولات بسیاری که پس از برقراری نظام جمهوری در ترکیه، در سطح جامعه و در جهت نزدیکی به باورهای غربی صورت گرفته است به نظر می‌رسد که، اسلام هنوز در بطن جامعه و در میان آحاد مردم دارای پایگاه و حضور قابل توجهی باشد به نحوی که نمودهای بارز آن از لابلای مظاهر ارزشهای غربی قابل مشاهده است.

مسلمانان ترکیه اکثراً تابع مذهب تسنن می‌باشند که از میان آنها حنفی‌ها^(۱)

دین یهود می‌پنداشتند و بجز تورات (Old Testament) مقدس، کتابی نداشتند با این تفاوت که عیسویان در امر توبه و محبت و امید رهایی آدمی از گناه، تأکید بیشتری می‌نمودند. اما اختلاف بزرگ از اینجا پدید آمد که عیسی علیه السلام را همان مسیحی می‌دانستند که در کتاب پیامبران پیشگویی شده بود. سرانجام آموزشهای عیسی علیه السلام مایه دشمنی یهودیان گشت و این خصومت سبب جمعیت عیسویان و نیرومندی اعتقاد آنان شد. بطوری که اصل آئین خود را مسیح بودن عیسی علیه السلام قرار دادند و رهایی از گناه را تنها بدین اعتقاد که عیسی علیه السلام پسر خدا است، پس از حضرت عیسی علیه السلام رفته رفته از هر نژاد و زبان به مسیحیت عیسی علیه السلام گرویدند، اما هنوز تورات کتاب مقدس آنان بود جز اینکه آن را بجای زبان عبری به زبان یونانی می‌خواندند و در ضمن موعظه، حکایات و تمثیلاتی منسوب به عیسی علیه السلام بر آن می‌افزودند و بعدها نیز نامه‌هایی را که از حواریون مبلغ می‌رسید، برای تقویت ایمان یکدیگر انتشار دادند و تفاسیر اسرار آمیز انجیل نویسان را می‌خواندند. مدتی نگذشت که از این مطالب مقداری نوشته‌ها ضبط گردید بطوری که در مدت دو قرن تعدادی کتاب حاوی مسائل دینی و شرح زندگی حضرت عیسی علیه السلام منتشر گشت. حکایاتی که از زندگی حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌گردید، همواره انجیل (بشارت) می‌گفتند، اما در اواسط قرن چهارم مسیحی ۲۷ کتاب از آنرا آسمانی دانسته، دستور دین قرار دادند و در این احوال بود که عیسویان بکلی از یهود جدا بودند. جز انجیل، تورات نیز قبول داشتند.

مسیحیت نخست قصدش اصلاح دین یهود بود، اما بزودی از حدود تنگ نژادی بیرون آمد و آئین بشریت گردید و در همه جهان پراکنده گشت بطوریکه اکنون حدود یک سوم مردم دنیا پیرو آئین مسیح هستند.

۱- حنفی‌ها از مذاهب چهارگانه اهل سنت و پیروان «ابوحنفیه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه»

بزرگترین گروه محسوب می‌گردند که عمدتاً در مرکز و غرب ترکیه ساکن هستند.

شافعی‌ها^(۱) با جمعیتی کمتر در مناطق شرقی ترکیه مستقر و اکثراً کُرد هستند.

(۸۰-۱۵۰هـ) هستند که در اصل وی ایرانی و از مردم کابل بود.

جدّ ابوحنیفه «زوطی» از اسیران کابل بود و پدرش «ثابت» در کوفه آزادی یافت. ابوحنیفه در کوفه زاده شد. وی در نزد حمّاد بن ابی سلیمان از علمای قرن اوّل و اوایل قرن دوّم هجری (در گذشته در ۱۲۰هـ) علم دین آموخت. مزار او اکنون در بغداد زیارتگاه اهل سنت است.

امیر عراقین، عمر بن هبیره، ابوحنیفه را قاضی القضاة شهر کوفه قرار داد. منصور خلیفه عباسی می‌خواست که او را قاضی بغداد کند، ابوحنیفه نپذیرفت و به زندان افتاد تا در گذشت.

ابوحنیفه قائل به «رأی و اجتهاد» بود و از «اهل حدیث» بی‌زاری می‌جست. او قیاس و استحسان (رأی) را هم بعنوان اصلی پذیرفت. این جهت «قیاس و رأی» در مذهب حنفیه پس از «قرآن» و «سنت» و «اجماع» اصل چهارم گشت.

طریقه و شیوه ابداعی او در فقه بنام وی «فقه حنفی» خوانده می‌شد.

نوبختی و ابوالحسن اشعری و برخی از علمای علم کلام اسلامی، او را از اهل ارجاء (مرجئه) شمرده‌اند و پیرامون آن به قول او استناد کرده‌اند که در «فقه‌الاکبر» گفته:

«لا نکفر احداً بذنبٍ و لا ننفی احداً عن الایمان»

یعنی: ما کسی را از جهت گناهی که مرتکب شد، کافر نمی‌شماریم و از او نفی ایمان نمی‌کنیم.

ابن خلدون می‌نویسد که: ابوحنیفه هفده حدیث از احادیث نبوی را بیشتر قبول نداشت و در «رأی» و قیاس» افراط می‌کرد.

مذهب او توسط دو تن از یارانش یکی محمدبن حسن شیبانی و دیگر ابو یوسف قاضی رواج یافت. ابوحنیفه جز رسائل کوچکی که یکی از آنها موسوم به «فقه‌الاکبر» است، کتابی تألیف نکرد، بلکه شاگردانش فتاوی وی را بعد از او به رشته تحریر در آورده‌اند. اساس فقه ابوحنیفه مبتنی بر «هفت اصل» است: کتاب الله، سنت رسول الله، اقوال صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عرف.

گویند: ابوحنیفه، خزّاز یعنی فروشنده پوست خز بود و از آن طریق معیشت خود را تأمین می‌نمود.

(فرهنگ فرق اسلامی/صفحه ۱۷۰-۱۷۱)

۱- شافعی‌ها پیروان ابو عبدالله محمدبن ادریس بن عباس بن عثمان بن الشافع الهاشمی القرشی

(۱۵۰ - ۲۰۴ هـ) - که از ائمه اربعه اهل سنت و جماعت است - می‌باشند. وی در شهر غزه در فلسطین زاده شد و دو ساله بود که او را به مکه بردند و دوباره به بغداد رفت و در سال ۱۹۹ هـ به مصر رهسپار شد و در فسطاط در آخرین روز رجب سال ۲۰۴ هجری درگذشت و در دامنه کوه المقطم در مقبره بنی عبدالحکم به خاک سپرده شد.

مبّرّد صاحب «الکامل» گوید: شافعی اشعر ناس در ادبیات عرب بود و در فقه و علم قرائت کسی به مقام او نمی‌رسید. در تیراندازی مهارت داشت. بیست ساله بود که به مقام فتوی رسید و در آن سن به مدینه رفت تا به محضر امام مالک درآید و مدتی در آنجا بماند تا مالک در سال ۱۷۹ هـ درگذشت. از حوادث زمان او سفرش به یمن بود و در آن جا با علویان زیدی همداستان شد و در سرّ با امام یحیی بن عبدالله از بزرگان زیدیه رفت و آمد داشت تا اینکه او را با عده‌ای از علویان اسیر کرده به نزد هارون الرشید بردند. هارون چون از مقام علمی او آگاه شد بر وی ببخشود و آزادش کرد. وی با فقیه معروف حنفی محمد بن الحسن شیبانی (در گذشته در ۱۸۹ هـ) ارتباط داشت و کتب او را بدست خود استنساخ می‌کرد.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی مدرسه بزرگ وسیعی بر سر مزار او ساخت و المک الکامل ایوبی در سال ۶۰۸ هـ گنبدی بر ضریح او بنا کرد.

اثر بسیار معروف او کتاب «الأمّ» در فقه است که در هفت مجلد به چاپ رسیده است. از کتب دیگر او: «احکام القرآن»، «السنن»، «الرساله» در اصول فقه، «اختلاف الحدیث» «السبق و الرمی»، «فضائل قریش»، «ادب القاضی» می‌باشد.

شافعی در آغاز کار از پیروان مالک و اهل حدیث بود ولی بر اثر سفرهایی که انجام داد برای خود مذهبی خاص اختیار نمود.

وی طریقه‌ای را با روش حدیث بیامیخت و مذهب او ما بین حنفی و مالکی است (شافعی پس از مهاجرت به مصر در بعضی مسائل فقهی که در عراق فتوی صادر کرده بود تجدید نظر نمود که فتاوی اخیر وی را «جدید» در مقابل فتاوی وی در عراق که به قدیم معروف است نامیده‌اند). وی در کلام از پیروان ابوالحسن اشعری بود و ادله اربعه را که کتاب، سنت، اجماع و قیاس باشد قبول داشت و قائل به استدلال بود. ولی چیزی را که حنفیان به آن استحسان می‌گویند و نیز چیزی را که مالکیان به آن مسائل مرسله گفته‌اند رد می‌کرد. تا زمان شافعی برای استنباط احکام دین، کتاب مدوّنی وجود نداشت و تنها بعضی از فقها در کتابهای فقهی خود از پاره‌ای مسائل مانند: اجتهاد، رأی و استحسان ذکری می‌کردند.

شمار پیروان مذاهب دیگر بسیار کم می‌باشد، معتقدان مذهب شیعه شش میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. جمعیت یهودیان^(۱) در حدود ۲۵ هزار نفر

نخستین کسی که مسائل اصول فقه را صورت تدوین و تألیف داد محمد بن ادریس بود. به قول یاقوت در «معجم‌الادباء»، شافعی کتاب «الرساله» را در جوانی تألیف کرد. مطالبی که در آن کتاب بحث شده، عبارتند از: قرآن، سنت، ناسخ و منسوخ، علل احادیث، خبر واحد، اجماع، قیاس، اجتهاد، استحسان، اختلاف.

مذهب شافعی در زمان ظهور عثمانیان در ممالک اسلامی رواج بسیار یافت و در آغاز قرن دهم هجری دیگر مذاهب اسلامی را تحت الشعاع قرار داد.

فقهایی که از شافعی اخذ علم کردند: احمد بن حنبل و داود ظاهری و ابوالثور بغدادی و ابوجعفر محمد جریر طبری بودند.

از مشاهیر شاگردان او ابو یعقوب بویطی (در گذشته سال ۲۳۱ هـ) و اسماعیل مُزنی (در گذشته سال ۲۶۴ هـ) و ربیع بن سلیمان مرادی (در گذشته سال ۲۷۰ هـ) بودند. از فقهای مشهور این مذهب ابو اسحاق فیروز آبادی (در گذشته سال ۴۷۶ هـ) مصنف کتاب «المهذب» و ابو حامد غزالی (در گذشته سال ۵۰۵ هـ) می‌باشند.

(فرهنگ فرق اسلامی / صفحه ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰)

۱- دین یهود یک آئین توحیدی و یکتاپرستی بوده است که در حدود سال ۱۳۵۰ قبل از میلاد مسیح، بوسیله شخصی بنام موسی - که از نژاد بنی اسرائیل بود - به جهانیان عرضه گردید. گرچه اساس این آئین که بانی آن حضرت موسی علیه السلام بوده است، روی پایه توحید استوار می‌باشد، ولی در اثر تحولات و دگرگونی‌هایی که در طول تاریخ بدان راه یافته، و مخصوصاً تحریفات که در متن تورات بعمل آمده است، انسان را نسبت به توحیدی بودن (فعلی آن) دچار شک و تردید می‌نماید. بهر حال: پیروان اصلی این آئین را یهودی می‌نامند. آنها در اصل از فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام پیغمبر می‌باشند که معمولاً آنها را با لقب «بنی اسرائیل» معرفی می‌نمایند.

بنی اسرائیل در شهر «کنعان» که از اراضی فلسطین می‌باشد اقامت داشته‌اند. آنها بعد از آنکه حضرت یوسف علیه السلام در مصر به مقام فرمانروایی نائل آمد، در حدود یکهزار و ششصد (۱۶۰۰) سال قبل از میلاد مسیح بتدریج بسوی مصر رهسپار شدند، و رفته رفته جمعیت آنان رو به افزایش نهاد.

این افزایش تا آنجائی رشد پیدا کرد که فراعنه مصر را به وحشت انداخت، از این رو آنها بنی اسرائیل

برآورده می شود. در حال حاضر گرایش به اسلام و عمل به دستورات این دین الهی بخصوص در میان جوانان مشهور می باشد و مسلمانان ترکیه در حال بازگشت به ارزشهای اسلامی در جامعه می باشند.

سیاست مذهبی حکومت

در راستای کنترل مسلمانان بعد از استقرار نظام جمهوریت در ترکیه در سال ۱۹۲۳ میلادی سرپرستی و انجام امور دینی و آموزشی در زمینه مذهب و اخلاقیات بطور سیستماتیک تحت نظر سازمانی بنام «ریاست عالیته امور دینی»

را زیر سلطه خودشان قرار دادند و آنها را تحت مراقبت شدید از هر گونه فعالیتی که ممکن بود آنها را به طغیان و ادا کنند، باز می داشتند.

این مراقبتها آنقدر شدید بود که حتی نوزادهای آنها را - مخصوصاً پسرهای آنها را - سر می بریدند !!! بنی اسرائیل در حدود دو قرن و نیم همچنان زیر سلطه فراعنه مصر با وضع رقت باری بسر می بردند، تا اینکه حضرت موسی (بطور معجزه آسائی) در حدود سال ۱۳۵۰ قبل از میلاد مسیح در میان همان اقوام خودشان تولد یافت.

ملت یهود - طبق برداشتی که از تورات فعلی و مخصوصاً از کتاب «تلمود» می نمایند - خودشان را بهترین نژادها و عزیزترین امتهای نزد خدا می دانند. یهودیها خدا را تنها به خودشان اختصاص می دهند و او را تنها حامی خودشان می دانند.

آنها معتقدند: دنیا و آنچه در آن است - و حتی افراد بشر - یکجا برای بنی اسرائیل و بخاطر آنها آفریده شده است. یهودیها روی این پندار، به خودشان حق می دهند تا به هر نحوی که بتوانند از همه مواهب آفرینش بهره گیری نموده و حتی انسانها را نیز در استخدام خودشان در آورند.

ملت یهود معتقد است که از نژاد برتر آفریده شده و آسمانی منش می باشد. این است که این ملت، در جمع آوری ثروت بسیار حریص و همیشه در صدد بسط نفوذ خود بوده و خواهان تصرف جمیع کشورهای دنیا می باشند.

این همان آرمانی است که حزب «صهیونیسم» در راه تحقق بخشیدن به آن، به همه گونه فعالیتی

دست می زند.

(سازمان امور دیانت) قرار گرفته است، این سازمان در سطح وزارت بوده و دارای تشکیلات بسیار گسترده‌ای می‌باشد و از نظر اهمیت - پس از وزارت کشور و وزارت دفاع ملی - در مقام سوم جای می‌گیرد.

نماز جمعه و جماعت در مساجد ترکیه بوسیله ائمه جمعه و جماعت که در استخدام این سازمان بوده و بیشتر از فارغ‌التحصیلان مدارس (امام خطیب) می‌باشند، در قالبی صرفاً عبادی اقامه شده و از هر گونه سخنرانی و موعظه سیاسی و اجتماعی خودداری می‌گردد.

متن خطبه‌های نماز جمعه نیز از سوی همین سازمان تهیه و بطور یکسان در تمامی مساجد خوانده می‌شود. آموزش دینی هم که پس از استقرار نظام جمهوری تا مدت‌ها ممنوع اعلام شد و بطور غیر قانونی انجام می‌گرفت، تدریجاً در بیشتر مدارس امام خطیب و الهیات و آموزشگاه‌های قرآن مشروعیت نسبی یافتند. در مدارس دولتی نیز در برنامه درسی دانش‌آموزان، در هفته ساعتی به تدریس قرآن اختصاص دارد.

در ترکیه دو عید مذهبی قربان و فطر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و با اعلام تعطیل رسمی به این دو مناسبت در جامعه جشنهای باشکوهی گرفته می‌شود.

روابط پیروان ادیان و مذاهب مختلف با یکدیگر

نزدیک به ۹۲٪ مردم ترکیه را مسلمانان و ۸٪ نیز شامل مسیحیان و ادیان دیگر می‌باشند. گذشت زمان طولانی نشان دهنده این مسئله بوده است که پیروان ادیان مختلف براحتی و با مسالمت در کنار هم زندگی کرده‌اند.

آداب و سنن مذهب و میزان پایبندی مردم به آن

در مساجد بی‌شمار شهرهای ترکیه، نماز جمعه به وقت برگزار می‌گردد، اما نمازهای جماعت صرفاً جنبه عبادی داشته و از بحث و موعظه خبری نیست.

اعیاد مذهبی از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند و روند رو به گسترشی در بازگشت به اسلام واقعی بخصوص در میان دانشجویان و جوانان آغاز گردیده است. اعتقادات مذهبی در میان گروه‌های ترکیه شدیدتر است تا حدی که کردها به داشتن تعصبات افراطی در مذهب شهرت یافته‌اند.

تشکیلات مذهبی

بطور کلی پیروان ادیان در ترکیه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - پیروان اسلام: که خود به چندین فرقه و مذهب تقسیم می‌شوند و اهم آنها عبارتند از:

حنفی‌ها - جمعیت قابل ملاحظه‌ای از اهل سنت ترکیه را تشکیل می‌دهند.
شافعیها - شاخه‌ای از اهل سنت است و پیروان این فرقه را بیشتر کردها تشکیل می‌دهند.

پیروان دیگر فرقه‌های اهل سنت.

علویها^(۱) (علویها به چهار دسته بنامهای رافضی،^(۲) باطنی،^(۳) حروفی،^(۴)

۱- عموم غلاتی را که به حضرت علی علیه السلام مقام الوهیت می‌دادند و یا رسالت را از آن حضرت می‌پنداشتند «علویّه» در مقابل «محمّدیه» خوانده‌اند.

(مروج الذهب/جند ۲/صفحه ۱۴۴)

۲- اهل سنت و جماعت عموم فرق شیعه را به سبب اینکه خلفای سه گانه را ترک نمودند رافضه می‌خوانند. ابوالحسن اشعری پیشوای اشاعره می‌گوید: به شیعیان از آن روی رافضه می‌گویند که به امامت ابوبکر و عمر گردن نمی‌نهند و همه فرق شیعه در این عقیده اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشین خویش را صریحاً "علی بن ابی طالب علیه السلام" قرار داد و این امر را اظهار و اعلان فرمود و غالب صحابه به علت عدم اطاعت از حضرت علی علیه السلام پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گمراهی افتادند و امامت بر امت جز به نص و توفیق (تصریح پیامبر و معرفی او) روا نیست ...

شیعیان همگی اجتهاد به رأی در احکام دین را باطل می‌شمرند و معتقدند کسی جز افضل مردم نمی‌تواند امامت و پیشوائی امت را بر عهده گیرد و نیز معتقدند که حضرت علی علیه السلام در جمیع احوال

معصوم و درستکار بوده و در هیچ یک از امور دینی خطا نمی کرد، (تنها فرقه کاملیه، اصحاب ابوکامل چنین عقیده‌ای ندارند...) و آنان به این جهت امامیه خوانده می‌شوند که معتقدند پیامبر بر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح کرده است ...

(مقالات اسلامین/جلد ۱/صفحه ۱۶)، (بوسه بر خاک پی حیدر/صفحه ۶۶۰)

۳- باطنیه یکی از فرق شیعه هستند که گویند: همه چیز ظاهر و باطنی دارد و از این جهت آیات قرآنی و احادیث را تأویل می‌کنند و ظاهر آنها را درست نمی‌دانند بلکه به باطن آنها نظر می‌کنند. گویند: به سبب همین مکتوم بودن معانی است که همه اشخاص را بر فهم باطن امور وقوف نیست و بشر محتاج به امام یا معلم است و او است که ظاهر را تأویل و باطن را روشن می‌سازد. باطنیه بطور خاص اطلاق به اسماعیلیه می‌شود و قرامطه و خرم دینیه را نیز از ایشان می‌شمارند. صاحب «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام» می‌نویسد:

باطنیه را از این جهت بدین نام خواندند که گویند: هر چیزی از قرآن و احادیث رسول صلی الله علیه و آله را باطن و ظاهری می‌باشد. ظاهر به منزله پوست و باطن به منزله مغز است. چون پوست بادام و مغزش و این آیت را دلیل سازند: «... لَهُ بَابٌ بَاطِنَةٌ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قَيْلِهِ الْعَذَابُ» (سوره حدید / آیه ۱۳) و گویند: معرفت خدای تعالی به قول معلمی صادق حاصل شود و گویند: هیچ یک از تکالیف ظاهر، بر خلق واجب نیست. نماز عبارت از اطاعت آنکس بود که او را مولانا خوانند و زکات عبارت است از آنکه هر چه از مؤونت تو و عیال تو زیاد باشد به امام رسانی از بهر دعوتخانه و گویند: روزه عبارت بود از آنچه او کند خاموش باشی و عیب از مولانا بر ایشان بطلبی و در هیچ حال منکر او نباشی و چنان باشی که اگر فرماید خود را هلاک کن در هر حال خود را هلاک کنی.

گویند: حج عبارت از قصد رفتن نزد امام ایشان باشد، همه محرّمات را حلال دانند و گویند: محرّمات عبارت است: از قومی که ایشان را دشمن می‌باید داشتن و از ایشان بیزار شدن. باطنیه معجزات را رد می‌کنند. وحی آوردن فرشتگان را از آسمان منکرند و اصلاً منکر این هستند که در آسمان فرشته باشد و فرشتگان را تأویل به داعیان کیش خود نمایند و غرض از ابلیس و شیطان را مخالفان خود دانند.

گویند: پیغمبران گروهی بودند که ریاست را دوست می‌داشتند. از اینرو به شرایع و نیرنگها و دعوی «نبوت» و «امامت» بر مردم حکومت کردند. هر که در پی تأویل باطل رود از مردمان نیکوکار و هر که به ظاهر کار کند از اهریمنان فریفتار است.

(الفرق بين الفرق/صفحة ۱۶۹، ۱۸۸)، (نصرة العوام/صفحة ۱۸۱، ۱۸۲)

۴- حروفیه که خود را «اهل حق» یا «اهل الحقیقه» می‌دانستند پیرو «فضل الله نعیمی تبریزی استرآبادی» بودند که آن مذهب را در زمان امیر تیمور بدعت گذاردند. وی پسر ابومحمد تبریزی بود و عقیده داشت که همه «حروف» مقدس می‌باشد و در هر حرفی رازی وجود دارد و حروف الفبا منسوخات انسانی می‌باشند یعنی مظهر حروف، جمال انسان است.

حروفیه، حروف را در صورتهای زیبا متجلی دانسته، زیبا رویان را مقدس و شایسته عشقبازی می‌پنداشتند و عقیده داشتند که خداوند، عرش و سدره‌المنتهی را در خط چهره آدمی مستتر ساخته و معراج حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در یافتن خطوط سیمای خود و مشاهده جمال فضل الله بود. اصول عقاید حروفیه در کتابی بنام محرمانه تألیف ۸۲۸ هـ و سایر رسالات آن فرقه بیان شده است. آنان عالم را «قدیم» می‌دانند که آن به دوران ازلی سرمدی همواره در حرکت می‌باشد. تغییراتی که در عالم مشاهده می‌شود معلول همان حرکت است.

گویند: خدای تعالی در شخص انسان متجلی می‌شود، این مظاهر الهی در صورت متوالیه انبیاء و اولیاء و عاقبت به صورت الوهیت ظهور می‌کند.

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم آخرین و خاتم پیغمبران بود و بعد از او نبوت به اولیاء می‌رسد که عبارتند از: حضرت علی رضی الله عنه تا امام حسن عسکری علیه السلام، و فضل الله استرآبادی خود خاتم اولیاء و آخر آن مظاهر است ولیکن وی خویشتن را سرآغاز «دوره جدید» و مظهر الوهیت می‌داند.

می‌گویند: انسان بر سایر موجودات به قوه ناطقه (کلمه) امتیاز دارد و آن را بوسیله بیست و هشت حرف الفبا به تحریر می‌آورد.

برخلاف سایر اصناف درویش، این جماعت هیچگونه ورد یا ذکرری ندارند و از آداب ایشان است که هر بامداد در خانه رئیس روحانی خود که او را «بابا» می‌خوانند اجتماع می‌کنند، و او به هر یک از آنان به دست خادمی یک پیمانه شراب و لقمه‌ای نان و یک قطعه پنیر عطا می‌کند، و آنان با نهایت ادب گرفته و از آن قدری به صورت و چشم خود می‌زنند و سپس آن را می‌نوشند.

فضل الله در «جاویدان نامه» خود، خویش را «و من عنده علم الكتاب» خواند، و در کتب او و آثار پیروانش القابی از قبیل: خاتم اولیاء، خاتم ثانی، مظهر الوهیت، صاحب ولایت، مسیح قائم، قائم آل محمد، مهدی شهید، صاحب بیان، صاحب تأویل، مظهر کلام قدیم، داده شده است.

پس از کشته شدن فضل الله استرآبادی، شاگردان و جانشینان او بر آن شدند که در ممالک اسلامی

بکتاشی (۱) تقسیم می‌گردند.

پراکنده گشته به تعالیم حروفیه بپردازند.

از حروفیه کتابهایی به فارسی و ترکی مانده است که غالباً با کلمه نامه همراه است مانند: «نومنامه»، «جاویدان نامه» و «آخرت نامه» و ...

(دائرة المعارف اسلامیة/جلد ۷/صفحة ۳۶۲)

۱- بکتاشیه پیرو شخصی به نام «حاج بکتاش» هستند که پیشوای طریقه‌ای مذهبی و تصوفی بود. گویند: او در نیشابور زائیده شد و در نزد «علی احمد یسوی» درس خواند و در سال (۷۳۸ هـ) درگذشت. طریقه «بکتاشیه» در قرن شانزدهم میلادی در آناتولی یعنی آسیای صغیر رواج فراوان یافت و عقائد ایشان شبیه «قزلباشیه» و «علی‌اللهیان» گرد است. با اینکه بیشتر بکتاشیه خود را از اهل سنت و جماعت می‌دانند ولی اعمال و رفتار ایشان بر خلاف آن طایفه است و به امامت ائمه اثنی عشر خصوص امام جعفر صادق علیه السلام و چهارده معصوم علیهم السلام قائل هستند و آنها را به بزرگی می‌ستایند. در عین حال عقاید مسیحیان نیز در ایشان تأثیر کرده است. و معتقد به تثلیث الله و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام هستند.

مانند مسیحیان غشای ربانی به جای می‌آورند و بر سر سفره خود شراب و نان و پنیر می‌گذارند. ایشان در پیش شیخ خود که او را «بابا» می‌خوانند به گناهان خویش اعتراف می‌نمایند و از او طلب آمرزش می‌کنند.

نوشیدن شراب در نزد ایشان حرام نیست و زنانشان حجاب ندارند. ایشان معتقد به اسرار اعداد و حروفند و «فضل الله حروفی» را که پیشوای «حروفیان» است محترم می‌شمارند و کتاب «جاویدان نامه» او را از کتب مقدس می‌شمارند و این کتاب را به فارسی «عشقنامه» و به ترکی «فرشته اوقلی» می‌نامند.

جامه بکتاشیه عبایی سفید و کلاهی سیاه چند گوش مثلث شکل است که گاهی عدد اضلاع آن به احترام ائمه اثنی عشر به دوازده ترک می‌رسد و شیخ ایشان دارای عمّامه‌ای سبز است. بکتاشیه بر گردن خود گردنبندی از سنگ دارند که آن را «تسلیمتاش» یعنی: سنگ تسلیم خوانند و تبریزی دو دم و عصایی دراز دارند.

جوانان بی زن ایشان گوشواره‌هایی به گوش می‌آویزند تا از زن‌داران تمیز داده شوند.

حاج بکتاش را پیر اول خوانند و پیروان او فرزند حاج بکتاش را «اوغلری» یعنی پسران حاج بکتاش نامند.

شیعیان - پیرو مذهب جعفری بوده و نزدیک به شش میلیون نفر هستند .

ب - پیروان سایر ادیان

۱ - مسیحیان ؛ این گروه نیز به چند فرقه تقسیم می‌گردند که عبارتند از :
«پروتستانها، کاتولیکها ، ارامنه گریگوری ، سایر مسیحیان»

۲ - یهودیان

۳ - پیروان سایر ادیان

حوزه‌های دینی و رهبران مذهبی

اکثریت ترکها پیرو مذهب حنفی می‌باشند و پیروان مذهب شافعی نیز از لحاظ درصد، دوّمین گروه را در ترکیه شامل می‌شوند. اداره امور پیروان این دو شاخه بعهده سازمان امور دیانت ترکیه می‌باشد .

علویان - پیدایش زمینه اعتقادی علویان در ترکیه را ابتدای قرن سیزدهم دانسته‌اند (همزمان با مهاجرت ساکنان خراسان، آذربایجان و ترکستان با اعتقادات مبتنی بر تشیع و تصوّف)^(۱) از زمان کشتار شیعیان و علویان به اتهام

ایشان عبادات شریعت اسلام را که نماز و روزه و حج و زکات باشد به جای نمی‌آورند.

(دائرةالمعارف اسلامیة/جلد ۴/بکناشیه)

۱- درباره اینکه «تصوّف» چه لفظی است و «صوفی» به چه کسی می‌گویند، آراء و عقاید گوناگونی ذکر شده است تا آنجا که خود صوفیه درباره وجه تسمیه این لفظ دچار تحیر شده‌اند، نظریاتی ابراز کرده‌اند که با هیچیک از قواعد زبان عربی سازگار نیست.

حاج عبّاس علی کیوان قزوینی که طبق اظهار خود چهل سال در وادی تصوّف گام زده، و هفده سال قطب صوفیان بوده، و سپس از قطبیت و مسلک صوفیگری به کلی کناره گرفته می‌گوید: لفظ تصوّف معنی لغوی ندارد... مصدر جعلی است نه اصلی. یعنی: بعد از معنی اصطلاحی، لفظ صوفی جعل شده برای معنی صوفی شدن یا خود را صوفی نامیده بدون حق، یا دسته‌بندی کردن اعتقادات و رفتار خاصّه صوفیان را، یا رنج بردن برای صوفی شدن و لفظ متصوّف است مانند: صوفیه بجای جمع صوفی.

کفر و زندقہ، علویان ناگزیر به تقیّه گردیده‌اند. بطور کلی در زمان عثمانی، علویان تحت فشار و درگیر با مشکلات بسیار و در قالبهای اجتماعی - اقتصادی بسته و بسیار محدود بسر می‌بردند. از زمان استقرار جمهوری و بخصوص بعد از سال ۱۹۶۰ میلادی علویان بتدریج احساس امنیت نمودند. امروزه جمعیت علویان را بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر برآورد می‌نمایند که بیشتر نیز در شهرهای ولی اورمان (Vali Urman) سیواس (Sivas) آنکارا (Ankara) تونجعلی (Tunjali) ارضروم (Arzerum) آماسیا (Amasia) آلازیق (Alazigh) قهرمان ماراش (Qahraman) ماراش مالاتیا (Malatya) و توکات (Tukat) ساکن هستند، در سالهای اخیر وجودشان مورد توجه و حقوقشان مورد شناسائی نسبی قرار گرفته است.

وی در جای دیگر می‌نویسد: باید دانست که ریشه تصوف در هند بوده و به زبان «سانسکریت» تدوین شده بود و از هند به ایران آمد پیش از آمدن اسلام به دنیا و از ایران به اسلام در اواخر قرن اول سرایت نموده، و به تدریج انتشار یافت و تشبّه به اساس اسلامی شد با آنکه در باطن ضد اسلام و مخل آن است.

جامی در صفحات الانس صفحه ۱۵ می‌نویسد: از این اقوال پراکنده (در وجه تسمیه صوفی) دو موضوع روشن می‌گردد. یکی اینکه: اشتقاق صحیحی برای کلمه «صوفی» در دست نیست، و دیگر آنکه: این کلمه عربی الاصل نمی‌باشد زیرا تا قرن دوم هجری از صوفی اسمی نبود و پس از ورود مثل مختلف در اسلام فرق گوناگون و خصوصاً صوفیه در اسلام پیدا شدند، و گمان می‌رود که این کلمه یونانی الاصل است و از «سوفیا» گرفته شده است...

بنابراین درباره معنی «تصوف» و اینکه «صوفی» چه کسی را گویند، باید اعتراف کرد که تعریف جامعی که در برگزیده تمامی طریقه‌ها و روشهای صوفیه بوده و مورد قبول همگان قرار گرفته باشد یافت نمی‌شود، زیرا تفاوت‌های بسیاری در تفصیلات و وقایع تصوف وجود دارد و علاوه بر تحولات و تطورات داخلی که در نهضت‌های تصوف حادث شده، عکس‌العمل‌های خارجی و تأثیرات تاریخی که آثار آنها در محیط‌های گوناگون تصوف نفوذ داشته است، منجر به اختلافات و انشعابات بسیار و انقساماتی در پایه نظری این جماعت گردیده است...

در حال حاضر در زمینه علویگری در ترکیه در حدود دو هزار کتاب و نشریه وجود دارد. مجله «جم» (Jam) که توسط جمعی از علویان منتشر می شود یکی از پرتیراژترین مجلات ترکیه است.

علوی در لغت به مفهوم وابسته به حضرت علی علیه السلام یا نسل ایشان می باشد، علویان معتقد به خلافت بلا فصل حضرت علی علیه السلام و خاندان وی بوده و برای ایشان برجستگی و پایگاه اعتقادی ویژه قائل هستند.

علویان مسائل عبادی را به شیوه خود انجام می دهند. یکی از مهمترین اصول اعتقادی آنها اصل حاکمیت فرد بر دست و زبان خود می باشد و معتقدند این مسئله باعث مصونیت انسان از گناه می شود. پیمان اخوت نیز یکی دیگر از معتقدات ایشان می باشد، به رغم آنکه مبانی اعتقادی علوی از تشیع برگرفته شده است، لیکن از منابع گوناگونی تأثیر پذیرفته و با اعتقادات و آداب و رسوم موجود در آناتولی مخلوط شده است و در این ارتباط فرقه های مختلفی بوجود آمده است که عبارتند از: بکتاشها، قزلباشها، ^(۱) قدریه، ^(۲) علی اللهیان،

۱- قزلباشیه یا صاحبان عمامه سرخ که در آغاز شعار شاه اسماعیل صفوی و لشکریان او بود و آن رمزی از تاج سرخ سلطان حیدر است که دوازده ترک به نشانه دوازده امام داشت.

آنان در آناتولی پراکنده اند و مذهبشان ترکیبی از عقاید «نصیریته» است و مخلوطی از کرد و ترک می باشند. سر را می تراشند و ریشها را رها می کنند و نماز پنجگانه را نمی گذارند و ماه رمضان روزه نمی گیرند، تنها دوازده روز از آغاز ماه محرم را روزه می گیرند و بر شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام می گیرند.

کردان ایشان گوسفندی را ذبح کرده و گوشتش را با نان و شراب بین مردم تقسیم می کنند. آنان روحانیون خود را «ده» می گویند و معتقدند که ایشان واسطه ای بین خدا و انسانند.

(فرهنگ فرق اسلامی / صفحه ۳۶۰، ۳۶۱)

۲- قدریه گویند: سر رشته اختیار به دست ما است، طاعت و معصیت و خیر و شر، فعل بندگان است نه به «قضا» ست و نه به «قدر» و نه به خواست شخص دیگر، ارادت و مشیت و خواست حق جل جلاله با کار ما کاری ندارد اگر نه چرا باید آدمی گرفتار کردار خود باشد؟

قوله تعالی: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (المذثر/۳۸) حاصل آن است که اهل «جبر» می‌گویند. همه او کرد و اهل «قدر» گویند: همه ما کردیم.

قدریان قدر قدرت او ندانستند به خود غرّه شدند. جبریان به نهایت حکمت او نرسیدند از عدل او غافل گشتند.

مقصود «جبری» آنستکه با رسول الله ﷺ منازعت کنند و مقصود «قدری» آنستکه لا اله الا الله برگردد. در زمان بنی امیه قدریه یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود جبریه یا مجبره اختلاف داشتند.

جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خداوند نسبت می‌دادند و نسبت آندو را به انسان امری مجازی می‌دانستند.

برخلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. مخالفان این فرقه، قدریه را مجوسان یا زردشتیان امت اسلام می‌شمردند و از رسول خدا ﷺ روایت می‌کردند که فرمود: «الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ» یعنی: قدریان زردشتیان امت اسلامند.

به روایت دیگر: «إِنَّ مَجُوسَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُكَذِّبِينَ بِأَقْدَارِ اللَّهِ» یعنی: زردشتیان این امت کسانی هستند که «تقدیرات» خداوند را دروغ انگارند. سبب اینکه «قدریه» را مجوس امت اسلام می‌پنداشتند آن بود که: زردشتیان به دو اصل خیر و شر یا هرمزد و اهریمن معتقد بودند. چون زردشتیان قدیم شر و بدی را منسوب به اهریمن می‌دانستند از این جهت «جبریه» مخالفان خود را که معتزله یا قدریه بودند مجوسان امت اسلام گفتند.

سید شریف جرجانی در «شرح مواقف» گوید: سبب آنکه معتزله را «قدریه» گفته‌اند آن است که: ایشان اعمال بندگان را به قَدْر (به ضم قاف و فتح دال) یعنی قدرتهای انسان نسبت می‌دهند و به عقیده او بهتر است آن فرقه را قَدْرِيَّة خوانند نه قَدْرِيَّة (به فتح قاف) زیرا قَدْرِيَّة در اصطلاح کسانی هستند که به قدرت خداوند و قضا و قدر الهی و تفویض امور به مشیت وی قائلند.

قدریه نخستین فرقه‌ای بودند که براساس دینی و فلسفی و غیر سیاسی پدید آمدند و کار آنان بدانجا رسید که دو خلیفه اموی معاویه بن یزید و یزید بن ولید به مذهب ایشان درآمدند.

«مک دونالد» در کتاب «کلام اسلام» و «گلدزیهر» (Goldziher) در «العقیده و الشریعة» معتقدند که قدریه پیش از معتزله وجود داشته‌اند و راه را برای آنان باز کرده‌اند و معتزله وارث قدریه و فرزندان

نقشبندیّه، (۱) و سلیمانجیها (۲).

شیعیان - شمار شیعیان در حدود شش میلیون نفر می باشد و غالباً در نزدیکی مرز ایران سکونت دارند و اکثراً مهاجرانی هستند که از ایران به ترکیه مهاجرت نموده اند.

استان قارص یکی از عمده ترین محلّهای تمرکز این افراد است، زبان این استان

روحانی آنان بودند.

(شرح موافق/جلد ۳/صفحه ۲۸۲)، (العقیده و الشریعه/صفحه ۸۵، ۸۸)

۱- نقشبندیّه طریقه ای است ترکستانی که از مکتب عرفانی طیفوریّه نشأت گرفته است و شاخه هایی در چین و ترکستان و قازان و ترکیه و هند و جاوه دارد و بهاءالدین پیشوای آن فرقه در ۱۳۸۸ م درگذشت.

(فرهنگ فرق اسلامی/صفحه ۳۱۸)

۲- سلیمانجیها پیروان سلیمان بن جریر از فرق زیدیّه اند و همان جریریه اند که معتقد بودند امامت باید به شورا باشد. و به محض آنکه دو تن از بزرگان امت بر آن اتفاق کنند شرعی است. ایشان امامت مفضول یعنی خلافت ابوبکر و عمر را قبول داشتند و می گفتند که: مسلمانان با اینکه در بیعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ترک اصلاح کردند، افسق و کافر شمرده نمی شوند. سلیمانجیها از عثمان بیزاری جسته و به کفر وی گواهی می دادند.

در نزد این فرقه کسیکه با حضرت علی علیه السلام بستیزد کافر است. از این جهت سلیمانجیها عایشه و طلحه و زبیر را برای اقدامشان به جنگ با علی علیه السلام کافر می شمارند.

مقریزی می نویسد: سلیمان بن جریر به روزگار منصور عباسی برخاست وی این فرقه را منسوب به سلیم بن جریر می داند.

سلیمان در مسئله «بداء» و «تقیّه» شیعه امامیه را مورد انتقاد و طعن قرار داده و می گفت: شرط نیست که امام از نظر علم افضل امت باشد، همانقدر که بتواند مسلمین را اداره کند کافی است و حتی لازم نیست که مجتهد و خبیر به مواقع اجتهاد باشد و از حرام و حلال سر در بیاورد.

سلیمان بن جریر همان کسی است که متهم به قتل ادریس بن عبدالله مؤسس دولت ادارسه، در مغرب است که در توطئه ای به امر هارون الرشید او را با زهر مسموم کرد و بکشت.

(مفالات الاسلامین/جلد ۱/صفحه ۱۳۵، ۱۳۶)

نزدیک به زبان آذری است. شیعیان همواره از سوی حکومتها بویژه در دوران عثمانی تحت فشار بوده‌اند.

مسیحیان - بنا بر آمار سال ۱۹۹۰ میلادی حدود ۸٪ از جمعیت ترکیه را مسیحیان و پیروان سایر ادیان تشکیل می‌دهند. مسیحیان ترکیه بیشتر جزء شاخه ارتدوکس (Orthodox) می‌باشند.

شاخه‌های مذهب ارتدوکس عبارتند از:

- پاتریک (اسقف و رهبر مذهبی) آرامنه

- پاتریک کلیسای بلغارستان

- پاتریک کلیسای یونان

- پاتریک رومانی و صربستان

یهودیان - در حدود سال ۱۴۹۲ تقریباً صد هزار نفر یهودی از اسپانیا گریخته و به سرزمین عثمانی مهاجرت کردند، در حال حاضر نزدیک به ۲۵ هزار یهودی در ترکیه سکونت دارند و بیشتر آنها در فعالیتهای اقتصادی و تجاری مشغول به کار می‌باشند.

لواضع فرهنگی و آموزشی

الف - سیر تحولات فرهنگی

در ارتباط با سیر تحولات فرهنگی باید گفت: تحوّل فرهنگی قابل ذکر در اواخر عهد ساسانی با گرایش به غرب آغاز گردید و سپس در دوره جمهوری با شدت هرچه تمام‌تر و با هدف محو کامل تمدن عثمانی دنبال گردید. در اواخر عهد عثمانی در حالیکه جوامع غربی به پیشرفتهای بسیاری دست یافته و در اروپا انقلابات علمی، دینی و اخلاقی به زندگی قرون وسطائی پایان بخشیده بود، ترکیه بدلیل سیاستهای سلاطین عثمانی در قالب جامعه‌ای بسته و دور از تحولات محیط پیرامون خود باقی مانده بود و این تضاد سرانجام موجی از

اصلاح طلبی به سبک غربی را در جامعه فراهم آورد .
 مشخص‌ترین نمود این حرکت را بایستی در صدور فرمان تنظیمات از سوی
 سلطان عبدالحمید اول در سال ۱۸۳۹ میلادی دانست که در حقیقت اعلام
 موجودیت فرهنگ هواخواه غرب در ترکیه بود و زمینه را جهت تحولات
 اجتماعی و فرهنگی و نفوذ دولتهای غربی، بویژه انگلیس، فرانسه، آلمان و
 آمریکا مهیا ساخت.

بدنبال این فرمان روند غرب‌گرایی در امور اداری، آموزشی و سیاسی و
 فرهنگی آغاز گردید و طی دوران مشروعیت ادامه یافت. تغییر قوانین مدنی،
 تجاری و قضائی در تبعیت از قوانین غربی و آموزش زبانهای بیگانه، ترجمه آثار
 نویسندگان اروپائی، تصفیه زبان ترکی و فکر تغییر خط، از جمله تحولاتی بودند
 که هویت فرهنگی گذشته جامعه عثمانی را تحت تأثیر قرار دادند .

این دوره را می‌توان دوره تقلید از مظاهر فرهنگی غرب نامید. در این زمان دو
 فرهنگ در ترکیه وجود داشت، یکی فرهنگ «امت» که ریشه در تمدن شرق
 داشت و دیگری فرهنگ «طرفدار غرب». این دو فرهنگ به رغم مغایرتشان با
 یکدیگر تا پایان امپراطوری عثمانی در کنار یکدیگر حفظ شده و دوام یافتند .
 با برقراری رژیم جمهوری به رهبری آتاترک^(۱) روند تحولات فرهنگی در

۱- آتاترک (مصطفی کمال) مؤسس و نخستین رئیس جمهور ترکیه در سال ۱۸۸۱ میلادی در
 سالونیک (Salunik) به دنیا آمد و در نوامبر ۱۹۳۸ در استانبول درگذشت. او در ۱۲ سالگی وارد
 مدرسه مقدماتی نظامی سالونیک شد و در همین مدرسه بود که یکی از معلمان لقب «کمال» را بنام
 (مصطفی) افزود. در سال ۱۸۹۵ وارد مدرسه نظامیه «مناستر» (Menaster) شد و در همین جا بود که
 به مسائل سیاسی علاقه پیدا کرد. در ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ پس از آنکه گروهی از شخصیت‌های نظامی و
 سیاسی را با نظریات خود همراه کرد نخستین مجلس کبیر ملی را در آنکارا تشکیل داد و همین مجلس
 او را به ریاست برگزید. در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ اعلام جمهوریّت کرد و خود به ریاست جمهوری برگزیده
 شد. الغای خلافت سلطان عبدالحمید پادشاه ترکیه در ۳ مارس ۱۹۲۴ از تصویب مجلس گذشت. قبر
 آتاترک در آنکارا بنا شده است. آتاترک مردی بود که در مقابل اقلیتهای نژادی با مخالفینش هیچ رحمی

جهت تمدن غربی و قطع کامل با گذشته عثمانی با سرعت و رشد دنبال گردید و در کلیه شئون اجتماعی و فرهنگی تغییرات بنیادین بعمل آمد.

ترکیستهای این زمان با هدف رها کردن تمدن شرق و پذیرش کامل تمدن غرب در صحنه فرهنگی ترکیه وارد گردیدند و چنین دیدگاههای فکری منجر به اقداماتی مانند: جدا کردن دین از سیاست، تغییر الفبای زبان ترکی، تصفیه شدید لغات زبان ترکی از واژه‌های بیگانه، تغییر آداب و اخلاق اجتماعی و... گردید. پیامدهای این تحولات عمیق فرهنگی اجتماعی را امروز پس از گذشت بیش از شصت سال در نسل حاضر ترکیه باید جستجو نمود. به نظر می‌رسد که نسل نوین ترکیه با پدیده بحران هویت فرهنگی روبرو می‌باشد.

از یک سو بدلیل شدت و سرعت تحولات فرهنگی، به رغم خواست و تلاش ناسیونالیستهای ترک^(۱) بازیافت فرهنگ ملی به دشواری میسر می‌باشد، زیرا نسل حاضر از لحاظ گفتاری و نوشتاری به سبب تحوّل عمیق زبان و خط قادر به ارتباط با گذشته نیست.

توسعه موج تبلیغات غربی در جامعه، این نسل بدون تکیه گاه به فرهنگ ملی را، هر چه بیشتر بسوی خود جلب می‌نماید.

فعالیت مؤسسات فرهنگی متعدد، گسترش انتشارات و تشویق فرهنگ روزنامه خوانی، برگزاری سمینارها، نمایشگاههای علمی و فرهنگی و... از آنجا که حول محور فرهنگ جوامع غربی انجام می‌گیرد بازتابی در رشد و باروری زمینه‌های فرهنگ خودی به همراه نداشته است.

نمود بارز آنرا بویژه در حیطه هنر و ادبیات می‌توان یافت، در این زمینه‌ها حجم آثار تقلیدی و غربی به مراتب بیش از آثار اصیل و با ارزش فرهنگی است.

در دل نداشت.

۱- ناسیونالیست (Nationalist): مکتبی است استوار بر پایه ملیت خواهی، قبیله و قوم گرایی و ارج گذاری برای نژاد خود.

به رغم این جو غالب فرهنگی هنوز ترکیب سنتی بخصوص در روستاها و شهرهای کوچکتر ترکیه باقی است و چنین دوگانگی را می‌توان بعنوان یکی از مشخصه‌های فرهنگی ترکیه برشمرد.

ب - سیاستهای فرهنگی

ظهور و رواج افکار ناسیونالیستی در شروع قرن بیستم حرکتی بود که از یک سو ریشه در سیاستهای استعماری دول استعمارگر داشت که با هدف تجزیه سرزمینهای اسلامی، افکار ناسیونالیستی را تبلیغ و ترویج می‌نمودند و از سوی دیگر از متن امپراطوری عثمانی برخاست.

امپراطوری عثمانی از آنجا که اقوام مختلفی را در بر می‌گرفت، به منظور اداره قلمرو حکومت خود و دریافت مالیاتهای لازم این اقوام را در حفظ ارزشهای ملی و مذهبی خود آزاد گذارده بود.

در زمان ضعف سلاطین عثمانی، افکار و معتقدات ناسیونالیستی در سراسر قلمرو این امپراطوری تضح گرفته، موجی از جریانات استقلال طلبی را بدنبال آورد.

روحیه ناسیونالیستی در میان مردم ترک ساکن آناتولی، نیز تبلور خود را در افکار و آراء آتاترک یافت و پس از استقرار جمهوری در این سرزمین تلاش شد در قالب خط مشی‌های فرهنگی به آنها عینیت بخشیده شود.

جدائی دین از سیاست (لائسیسم)، غرب گرایی، نژاد گرایی، تزکیه زبان ملی، اصلاح خط و ... اقداماتی بودند که در جهت تحقق ناسیونالیسم ترک انجام گردیدند. جدا نمودن دین از سیاست یکی از عمده‌ترین محورهای سیاستهای مبتنی بر ناسیونالیسم بود.

عدم مداخله مذهب و خارج نمودن ترکیه از تسلط مذهب، از نظر آتاترک امری ضروری بود، زیرا کلیه تلاشهای قبلی که جهت غربی نمودن جامعه طی قرن نوزدهم و بدنبال فرمان تنظیمات، انجام گرفته بود بدلیل تداوم موقعیت مذهب و تلاش برای نزدیکی باورهای دینی با مظاهر تمدن غرب اساساً با

شکست جبران ناپذیری روبرو شده بود.

با چنین دیدگاهی، قوانینی به تصویب مجلس ملی کبیر رسید که به موجب آنها خلافت، منسوخ و وزارت شریعت و اوقاف نیز برچیده شد. کلیه مدارس و مراکز آموزشی نیز در وزارت آموزش ملی ادغام گردیدند، همچنین کلیه دستورات و فرامین مذهبی لغو شده و اشاعه معتقدات مذهبی منع گردید.

در ادامه این روند بعدها در قانون اساسی تصریح شد که جمهوری ترکیه دولتی لائیک می باشد و بدنبال آن قانون اساسی بر مبنای اصول لائیسیم مجدداً تنظیم گردید.

با حذف اسلام از صحنه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، مجال بیشتری جهت نفوذ مظاهر فرهنگ غربی فراهم آمد و بعد از این تاریخ تحولات فرهنگی اجتماعی یکی پس از دیگری انجام گرفت.

شاید بتوان گفت: عقیده مبارزه با مذهب و یا فرار از آن و تشکیل و ایجاد فلسفه و مکتب «پیوریتانیسم» (*Puritanism*) در نظر آتاترک برگرفته شده از نظرات «لنین»^(۱) و «استالین»^(۲) باشد.

۱- لنین رهبر انقلابی سوسیالیستی روسیه بود. او در سال ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و در ۲۵ اکتبر همان سال انقلاب شوروی را رهبری کرد و در تابستان ۱۹۱۸ در اثر تیر یک زن، بستری و در آخر سال ۱۹۲۲ فوت کرد.

۲- استالین (ژوزف ویسار یونویچ)، سیاستمدار و پیشوای ملل اتحاد جماهیر شوروی در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ میلادی در شهر گوری گرجستان متولد شد، در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ رهبر بلشویکهای ماورای قفقاز بود، در سال ۱۹۱۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب بلشویک انتخاب شد و با «لنین» امور انقلاب روسیه را اداره می کرد، در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نیز همکار لنین رهبر انقلاب سوسیالیستی بود، در سالهای جنگ داخلی، ارتش سرخ را تشکیل داد، در سال ۱۹۲۲ به سمت منشی کل کمیته مرکزی حزب بلشویک انتخاب شد. پس از فوت لنین رهبری اتحاد جماهیر شوروی به وی محول شد، جمهوریهای ملل متحد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تشکیل داد، قانون اساسی جدید جماهیر شوروی را تدوین کرد، در ماه مه ۱۹۴۱ به ریاست شورای کمیسرهای ملی اتحاد جماهیر شوروی

«لنین» می‌گفت: «مذهب افیون ملتها است... زیرا مذهب و شخص مذهبی اعصاب ستم‌دیدگان و بیچارگان را تخدیر می‌کند و آنها را برای ستم‌پذیری آماده می‌سازد».

وقتی می‌بینیم که تلاشهای مذبحخانه و توطئه‌های لنین علیه دین با واژه‌های مضحک به نتیجه نرسید، حزبش را برای محاربه با دین مجهز و آماده می‌سازد. در سال ۱۹۰۵ می‌گوید: «حزب انقلابی ما نمی‌تواند در برابر مذهب موضع منفی بگیرد... زیرا مذهب، خرافه و جهل است، بنابراین باید علیه آن جنگید». ولی چون پیش از انقلاب کمونیستی در روسیه، از خشم توده‌های مؤمن، بر کفر و الحاد خویش می‌ترسید به حزبش در سال ۱۹۰۵ سفارش می‌کند که: «باید عناصر و اعضای وابسته به حزب ما، به نفع کمونیسم دست به نشر بی‌دینی و دعوت بسوی آن کنند، اما این کار باید به راههای مسالمت‌آمیز و مخفی صورت گیرد».

و نیز می‌گوید: «چرا نباید در برنامه خود اعلام بی‌دینی و الحاد کنیم و نگوییم که ما ملحد و بی‌دین هستیم؟! ما این کار را می‌کنیم تا دشمنان ما فرصت تهیه سلاح برای حمله و هجوم به ما را نیابند... زیرا تعداد مؤمنین به خدا همواره بیشتر از بی‌دینان و ملحدین است».^(۱)

و نیز وقتی استالین به قدرت رسید نقاب از چهره برگشود و ماهیت ضد انسانی خود را در سال ۱۹۲۷ چنین ارائه داد:

«هم اکنون بر علیه مذهب دعوت می‌کنیم، زیرا ما نیرومندتر از آن هستیم که دشمنان، ما را از راه اظهار کفر و الحادی که می‌کنیم تهدید به خطر و سقوط کنند... ما در گذشته حریصانه می‌کوشیدیم که الحاد و کفر خود را اعلام نکنیم چون

تعیین شد، در جنگ جهانی دوم در موقع حمله آلمان (فاشیستها) به روسیه فرماندهی کل نیروهای شوروی را عهده‌دار گشت و موجبات پیروزی ملل شوروی را فراهم ساخت، در پنجم ماه مارس سال ۱۹۵۳ بر اثر سکته مغزی در مسکو درگذشت. وی آدم بی‌رحم و سنگدلی بود و «گئورگی مالنکف» بجای او نخست وزیر شوروی شد.

۱- خود آگاهی اسلامی / صفحه ۱۱۸

نیرومند نبودیم، اما اکنون صراحتاً اعلام می‌کنیم ما بی‌دین هستیم. ادیان، تمدن انسانی را تهدید به مخاطره می‌کنند ... زیرا مذاهب افیون مخدّری هستند».

و بدنبال آن در سال ۱۹۴۴ می‌گوید: «ما بی‌دین هستیم ... و ما ایمان داریم به اینکه فکر دربارهٔ خدا خرافه است و ما معتقدیم که ایمان به دین مانع پیشرفت ما می‌شود، ما نمی‌خواهیم دین را بر خود حاکم و مسلط سازیم، چون نمی‌خواهیم مست و بیهوش باشیم».

و شگفت انگیز نیست که استالین با جرأت و گستاخی، این کلمات پوچ و نفرت انگیز را بگوید، چون سخنان تپی لنین را در سال ۱۹۱۳ شنیده بود که می‌گفت: «این صحیح نیست که خداوند همان است که تمام کائنات را نظم می‌بخشد ... صحیح این است که فکر دربارهٔ خدا یک اندیشه خرافی است که انسان برای توجیه عجزش ساخته است ... و لذا هرکس از این اندیشه دفاع کند، شخص جاهل و عاجزی است».

همین مجنون در سال ۱۹۱۵ می‌گوید: «مذهب همواره با ستم پیوند دارد، زیرا هر جا ستم وجود دارد، مذهب نیز در جنب آن است ... و اگر بخواهیم از ظلم و ستم رها شویم، باید از مذهب آزاد گردیم، بلکه باید گفت: رستن از حوزه نفوذ دین، ما را در رستن از ستم مساعدت می‌کند».

استالین بدنبال خط‌الرسم لنین حرکت می‌کرد. در سال ۱۹۳۷ می‌گوید: «باید دریابیم که مذهب خرافه است ... و خدا نیز خرافه است ... بی‌دینی و الحاد مذهب ما است».

همین دیوانه باگامی گستاخانه در سال ۱۹۲۸ به پیش می‌رود و در حالی که ارادهٔ نشر الحاد و بی‌دینی در نسل گذرنده از طریق پرورش مدرسه را دارد می‌گوید: «باید اساس تربیت را در مدارس مبتنی با انکار مذهب و بر پایهٔ انکار خدا گذاشت».

گسترش بی‌شرمی او در سال ۱۹۳۳ بود که می‌خواست بی‌دینی و الحاد را در میان عموم آگاه و روشنفکر منتشر و تبلیغ کند که: «فرهنگ سودمند، فرهنگی

است که عقل و اندیشه مردم را از استبداد مذهب برهاند ... آموزش سود آور، آموزشی است که مبلغ و ناشر الحاد باشد ... و افکار عمومی شایسته، افکاری است که به هیچ اندیشه‌ای بجز اندیشه مارکسیسم مؤمن نباشد».

در سال ۱۹۳۵ تعلیل می‌کند که: «مذهب در عمق وجود انسانها، اندیشه‌ها و اطلاق ایده‌آلیستی را که در واقع وجود ندارد غرس می‌کند ... و لذا با مذهب می‌جنگیم زیرا نمی‌خواهیم در نفوس مردم انگیزه پیدایش افکار ایده‌آلیستی ساختگی و دروغین جایگزین و راسخ شود».^(۱)

تفکر استالین این بود که دهقان و مذهب هر دو میرنده هستند و کارگر، لامذهبی، لئیسیته (*Leysiteh*) و هته‌هیزم (*Hete Hizm*) است که باید جلو بیاید و نیز خدانپرستی است که باید مطرح شود.^(۲)

در مجموع، اینگونه خطّ مشی‌های فرهنگی که در قالب ناسیونالیسم ارائه گردید و در حقیقت فرهنگهای غربی را در افق دید خود داشت، با وجودی که در سالهای پس از آتاترک از شدت آن کاسته شده است ولیکن تداوم آن، آثار قابل توجه بر جای نهاده است.

مذهب از متن زندگی به حاشیه رانده و امری فردی تلقی شده است و در مقابل هنجارهای فرهنگ غربی بصورتی فعال و پویا در سطح جامعه تشویق و ترغیب گردیده است.

تاریخچه انتشار کتاب در ترکیه

سابقه انتشار کتاب در ترکیه بسیار طولانی است و اولین چاپخانه توسط اقلیتهای یهودی و ارمنی در سال ۱۴۹۴ میلادی در این کشور تأسیس شد. سپس چاپخانه‌های دیگری که توسط اقلیتهای دینی در ترکیه تأسیس و کتابهایی را به

۱- خود آگاهی اسلامی / صفحه ۱۱۹

۲- مجله اطلاعات هفتگی / صفحه ۵۸ / شماره ۲۹۲۰ / چهارشنبه ۲۱ مهر ۱۳۷۸

زبانهای غیر ترکی چاپ کردند، به ۳۷ چاپخانه رسید.

در قرن ۱۸ دسامبر سال ۱۷۲۷ به دستور سلطان احمد دوم (*Soltan Ahmad*)، ابراهیم متفرقه (*Ebrahim Motafarraqah*) و سعید افندی (*Sa'id Afandi*) اولین چاپخانه را تأسیس کردند و اولین کتاب ترکی را بنام «لغتنامه» چاپ نمودند.

با صدور فرمان اصلاحات در سال ۱۸۵۶ میلادی تعداد کتاب و چاپخانه در ترکیه رو به افزایش نهاد و پس از اعلام جمهوریّت در سال ۱۹۲۳ میلادی وزارت معارف ترکیه ۲۵۰ عنوان کتاب جدید را چاپ و منتشر نمود.

جنگ جهانی دوم باعث رکود فعالیتهای انتشاراتی شد، لیکن پس از جنگ دوباره چاپ و انتشار کتاب رونق گرفت.

با تصویب قانون اساسی در سال ۱۹۶۱ میلادی و ایجاد محیط آزادتر، افزایش قابل ملاحظه‌ای در تعداد خوانندگان و کتابهای منتشره پدید آمد.

پس از کودتای ۱۹۸۰ میلادی تغییراتی در قانون مطبوعات صورت گرفت و مقررات و محدودیتهایی در ارتباط با انتشارات وضع گردید.

بعد از سال ۱۹۸۹ میلادی در راستای توسعه سیاسی و رشد آزادیهای دموکراتیک محدودیتهای چاپ کتاب به حداقل خود رسید و بدنبال آن از سال ۱۹۹۱ میلادی با لغو مواد قانونی ذیربط، آزادیهای وسیعی برای انتشار انواع کتاب اعطا شد.

استانبول با داشتن نزدیک به هزار چاپخانه و تونجعلی با داشتن تنها دو چاپخانه به ترتیب بالاترین و پائین‌ترین تعداد چاپخانه‌ها را در ترکیه دارا بوده‌اند.

نشریات و مجلات اسلامی در ترکیه

در ترکیه نشریات متعدّدی در موضوعات مختلف به چاپ می‌رسد که عبارتند از: اقتصاد ترکیه، حقایق ۲۰۰۰، وارلیک، تجارت استانبول و ...

مجلات اسلامی موجود در ترکیه عبارتند از:

مجله اسلام (خط طریقت نقشبندی و طرفدار حزب رفاه)

مجله کتاب (طرفدار پیرو طریقت نقشبندی)

مجله جهان اسلام (طرفدار انقلاب اسلامی)

مجله رباط (خط حزب رفاه و پیرو طریقت نقشبندی)

مجله ماهنامه آیلیک (طرفدار انقلاب اسلامی)

مجله مکتب (طرفدار انقلاب اسلامی)

مجله اندیشه و هنر

مجله میزان (مسلمانان لیبرال)^(۱)

مجله اقلیم سبعة و کلیه و اقتباس (طرفدار انقلاب اسلامی)

مجله آلتین اولوک (طریقت نقشبندی)

مجله صور (خط نورجیها)

مجله لوت و اجمال (طریقت قادری)^(۲)

۱- معنای لغوی لیبرال (*Liberal*)، طرفدار آزادی، آزادی خواه و نیز آزادی سخن در کلیه امور برای افراد بشر می باشد. لیبرالیسم (*Liberalism*) نظریه طرفداران آزادی است که در مقابل سوسیالیسم (*Socialism*) و رهبری دولت قرار دارد. معنای اصطلاحی آن اختصاصاً فرضیه‌ای است که طبق آن دولت نباید در روابط اقتصادی افراد، اشخاص و طبقات جامعه یا ملت دخالت کند. فلسفه لیبرالیسم در اصل انگلیسی است و در انگلستان در اواخر قرن ۱۸ پدید آمد ولی بعداً قدری از فلسفه فرانسوی و قدری از فلسفه آلمانی در آن نفوذ یافت و بدین طریق اصلاحاتی در آن بعمل آمد و شکل اولیه خود را تا درجه‌ای تغییر داد. سیر فلسفه لیبرالیسم در انگلیس را می توان به چهار دوره یا چهار مرحله تقسیم نمود: اول: مرحله بنتهامیسم: که منسوب است به بنتهام فیلسوف انگلیسی از ۱۷۷۶ تا ۱۸۳۲ یعنی از زمان نشر اولین اثر بنتهام تا هنگام مرگ وی - دوم: مرحله جان استوارت میل و اسپنسرک از ۱۸۳۲ تا ۱۸۸۰ - سوم: مرحله توماس هیل گرین از ۱۸۸۰ به بعد - چهارم: مرحله تجزیه لیبرالیسم: ۱- لیبرالیسم کنسرواتیسم (آزادی خواهی محافظه کار) ۲- لیبرالیسم سوسیالیسم. ۲- قدری سلسله‌ای از صوفیه‌اند که از مکتب «جنیدیّه» نشأت گرفته است و پیشوای ایشان عبدالقادر گیلانی (در گذشته در ۱۱۶۶ م) بود و آن را شاخه‌های بسیار است.

مجله نورجیها و ظفر (خط نورجیها)
مجله گیریشیم و مکتب (طرفدار انقلاب اسلامی)
مجله علم و هنر (وابسته به حزب رفاه)
مجله زن و خانواده (وابسته به حزب رفاه)
مجله علمدار
مجله عاشورا

کتابخانه‌های ترکیه

سابقه تأسیس کتابخانه در ترکیه به دوران امپراطوری سلطان محمد فاتح باز می‌گردد.

در زمان این پادشاه عثمانی، برای نخستین بار در زمینه گرد آوری کتب و تأسیس کتابخانه، اقدامات مؤثری بعمل آمد. این حرکت فرهنگی توسط دیگر سلاطین عثمانی مانند سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول دنبال شد و در دوره جمهوری و بویژه در سالهای اخیر توسعه قابل ملاحظه‌ای یافت.

مهمترین کتابخانه‌های ترکیه عبارتند از:

۱- کتابخانه ملی (آنکارا):

با مجموعه‌ای مشتمل بر ۷۳۲۸۶ جلد کتاب و ۹۶۲۴ میکروفیلم، تسهیلاتی

در یمن و سومالی: یافعیه (که در قرن ۱۵ می‌زیستند)، مشارعیه، عربیه.

در هند: بناوه، گورزمار.

در آناتولی: اشرفیه، هندیه، خلوصیه، نابلسیه، رومیه، اصلیه.

در مصر: فارضیه، قاسمیه در قرن ۱۹.

در مغرب: عماریه و عروسیه و بوعلیه و جلاله.

در سودان غربی: بکائیه.

را جهت تحقیقات علمی و هنری فراهم کرده است. این کتابخانه نشریات زیر را بصورت ماهانه منتشر می‌کند:

- کتابخانه ملی ترکیه

- فهرست مقالات و جرائد ترکیه

- فهرست انتشارات دولتی ترکیه

- فهرست‌هایی در ارتباط با افراد مشهور و کاتالوگها و ...

۲- کتابخانه دولتی بایزید (بایزید - استانبول):

با ۵۰۰ هزار جلد کتاب به زبانهای مختلف، کتابخانه بایزید از جمله کتابخانه‌های پراهمیت ترکیه است که از ۱۱۱۱۹ نسخه خطی به زبانهای عربی، ترکی و فارسی محافظت می‌کند. نسخه‌ای از کلیه کتابهای داخل کشور نیز در این کتابخانه جای می‌گیرند، تعداد نشریات ادواری این مرکز قابل توجه است.

۳- کتابخانه دانشگاه فنی و خاورمیانه (آنکارا):

دارای ۳۴۲۹۳۷ جلد کتاب می‌باشد، این کتابخانه خلاصه‌ای از پایان نامه‌های تحصیلی را نیز منتشر می‌کند.

۴- کتابخانه مرکزی دانشگاه استانبول (استانبول):

با ۲۷۵۰۰۰ جلد کتاب، انتشار کتابنامه (انتشارات دانشگاه استانبول) از جمله فعالیت‌های کتابخانه مرکزی بشمار می‌رود.

در دانشگاه استانبول هر دانشکده نیز کتابخانه‌ای تخصصی دارد.

۵- کتابخانه ملی ازمیر (ازمیر):

با مجموعه کتبی در حدود ۲۶۰۰۰۰ جلد، شامل ۲۱۹۰۰۰ جلد به زبان ترکی و ۳۸۰۰۰ جلد به زبانهای اروپائی و ۱۲۰۰۰ سند عمدتاً به زبان ترکی.

۶- کتابخانه و مرکز اسناد مجلس ملی کبیر (آنکارا):

با ۲۰۵۰۰۰ جلد کتاب مشتمل بر ۷۸۵۰۰ جلد به زبان ترکی، ۹۳۰۰۰ جلد به زبانهای اروپائی، ۱۰۰۰ جلد به زبان عربی و فارسی، کتابخانه فصلنامه‌ای نیز

منتشر می‌کند .

۷ - کتابخانه دانشگاه بغاز :

با ۱۸۰۰۰۰ جلد کتاب به زبان انگلیسی و دیگر زبانها و با مجموعه‌ای ویژه
مشمول بر ۲۷۰۰۰ جلد کتاب در زمینه خاور نزدیک .

۸ - مجموعه کتابخانه‌ها و موزه‌های شهرداری استانبول شامل سه کتابخانه و

پنج موزه :

- کتابخانه شهرداری بایزید استانبول شامل ۱۵۵۴۱۲ جلد کتاب به زبانهای

ترکی، عربی، و فارسی و دیگر زبانها با مجموعه‌ای ارزنده از جراید ترکیه از قرن
نوزدهم (حاوی ۲۱۲۰۰۰ جلد).

- کتابخانه گوگای استانبول با ۷۵۰۰ جلد کتاب به زبانهای مختلف .

- کتابخانه آتاترک استانبول .

۹ - کتابخانه انستیتو تحقیقات و اکتشافات معدنی (آنکارا):

با ۱۲۴۳۸۱ جلد کتاب به زبانهای گوناگون و با فعالیت انتشاراتی شامل بولتن،

مونوگرافی، گزارشهای سالانه، نقشه‌ها (به زبانهای ترکی و انگلیسی) .

۱۰ - کتابخانه سلیمانیه (استانبول) :

با هزاران جلد کتاب به زبان ترکی، فارسی و عربی. در این کتابخانه، تنها حدود

۴۰۰۰۰۰ نسخه خطی وجود دارد .

۱۱ - کتابخانه دانشگاه آنکارا :

کتابخانه مرکزی این دانشگاه حاوی ۵۰۰۰۰ جلد کتاب است .

۱۲ - کتابخانه مؤسسه ترک‌شناسی دانشگاه استانبول :

با بیش از ۵۰۰۰۰ جلد کتاب در ارتباط با زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ترکی.

۱۳ - کتابخانه سلیمیه (ادرنه) :

حاوی ۳۶۱۱۳ جلد کتاب به زبانهای مختلف .

۱۴ - کتابخانه عمومی استانبول :

- با مجموعه‌ای شامل ۳۳۹۸ جلد .
- ۱۵ - کتابخانه عمومی استان بالکسیر :
- با ۲۹۹۷ جلد کتاب به زبانهای ترکی، عربی، انگلیسی و ۲۱۰۱ جلد به زبانهای دیگر .
- ۱۶ - کتابخانه عمومی آنکارا :
- با حدود ۳۰۰۰۰ جلد کتاب .
- ۱۷ - کتابخانه احمد پاشا در افیون :
- با ۳۰۰۰۰ جلد کتاب .
- ۱۸ - کتابخانه دانشگاه فنی استانبول :
- کتابخانه مرکزی این دانشگاه ۲۸۰۰۰ جلد کتاب در اختیار دارد .
- ۱۹ - کتابخانه مولوی در قونیه :
- حاوی ۲۰۰۰۰ جلد کتاب و آثار خطی نفیس مانند قرآن کریم و مثنوی مولوی متعلق به عهد سلجوقی، دیوان شمس تبریزی، خمسه نظامی، مکتوب عصر عثمانی .
- ۲۰ - کتابخانه انجمن بریتانیا در استانبول :
- با ۲۲۱۹۲ جلد کتاب و در آنکارا با ۱۷۱۴۴ جلد کتاب .
- ۲۱ - کتابخانه خلیل پاشا :
- شامل ۲۰۲۰۰ جلد کتاب .
- ۲۲ - کتابخانه یوسف پاشا (قونیه) :
- با قدمتی هفتصد ساله و با حدود ۱۷۰۰۰ جلد کتاب، قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی مربوط به ۳۵۰ تا ۳۸۰ ق است.
- ۲۳ - کتابخانه موزه قصر توپکاپی استانبول :
- از جمله کتابخانه‌های غنی ترکیه محسوب می‌شود که شامل ۱۸۰۰۰ نسخه خطی است. در مجموعه این کتابخانه نمونه‌های با ارزشی از هنر خطاطی،

تذهیب و مینیاتور وجود دارد که در نوع خود کم نظیر هستند. در این کتابخانه از نسخه‌های قدیمی و ارزنده از دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، بوستان و گلستان سعدی محافظت می‌شود.

۲۴ - کتابخانه کوپرولو استانبول :

با حدود ۳۰۰۰ جلد کتاب، ۱۹۳ جلد از این کتب چاپ دوره عثمانی و ۴۲ جلد آن کتابهای خطی با قدمت هزار ساله می‌باشد.

دیگر کتابخانه‌های ترکیه عبارتند از:

- کتابخانه دفاع ملی آنکارا.

- کتابخانه محمد پاشا.

- کتابخانه نور عثمانی استانبول.

- کتابخانه آنتالیا.

- کتابخانه مؤسس آموزش آنکارا.

تعداد کتابخانه‌های ترکیه در فاصله سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۱ میلادی، از ۶۳۲ واحد به ۸۵۲ واحد افزایش پیدا کرده است. در حال حاضر در حدود ۱۷۰ کتابخانه عمومی در ترکیه موجود می‌باشد.

بخش دوم

این بخش شامل مباحث زیر می باشد :

- ۱- اعتقاد به مصلح جهانی (فوتوریسم)
- ۲- بشارت کتب آسمانی به موعود جهانی
- ۳- فوتوریسم از نظر اسلام
- ۴- مهدویت از دیدگاه اهل تسنن
- ۵- مهدویت نوعی نزد اهل تصوف

پیش بحث :

با توجه به این مطلب که، فرقی مختلف مذهبی در کشور ترکیه وجود دارد، اعم از مسلمانان که شامل تشیع و تسنن (حنفی، شافعی، و...) و یهودیان و مسیحیان و زردشتیان می باشند، هر کدام اعتقاد خاصی نسبت به موضوع «مهدویت» دارند و آنرا از مهم ترین و بزرگترین موضوعات در کتب خود بشمار آورده اند و برای آن فصلی جداگانه باز نموده اند، بطوریکه حتی با ساختن مساجدی به این نام (مهدی) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انتشار کتب پیرامون موعود آخر الزمان و برگزاری کنفرانسهای ویژه، نظر و عقیده خود را بیان داشته اند که در بخش سوم کتاب به آن اشاره می گردد .

بطور کلی در جهان امروز بحثی تحت عنوان «اعتقاد به مصلح جهانی» که در اصطلاح به آن «فوتوریسم» (*Fotorism*) اطلاق می شود ارائه شده، که هر کدام از مذاهب و مسالک اعتقاد خود را نسبت به آن بیان داشته اند .

ما نیز در این کتاب، ابتدا به توضیح این موضوع پرداخته و با توجه به ادیان و مذاهبی که در کشور ترکیه وجود دارد نظر و ایده آنان را نسبت به مصلح جهانی بیان می داریم .

اعتقاد به مصلح جهانی

فوتوریسم:

فوتوریسم (Fotorism) یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و مصلح جهانی و بزرگ.

فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیشهای آسمانی: زور استریانیسم (Zoroasterianism) (مذهب زردشت) و جودائیسیم (Judaism) (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت: کاتولیک (Catholik) پروتستان (Protestan) ارتدوکس (Orthodox) و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور چنین مصلحی را داده‌اند.

«دارمستتر» (Darmostatar) در طی کنفرانسهائی که به مناسبت ظهور «متمهدی» (Motomahdi) در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی (مطابق جمادی الاولی ۱۳۰۲ هـ) در حضور عدّه کثیری برگزار گردید و سپس گفتارهای او به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می‌گوید: «می‌دانید که محمد ﷺ چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟

وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آئین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ...

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.

شما همگی در کتاب «زندگی یسوع» بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده‌اید:

مطابق تعالیم این سه دیانت پیش از ظهور منجی، باید نیروی بد بر جهان حکم فرما شود.^(۱)

بشارات کتب آسمانی به موعود جهانی

بشاراتی که در این موضوع در کتب آسمانی مقدّسه و کتب مدّعیان نبوت ذکر شده، بی شمار است که از کتب غیر اسلامی: زیور، زند، حکمی، صفنیاه، اشعیاء، شاکمونی (هند)، انجیل متی، دید و پاتکیل (هند)، جاماسب، انجیل یوحنا و دانیال را به عنوان نمونه می توان نام برد و ما در اینجا فقط چند آیه از آنها را برای نمونه نقل می کنیم: (۱)

در مزمور (۳۷) (۲) زیور داود علیه السلام می گوید:

«(۹) شیران منقطع می شوند اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد...»

(۱۱) متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد .

(۱۴) شیران شمشیر را کشیدند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، کمانهای ایشان شکسته خواهد شد .

(۲۲) متبرّکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.

(۳۸) عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شیران منقطع خواهند شد.»

در کتاب زند، کتاب مذهبی زردشتیان (۳) در این مورد آمده است:

۱- بیشتر این بشارات در کتاب «بشارات عهدین» صفحه ۲۳۲ (بشارت سی و دوم) تا صفحه ۲۸۶ (بشارت پنجاهم) به تفصیل نقل شده است، رجوع شود.

۲- عدد داخل پرانتز کنایه از شماره آیه می باشد.

۳- در میان تمام ادیان زنده غیر وابسته به کتاب مقدّس (غیر وابسته به تورات و انجیل، غیر یهودی و مسیحی) جهان، تنها دینی که نزدیکترین ارتباط را با کتاب مقدّس داشته، دین زردشتی است. این دین را به نام دین پارسیان نیز خوانده اند زیرا منشأ آن از پارس در سرزمین ایران بوده است.

(نقل از: ادیان زنده جهان/تألیف رابرت ا. هیوم/صفحه ۲۶۷)

ایرانیان در عقائد و خرافاتی به سر می بردند که زردشت از جانب خداوند بسوی آنها مبعوث شد. برخی می نویسند: که وی از قبیله معروف «میدیا» که در شمال غربی ایران می زیستند، بوده و در

«لشکر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد ... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند ... و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان، به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست».

و در بخشهای دیگری از کتب : اوستا و زند آشکارا ثبت و ضبط شده :
 «کسی که نامش «اشیر زیکا» (*Ashir Zika*) (دادگستر و دانای دین) و نام دیگرش (سوشیانس) (*Soshians*) باشد، او بر مردم جفاکار چیره خواهد شد، او داد و دادگری را زنده می‌کند و ستم و ستمکاری را نابود خواهد کرد، او بدعتها را براندازد، هر آن چیز از آئین خدا را که مردم به هوس خود برگردانده، درست گرداند و بزرگی مطلق با اوست و او همه دشواریها را آسان می‌کند و راستی و درستی به همه زمین و همه کس رساند، چنانکه دیگر هیچ فتنه‌ای نخواهد ماند و همه جا و هر کس فرمان از او برد، در دولت او ستم نخواهد رفت و همگان آسوده زیست خواهند کرد».^(۱)

در کتاب پارسیان (جاماسب نامه) شاگرد زردشت می‌گوید:
 «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم. مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و به دین جدّ خویش بوده و زمین را پر داد کند».
 در بخش دیگر این کتاب، جاماسب حکیم گوید :

آذربایجان متولد شده ولی آئینش را در محیط خود نتوانست گسترش دهد، به بلخ شتافته، در آن سامان به نشر آئین الهی پرداخت و چون گشتاسب آئینش را پذیرفت، دین زردشت در سراسر ایران رواج یافت و در رونق و سعادت مادی و معنوی مردم تأثیری عمیق بخشید.

(نقل از: جاهلیت و اسلام / تألیف علامه نوری / صفحه ۳۸۶)

«از فرزندان دختر پیغمبر عرب که خورشید جهان و شاه زنان^(۱) نام دارد، کسی پادشاه شود که به حکم ایزد واپسین جانشین پیغمبر آخرین باشد. دولت او تا قیامت پیوست باشد، نام او برهان قاطع است. سروشها و فرشته‌ها پیش او حاضر شوند، روانبخش (روح القدس) با اوست. مردمان را زندگی نو بخشد، همه دشمنان خدا (شداد، نمرود، فرعون، سامری و ضحاک علوانی) و بدخواهان آئین راستین را از خاک بیرون آورده و زنده کند (وقتی همه کجی هائی که در دین گذارده و فتنه‌ها و دشمنی، در مردم پدید آورده‌اند پذیرا شدند) به آتش بسوزاند.

نام آن پادشاه بهرام و از فرزندان خورشید جهان و شاه زنان که او دختر سین (حضرت محمد ﷺ) که در سوره «یس» قرآن مجید، «یاسین» خطاب شده) باشد که در آخر دنیا بیاید و همه مردم را یک دین کند و عمر هفت کرکس نماید. چون او خروج کند سی قرن عمر او باشد».^(۲)

در کتاب صفنیای نبی فصل ۳ در آیه ۶ و ۷ می‌گوید:

«به منظور گرد آوردن بشر بر یک دین حق، سلاطین دُول مختلفه را نابود کنیم. آنوقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش».

«شاکمونی»^(۳) پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می‌گوید:

«پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان «کشن»^(۴) بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد».

۱- منظور سیده النساء حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا ﷺ است.

۲- مهدی موعود / صفحه ۶۴ / مهدی ملتجی

۳- شاکمونی از کفر هند است که به عقیده آنان پیامبر و صاحب کتاب آسمانی است.

۴- «کشن» در لغت هندی اسم پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

در «انجیل متی» فصل ۲۴ آیه ۲۷ و ۳۰ آمده است :
 «... چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا مغرب ظاهر می گردد، آمدن فرزند
 انسان نیز چنین خواهد بود...
 خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال
 عظیم...».

باز در انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۲۱ گوید :
 «و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد، با جمیع ملائکه مقدسه بر
 کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت».
 در یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان ضمن وصایای مسیح ﷺ به
 شمعون پطرس (*SHamun Petros*) اینچنین می گوید:
 «ای شمعون خدای به من فرمود : ترا وصیت می کنم به سید انبیاء که بزرگ
 فرزندان آدم و پیمبر امی عربی است و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت
 بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند».^(۱)
 در کتاب «دادنک» از قول بودا^(۲) گفته شده :

۱- انیس الاعلام / محمدصادق فخرالاسلام / جلد ۲ / صفحه ۱۹۹

۲- در میان ادیان زنده جهان، دین بودائی، اولین دین جهان بود که صورت بین المللی به خود
 گرفت اما از جنبه نظری همواره با این امر که تفکر بودائی به عنوان یک دین شناخته شود مخالفت شده
 است، اگر چه به اهداف تاریخی می توانیم آن را در طبقه ادیان قرار دهیم، بودائی گری ویژگیهای لازم
 برای اینکه به عنوان یک دین قلمداد شود را نداشته و به طور صحیح شایسته آن نام نیست.

(منزیس *Menzies* - تاریخ مذهب / صفحات ۳۵۳، ۴۲۴، ۳۸۰)

بدین ترتیب آئین اولیه بودائیسیم که توسط شخص بودا بنیانگذاری گردید ممکن است برای اینکه به
 عنوان یک دین خوانده شود واجد شرایط نباشد، زیرا یکی از مهمترین صاحب نظران این رشته این طور
 اظهار عقیده می کند: «بودائیگری حداقل به شکل قدیمی تر و واقعی تر آن، مطلقاً یک دین نیست بلکه
 یک نظام اخلاقی و فلسفی صرف است که بر مبنای نگرش بد بینانه ای از زندگی بنا نهاده شده است».

(مونیر ویلیامز - *monier - Williams* / دین بودا / صفحات ۵۳۷، ۵۳۹)

«بعد از آنکه مسلمانی به هم رسید در آخر آن، عالم از ظلم و فسق و گناه و ریای زاهدان و خیانت امینان و حسودی بخیلان و عمل نکردن دانایان به آموخته خود، پر شود.

از دین جز نام او نماند، پادشاهان و پیشوایان و رئیسان بی رحم و ظالم شوند. رعیت بی انصاف و نافرمان و متقلب شوند و همه در خرابی نظم دنیا بکوشند و همه جا را کفر و ناسپاسی فرا گیرد.

آنوقت دست راستین جانشین «مماطا» (*Memata*) (یعنی محمد پیغمبر اسلام) ظهور کند، خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبیها رهبری کند. او فقط و تنها حق و راستی را قبول می کند»^(۱).

کتاب مذهبی «هنود» در وصف «برهمن کلا» (*Berahman Kla*) (یعنی مرد روحانی و نیرومند و عاقل) می گوید:

«آنگاه که کفر جهان را پوشانید، مردم روی زمین همه کار و رفتارشان فساد باشد و ارتکاب هر زشتی و گناهی پیش آنها کاری معمولی و عادی گردد. مردم فرومایه و بی لیاقت، به نامداری و ریاست رسند و چون گرگ گرسنه به جان

بدون شک نیت بنیانگذار این دین نیز تأسیس یک مذهب جدید نبود. تأکید عمده او روی نجات فرد از دنیائی بود که سراسر درد و غم و رنج و بدبختی بود. او به تعلیم یک خدای شخصی، پرستش یا نماز و نیایش پرداخت.

با این حال او به تعلیم یک قانون اخلاقی در عالم پرداخت که از نظر اخلاقی بر هستی متعالی متافیزیکی مورد تعلیم دین هندوئی، که وی به اعتراض بر علیه آن برخاسته بود، افضل بود.

پس از درگذشت بودا، شخص او را به مقام الوهیت رسانیدند و خدایان بی شمار دیگری نیز مورد اعتقاد بودائیان قرار گرفت و در آئین بودا پرستش و نیایش نیز بوجود آمد، توأم با یک سازمان روحانیت وسیع، که پس از سازمان «دین جایی» قدیمی ترین سازمان دینی در جهان است که افراد به طور داوطلبانه در آن وارد می شوند...

(ادیان زنده جهان / رابرت ا. هیوم / صفحات ۹۱، ۹۲)

مردم افتند و هر چه از کام دیگران در آورده بخورند، سیر نباشند. کاهنان و مغان، خود بدکاره باشند و دزدی کنند و رشوت گیرند و سرکردگان مالها را به یغما برند. بد نامان و دروغگویان جایزه بگیرند. بی شرمان و دلچکان و مطربان بالانشین و گرامی شوند. کار زشت را خوب و زشتی را نیک و راستی را نادانی شمرند، اما پارسایان نیازمند و گوشه گیر شوند و گرسنه مانند و آنان را خوار گیرند و از آنان چون گوسفندی که از گرگ گریزد، بگریزند. نوازش بیچارگان و تیمار دردمندان فراموش گردد، هر که ریا کند و دروغ نماید دوستش گیرند، راستگویان و راست رفتاران را کوچک شمرند، فرزندان خواری پدران خواهند و پدران دشمن فرزندان باشند. کاری کنند که فرزند نزنند، گرانی بالا گیرد، روئیدنیها فاسد و کمیاب شود و زندگی توان فرسا و بیماریهای نو پیدا شود، دردمندان درمان و پناه می جویند اما نمی یابند.

همانگاه «برهمن کلا» مرد نیرومند روحانی با زور یزدانی و شمشیر آخته سر رسد، تبهکاران را از میان بردارد، آئینهای درست را که دغلهها واژگونه کرده بودند برگرداند و راست گرداند، زمین را از پلیدیها و پلیدان پاک کند. نیکان و پاکان را گرامی و پابرجا گذارد، (تا زائیچه های پاک زائیده شوند و فرزندان پاک زمین را فراگیرند)، به همه مردم داد رساند، به پارسایان کاردان کار پاکیزه دهد، دانش فراوان گردد، در آن روزگار جهان از زشتیها پاک و کارها به آئین خدائی بگردد و همه جا با فروغ داد و راستی، روشن و رونق گردد»^(۱).

بشارات فوق روشن می سازد که در زمان رستاخیز جهانی پیشوای ما، هدف انبیاء یک مرتبه در سراسر روی زمین به مرحله اجرا در می آید و انقلاب روحانی به اندازه ای قوی و نیرومند می شود که جهان را «همانند سیل» پر می کند.

این بود اجمالی از شهادات و بشارات انبیاء الهی یا مدعیان نبوت که برای نمونه نقل شد و البته همه ادیان مصلح جهانی را به نام «مهدی» نامیده اند و هر

مذهب و کیشی او را بنام مورد پذیرش همان کیش معرفی کرده است (۱) ولی از قرائن و آیات قبلی و بعدی همان کتب، به خوبی می‌توان فهمید که مقصود همه آنان همان «مهدی» از دودمان رسالت اسلامی است (۲).

در این راستا، دو مذهب عمده اسلام - تشیع و تسنن - نیز در ظهور یک «مهدی» در دوران واپسین زمان اتفاق نظر دارند، بجز در مواردی از جمله: اعتقاد به مهدویت شخصی در نزد تشیع و اعتقاد به مهدویت نوعی نزد عده‌ای از اهل تسنن، که به طور مختصر در صفحات بعد به آن اشاره می‌گردد.

فوتوریسم از دیدگاه اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین ادیان آسمانی است بر مسأله «مهدی موعود» اهمّیت خاصی قائل است و بیشتر از ادیان و مذاهب دیگر آنرا تبیین و تشریح کرده است و آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده، بسیار است که از آن جمله:

آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء (۳) و آیه ۹ از سوره صف (۴) و آیه ۵۵ از سوره نور (۵) و

۱- به کتاب «مهدی در ۱۳ قرن» تألیف مستشرق فرانسوی دار مستتر رجوع شود.

۲- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت / صفحات ۵۵، ۶۱

۳- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

ما در کتاب زبور (داود) بعد از تورات (ذکر) نوشته‌ایم که وراثت و حکومت جهانی از آن بندگان برگزیده و صالح خواهد بود.

۴- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

اوست آن خدائی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا سرانجام دین خود را بر هر دینی برتری دهد، و لو اینکه کفار کراهت داشته باشند.

۵- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلا يُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

آیه ۵۴ از سوره مائده (۱) می باشد.

علاوه بر آیات، در اخبار فریقین - شیعه و سنی - روایات بسیاری در این رابطه وارد شده و متجاوز از سه هزار روایت و حدیث در این مسأله و موضوعات مربوط به آن از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام نقل شده است (۲) که در صفحات بعد به آن اشاره می گردد.

مثلاً "فقط درباره اصل موضوع ظهور مصلح جهانی و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۶۵۷ حدیث از کتب عامه و اهل تسنن از قبیل: صحیح بخاری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، منتخب کنز العمال، مسند احمد، ینابیع الموده، الصواعق المحرقة و... نقل شده است. (۳)

البته کتابهایی که درباره این موضوع بحث و روایات آنرا نقل کرده اند، بسیار است. مثلاً در کتاب «منتخب الاثر» متجاوز از ۶۰ کتاب معتبر اهل تسنن و در

و خدا کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل که امر به یگانگی بی هیچ شایبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهارند.

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ای کسانی که از شما از دینش برگردد (خدا از او بی نیاز است) و بزودی جمعیتی را روی کار می آورد که هم خدا آنها را دوست می دارد و هم خدا آنها را، در مقابل مؤمنان خاضع و در برابر کافران سر بلند، و در راه خدا مجاهده می کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان نمی ترسند این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد، خدا واسع و دانا است.

۲- حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (دام ظلّه) در کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» به این امر مهم پرداخته اند.

حدود ۱۰۰ کتاب از کتابهای معتبر خاصه نام برده شده^(۱) که از اکابر علمای اهل سنت و ائمه آنان به عنوان نمونه می توان افراد زیر را نام برد:

احمد بن داود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، شلمغانی، رویانی، ابن قتیبه، ابن معزی، ابن عساکر، کسائی، ابن اثیر، حاکم، ابن جوزی، شارح معتزلی، ابن صباغ مالکی، ابن مغازلی، شافعی، محب الدین طبری، شبلنجی و...^(۲)

مهدویت از دیدگاه اهل تسنن

عده ای از اهل سنت در رابطه با مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گویند:

ما به مهدی نوعی عقیده داریم. به عبارت دیگر: ما منکر مهدی موعود نیستیم، احادیثی که از رسول خدا ﷺ درباره او صادر شده مورد قبول ما می باشد، ولی می گوئیم: او هنوز متولد نشده و در آینده متولد می شود و بعد از بزرگ شدن قیام می کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می دهد، او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین علیه السلام است.

شبراوی شافعی در «الاتحاف»^(۳) می گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - که احادیث صحیحه در رابطه با او وارد شده - همان پسر حسن عسکری است و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آنستکه او هنوز متولد نشده و در آینده متولد شده و بزرگ می شود و او از اشراف آل البيت الکریم است.»

۱- به مقدمه کتاب شریف منتخب الاثر و کتاب بشارات عهدین صفحه ۲۹۲ رجوع شود.

۲- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت / صفحه ۸۳

۳- الاتحاف شبراوی باب خامس / صفحه ۱۸۰ / ذیل فصل: الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه^(۱) ذیل خطبه ۱۶ می گوید: «اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیها السلام است و اصحاب ما معتزله آن را انکار ندارند و در کتب خود به ذکر او تصریح کرده اند، و شیوخ ما به او اعتراف کرده اند، فقط فرق آنستکه او به عقیده ما هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد گردید».

و می گوید:

«وَأَمَّا أَصْحَابُنَا فَيَزْعُمُونَ أَنَّهُ فَاطِمِيٌّ يُوَلَّدُ فِي مُسْتَقْبَلِ الزَّمَانِ
لِأُمِّ وَوَلَدٍ وَ لَيْسَ بِمُوجُودٍ الْآنَ»^(۲)

و باز می گوید:

«وَعِنْدَنَا أَصْحَابُنَا أَنَّهُ غَيْرُ الْمَوْجُودِ الْآنَ وَ سَيُوجَدُ
وَعِنْدَ الْإِئِمَّةِ أَنَّهُ مُوجُودٌ الْآنَ»^(۳)

ناگفته نماند که: اهل سنت بر این گفته خود دلیلی از احادیث یا آیات نیاورده، فقط شهرتی است که در میان ایشان بوجود آمده است و این از نتایج منزوی شدن اهل بیت علیهم السلام و برگشتن خلافت اسلامی از آنهاست و انگهی احادیث منقوله در کتب اهل سنت عیناً "عقیده شیعه را می رساند و در آن احادیث می خوانیم که: مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است. و نیز روایات اهل سنت می گوید که: آن حضرت در سال ۲۵۵ هـ. ق در نیمه شعبان در شهر سامراء از مادری بنام نرجس علیها السلام به دنیا آمده است. بنابراین شیعه و اهل سنت نسبت به مهدی موعود شکی ندارند و هر دو

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ جلد ۱/ صفحه ۲۸۱

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ جلد ۱/ صفحه ۲۸۱

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ جلد ۷/ صفحه ۵۹/ ذیل خطبه ۹۲

عقیده به مهدی شخصی دارند منتها دورانهای تاریک و انزوای اهل بیت علیهم السلام و عصر حکومت سپاه بنی امیه و بنی عباس مانع از آن شد که اهل سنت چیزی را که در کتبههای خود نوشته و نقل کرده‌اند در میان خود شهرت دهند و مانند شیعه منتظر آمدن مهدی شخصی باشند.

اینک بعضی از دلائلی که دلالت بر مهدی شخصی دارند از کتب اهل سنت نقل می‌نمائیم:

۱ - محمد صالح حسینی ترمذی حنفی از سلمان فارسی نقل کرده می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْهِ وَفَاهُ وَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدِي، أَنْتَ إِمَامُ بَنِي إِمَامٍ، أَنْتَ حُجَّةُ بَنِي حُجَّةٍ، أَبُو حَجَّجٍ تِسْعَةَ مِئَاتٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»^(۱)

یعنی: بر محضر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داخل شدم ناگاه دیدم که حسین عَلَيْهِ السَّلَام بر روی زانوی آنحضرت است، حضرت چشمها و دهان حسین را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقائی فرزند آقائی، تو امامی پسر امامی، تو حجّتی فرزند حجّتی، پدر نه نفر حجّتی از صلب تو که نهم آنها قائم است.

این حدیث شریف صریح است در اینکه مهدی موعود (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ) نهمین فرزند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است بنابراین متولد هم شده است با توجه به این حدیث نمی‌شود گفت: معلوم نیست مهدی چه کسی است و هنوز متولد نشده است.

۲ - حموی جوینی شافعی از عبدالله بن عباس نقل کرده که گفت:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»^(۲)

یعنی: شنیدم که حضرت می‌فرمود: من، علی، حسن، حسین و نه نفر از

۱ - مناقب مرتضوی / باب دوم / صفحه ۱۳۹

۲ - فرائد السمطين / جلد ۲ / صفحه ۱۳۲ / حدیث ۴۳۰

فرزندان حسین همه پاک شده از طرف خدا و معصوم هستیم.

از این حدیث نیز روشن می‌شود که مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند نهم امام حسین علیه السلام است.

۳ - شبراوی شافعی مصری (متوفی ۱۱۷۲ هـ ق) در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف»^(۱) و ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه»^(۲) نقل می‌کنند که:

دعبل بن علی خزائی^(۳) می‌گوید: چون به محضر حضرت رضا علیه السلام رسیدم و در ضمن قصیده خود، این دو شعر را خواندم که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَمْ يُحَالَةَ خَارِجٌ يَتَقَوَّمُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ

حضرت رضا علیه السلام با گریه سرش را بلند کرد و فرمود: ای دعبل! در این دو شعر جبرئیل به زبان تو سخن گفته است. آیا می‌دانی آن امام کدام است که قیام می‌کند؟ گفتم: نمی‌دانم، فقط شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت قیام کرده زمین را پر از عدل خواهد نمود.

«فَقَالَ علیه السلام : يَا دَعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ

۱- الاتحاف بحب الاشراف/ صفحه ۱۴۶، ۱۶۵

۲- فصول المهمه/ فصل ۸/ صفحه ۲۶۵

۳- دعبل بن علی خزائی در سال ۱۴۸ هجری چشم به جهان گشود. او ادیبی بارع و شاعری متبحر بود که در زمان حیات امام رضا علیه السلام در کوفه زندگی می‌کرد. این شاعر عالیقدر، نه تنها طبعی روان و نبوغی منحصر به فرد داشت، بلکه از «جاحظ» نقل کرده اند که «از دعبل شنیدم که گفت: در طول شصت سال گذشته بر من روزی نگذشت که در آن شعری نگفتم». و این دلیلی واضح بر ممارست و پشتکار اوست. دعبل علاوه بر سرودن شعر، صاحب تألیفاتی چون: «طبقات الشعراء» و نیز «الواحدة فی مثالب العرب و مناقبها» (در تاریخ آداب عرب) می‌باشد. او پس از عمری با برکت در سال ۲۴۶ هجری قمری در سن ۹۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. این جمله از سخنان اوست: «بیش از پنجاه سال است که چوبه دار را بر دوش خویش می‌کشم».

إِنَّهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَةِ الْمُطَاعِ
 «وَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى
 يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا» كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا»

یعنی: ای دعبل امام بعد از من پسر محمد و بعد از او پسر اوست و بعد از او حسن و بعد از حسن پسرش حجّت قائم منتظر است. در غیبت مورد اطاعت خواهد بود و در وقت ظهورش اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی خواهد نمود تا خروج نموده و زمین را پر از عدل و داد گرداند همانطور که از ظلم پر شده باشد.

این حدیث نیز دلالت بر مهدی شخصی دارد و اینکه مهدی موعود فرزند چهارم حضرت رضا علیه السلام است.

۴- ابن صباغ مالکی در الفصول المهمّة^(۱) - که آن را در معرفت ائمه علیهم السلام نگاشته است - می گوید:

«وَرَوَى ابْنُ الْخَشَّابِ فِي كِتَابِهِ مَوَالِيدِ أَهْلِ الْبَيْتِ يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ
 إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ
 أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»

یعنی: ابن خشاب ابو محمد عبدالله ابن احمد بغدادی در کتاب خود که سندش را به امام رضا علیه السلام رسانده که آن حضرت فرمودند: خلف صالح (مهدی موعود) از فرزندان ابی محمد حسن بن علی عسکری است و او صاحب الزمان و قائم مهدی است.

این روایت نیز دلیل صریح بر مهدی شخصی است که آن حضرت فرزند امام عسکری علیه السلام می باشد.

۵- شعرانی شافعی مصری بعد از اشاره به خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام

وامثال آن نقل می‌کند:

«فَهُنَاكَ يَتَرَقَّبُ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) وَ هُوَ
مِنْ أَوْلَادِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ مَوْلِدُهُ ﷺ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ
سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بِعِيسَى بْنِ
مَرْيَمَ فَيَكُونُ عُمُرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا وَ هُوَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ
تِسْعِ مِائَةٍ سَبْعِ مِائَةٍ سَنَةٍ وَ سِتِّ سِنِينَ ...»^(۱)

یعنی: آن وقت خروج مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) انتظار می‌رود و او از
اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده
و او زنده است تا با حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در یک زمان باشند و عمرش تا
امروز که سال ۹۵۸ است ۷۰۶ سال می‌شود (ناگفته نماند که ۷۰۳ سال
می‌شود).

همین کلام را شبلینجی نقل کرده است^(۲) و آن در تعیین مهدی موعود (عَجَّلَ اللَّهُ
تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) چنانکه می‌بینیم صریح است و قابل تأویل نیست.
ناگفته نماند: چنانکه گفته شد منظور از نقل این احادیث از کتب اهل سنت آن
است که بدانیم مهدی موعود (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) فرزند نهم امام حسین علیه السلام
و فرزند چهارم امام رضا علیه السلام و فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
می‌باشد. به عبارت دیگر، او یک انسان تعیین شده از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
است نه اینکه بگوئیم: هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد شد و نمی‌دانیم
کدام شخص از نسل فاطمه و حسین علیه السلام است.^(۳)

بطور کلی و در یک جمع بندی گفته می‌شود که: متجاوز از سه هزار روایت که
از جهات مختلفه در کتب فریقین ثبت گشته و به نحو مطلوبی تنظیم گردیده،

۱- البیواقیت و الجواهر/جلد ۲/المبحث الخامس والستون

۲- نورالابصار/ صفحه ۱۷۰

۳- اتفاق در مهدی موعود/ صفحه ۳۳، ۶۳ با اندکی تلخیص

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را معرفی می نماید و روایاتی که دلالت دارد بر اینکه مهدویت شخصی است نه نوعی و مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل ائمه علیهم السلام است به این ترتیب می باشد:

۱- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه ائمه علیهم السلام دوازده نفرند، اولشان علی علیه السلام و آخرشان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ۹۱ روایت.

۲- روایاتی که دلالت دارند ائمه دوازده نفرند و آخرشان مهدی است ۹۴ روایت.

۳- روایاتی که دلالت دارند ائمه علیهم السلام دوازده نفرند و نه نفر آنها از نسل امام حسین علیه السلام که نهمین آنان قائم آنهاست ۱۰۷ روایت.

۴- روایاتی که دلالت دارند ائمه دوازده نفرند با قید نام هر یک از آنها ۵۰ روایت.

۵- روایاتی که در آنها به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بشارت داده شده است ۶۵۷ روایت.

۶- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت علیهم السلام است ۳۸۹ روایت.

۷- روایاتی که دلالت دارند نام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نام رسول خدا و کنیه اش کنیه او و شبیه ترین مردم به آن حضرت است ۴۸ روایت.

۸- روایاتی که دلالت دارند که آن حضرت از اولاد حضرت سجاد علیه السلام است ۱۸۵ روایت.

۹- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهمین امام از اولاد حسین علیه السلام است ۱۶۰ روایت.

۱۰- روایاتی که دلالت دارند آن حضرت از اولاد حضرت امام محمد باقر علیه السلام است ۱۰۳ روایت.

۱۱- روایاتی که دلالت دارند آن حضرت از اولاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است ۱۰۳ روایت.

- ۱۲ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است ۱۰۱ روایت.
- ۱۳ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است ۹۵ روایت.
- ۱۴ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت سومین فرزند امام جواد علیه السلام است ۹۰ روایت.
- ۱۵ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت از اولاد امام هادی علیه السلام است ۹۰ روایت.
- ۱۶ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ۱۴۶ روایت.
- ۱۷ - روایاتی که دلالت دارند اسم پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام حسن علیه السلام است ۱۴۷ روایت.
- ۱۸ - روایاتی که دلالت دارند آن حضرت دوازدهمین ائمه علیهم السلام و خاتم آنهاست ۱۳۶ روایت.
- ۱۹ - روایاتی که دلالت دارند بر اینکه آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می‌کند ۱۲۳ روایت.
- ۲۰ - روایاتی که دلالت دارند برای آن حضرت غیبت طولانی خواهد بود ۹۱ روایت. (۱)

مهدویت نوعی نزد اهل تصوف

در پایان این بخش لازم به تذکر است که صوفیه - خدایم الله - اعتقاد به ولایت عامه و مهدویت نوعیه دارند و اولیاء را منحصر به دوازده امام نمی‌دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود «ولی» است و هر قطبی منصب

ولایت دارد و کسانی امثال بایزید بسطامی (متوفی ۲۶۱)، منصور حلاج (متوفی ۳۰۶ یا ۳۰۹)، محی الدین عربی (متوفی ۶۳۸) و جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷) را «ولیی» می دانند .

عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده که مخالف اساس معتقدات شیعه است باز دم از تشیع و لاف محبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می زنند و سایر شیعیان و علمای ربّانی را اهل ظاهر و قشری، و خود را با انکار ضمنی ولیّ الله مطلق و مهدی موعود جهان که بعد از امام عسکری جز او ولیّ و قطبی و امامی نیست، اهل معنی؛ و اهل لبّ و «اهل حق» می دانند!!

پیشوای اهل تصوف و رئیس خرقه پوشان شیعی و سنی مولوی بلخی (متوفی ۶۷۲) - که مثنوی او را به دروغ از زبان شیخ بهائی کتاب آسمانی دانسته و حتی شیعیان خوش باور او را عارف شیعی مذهب می دانند - در جلد دوم مثنوی، مهدویت را چنین بیان می کند:

پس به هر دوری ولیّ قائم است	آزمایش تا قیامت دائم است
پس امام حیّ قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است
مهدی و هادی وی است ای راهجو	هم نهان و هم نشسته پیش او
او چه نور است و خرد جبریل او	آن ولیّ کس از او قنديل او ^(۱)

و نیز محی الدین محمد بن علی بن عربی (متوفی ۶۳۸ هـ) که از مشایخ فرقه ضالّه صوفیه است در فتوحات مکیه گوید:

«... أَلْحَتُمْ، وَ هُوَ وَاحِدٌ لَأَفِي كُلِّ زَمَانٍ بَلْ هُوَ وَاحِدٌ فِي الْعَالَمِ يَخْتِمُ
اللَّهُ بِهِ أَوْلَايَةَ الْمُحَمَّدِيَّةِ فَلَا يَكُونُ فِي الْأَوْلِيَاءِ الْمُحَمَّدِيِّينَ أَكْبَرُ مِنْهُ»

که مراد محی الدین از این «ولیی» منحصر به فرد در جمیع عالم که او را اکبر اولیاء محمدیین دانسته است و به عنوان «ختم الولاية المحمدية» یا «خاتم الولاية المحمدية» معرفی می کند شخص خودش می باشد .

و در مواضع عدیده از فتوحات و نیز در فصّ شیثی از فصوص الحکم گوید:

«... وَ أَمَّا خَتْمُ الْوَلَايَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ فَهُوَ لِرَجُلٍ مِنَ الْعَرَبِ ...»

که قیصری در شرح این عبارت گوید: مراد محی الدّین از این عبارت اشاره به خودش می باشد و نیز (در صفحه ۵۰ جزء ثانی فتوحات) گوید:

«... وَ اسْتَحَقَّ أَنْ يَكُونَ لِوَلَايَةِ الْخَاصَّةِ خَتْمٌ يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي

“صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ / آله / وَ سَلَّمَ” وَ يَحْوِزُ خَلْقَهُ وَ مَا هُوَ الْمَهْدِيُّ الْمُسَمَّى

الْمَعْرُوفُ الْمُنْتَظَرُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ سُلَالَتِهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ الْخَتْمُ لَيْسَ مِنْ

سُلَالَةِ الْحِشِّيَّةِ وَ لَكِنَّهُ مِنْ سُلَالَةِ إِغْرَاقِهِ وَ أَخْلَاقِهِ ...»

که مراد محی الدّین از این عبارت اشاره به خود می باشد همچنان که قیصری در شرح فصّ شیثی می گوید و اسم محی الدّین محمد بوده است. همچنین در صفحه ۳۱۹ جزء اول فتوحات صریحا می گوید:

أَنَا خَتْمُ الْوَلَايَةِ دُونَ شَكِّ لِيُورَثِ الْهَاشِمِي مَعَ الْمَسِيحِ

که مرادش از «مع المسیح» فقط در ختم الولاية است زیرا مسیح عليه السلام را ختم الولاية المطلقة می داند و تنها برای خود ختم الولاية المحمّديّه قائل است. و نیز رؤیائی از خود نقل می کند که در پایان آن می گوید:

«من بیدار شدم و خداوند تعالی را سپاس گفتم و رؤیا را چنین تأویل کردم که

من در میان اتباع، در صنف خودم، مانند رسول الله هستم در میان انبیاء و شاید

کسی باشم که خداوند ولایت را با او ختم فرموده است.»

و نیز در شرح فصوص پارسا صفحه ۸۱ منقول است که: محی الدّین می گفته:

«كُنْتُ وَلِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»

و از این نمونه ادعاهای کاذب و پوچ بسیار است، جهت اطلاع بیشتر به کتاب

«عارف و صوفی چه می گویند؟» تألیف میرزا جواد تهرانی صفحه ۱۶۹ به بعد و

مقاله آقای دکتر همایون همّتی در کیهان فرهنگی صفحه ۲۶/سال ۱۳۷۹/شماره

۱۶۵ با عنوان «نظریه ختم ولایت در عرفان ابن عربی» مراجعه شود.

با توجه به اثبات این موضوع که مهدویت شخصی است نه نوعی، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که اولاً دیگر کسی نمی‌تواند ادعای بابیت و مهدویت نماید و افرادی چون: ابو محمد حسن شریعی، محمد ابن نصیر نمیری، احمد ابن هلال کرخی، محمد ابن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، محمد بن علی شلمغانی، ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون که به دروغ ادعای بابیت و مهدویت و نیز نیابت خاصه نموده، به خیال خام خود توانسته‌اند که عده‌ای را اغفال نمایند؛ ولی غافل از اینکه احادیث و روایات مذکوره اهل بیت علیهم‌السلام همیشه چراغ پر فروز راه رستگاری بشر می‌باشد.

مدعیان کذاب بابیت و نیابت خاصه

از جمله کسانی که به دروغ ادعای بابیت و نیابت خاصه نموده‌اند می‌توان از: ابو محمد حسن شریعی نام برد.

او نخستین کسی است که به دروغ و افترا ادعای بابیت و سفارت از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کرد.

جماعتی از علماء از ابو محمد تلعبری از ابو علی ابن همام نقل کرده‌اند که: کنیه شریعی، ابو محمد بود. تلعبری گفت: گمان دارم نام وی حسن بود. او از اصحاب امام علی النقی و بعد از آن حضرت، از یاران امام حسن عسکری علیه‌السلام بشمار می‌آمد. او اول کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده و شایسته آن هم نبود و نیز نخستین کسی است که در این خصوص بر خدا و حجتهای پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن بیزار بودند، از اینرو شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خصوص لعن او و دوری از وی از ناحیه مقدسه آن حضرت بیرون آمد. ابو محمد تلعبری گفت: بعد از آن عقیده به کفر و الحاد از او آشکار گشت. این مدعیان

نخست بر امام دروغ می بستند و می گفتند: ما وکلای آن حضرت هستیم. جمعی از مردم ضعیف الایمان هم با این ادّعا، نسبت به آنها اظهار دوستی می کردند سپس کارشان بالا می گرفت و به عقیده حلاج^(۱) منتهی گشت. چنانکه از ابو جعفر شلمغانی و امثال او (لعنة الله عليهم اجمعين) به ظهور رسید.^(۲)

حسین بن منصور حلاج نیز یکی دیگر از افرادی است که به دروغ ادّعی بابیت نمود و توقیعی از ناحیه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر لعن او صادر گردید.^(۳)

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله به نقل از ابو نصر هبة الله ابن محمد کاتب گوید: چون خداوند خواست اعمال حلاج را آشکار سازد و او را رسوا و خوار گرداند، اینگونه پیشامد کرد که «حلاج» خیال کرد ابوسهل بن اسماعیل بن علی نوبختی هم از کسانی است که فریب دوز و کلک او را می خورد و نیرنگ او در وی مؤثر واقع می شود؛ لذا نزد وی فرستاد و او را به اطاعت خود دعوت نمود. او با کمال نادانی چنین پنداشته بود که ابوسهل^(۴) هم در این خصوص مانند

۱- مقصود حسین بن منصور حلاج صوفی معروف است که عقائد خرافی مخالف شریعت داشت.

۲- مهدی موعود / صفحه ۶۹۷

۳- غیبت طوسی / صفحه ۴۰۵ / حدیث ۳۷۸ - بحار الأنوار / جلد ۵۱ / صفحه ۳۷۳

۴- ابوسهل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، رئیس متکلمین شیعه و پیشوای آنها در بغداد و سرآمد دانشمندان آل نوبخت بود. در امور دینی و دنیوی مقامی تالی تلو وزارت داشته است. کتابهای بسیاری نوشته که قسمتی از آنها در ردّ عقائد فاسده مخالفین اسلام و تشیع است. کتاب «الانوار» در تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام از اوست. ابوسهل امام زمان علیه السلام را هنگام رحلت پدر بزرگوارش دیده است.

خواهراده وی: ابو محمد حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب «المقالات و الفرق» از متکلمین و فلاسفه شیعه بود و تألیفات و تصانیف بسیاری در کلام و فلسفه نوشته است. ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابی سهیل مؤلف کتاب «الیاقوت» است که علامه حلی رحمته الله آنرا شرح کرد بنام «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت» و او را «استاد اقدم و پیشوای اعظم» خوانده است. آل نوبخت اصلاً ایرانی

سایر افراد ضعیف الایمان است و فریفته وی می شود، از اینرو پیوسته او را بسوی خود دعوت می کرد و به آرامی نیرنگهای خود را برای جلب وی به رخ او می کشید، زیرا موقعیت علم و ادب ابوسهل در میان مردم مشهور بود. حلاج در نامه های خود به ابوسهل می نوشت: من وکیل صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستم. او نخست با این مطلب می خواست ابوسهل را بسوی خود بکشاند، سپس ادعای خود را بالا برد و نوشت که: من مأمورم به تو بنویسم که هرگونه نصرت و یاری خواسته باشی برایت آشکار سازم تا دلت قوت گیرد و در نیابت من تردید نکنی.

ابوسهل هم به وی پیغام داد که من در مقابل آن همه معجزات و کرامات که (با دعای تو) از تو به ظهور رسیده، فقط موضوع مختصری را پیشنهاد کرده از تو می خواهم و آن این است که من مردی زن دوست هستم، و مایل به معاشرت با آنها می باشم. چندین کنیز دارم که پیری مرا از نزدیکی با ایشان دور کرده است و ناچارم هر جمعه محاسن خود را حنا بگیرم و متحمل رنج زیاد شوم تا موهای سفیدم را بپوشانم و گرنه کنیزان خواهند دانست که من پیر شده ام و به من رغبت نشان نخواهند داد و نزدیکی ما به دوری می گراید و وصال به جدائی می کشد. از اینرو از تو می خواهم کاری کنی که مرا از حنا بستن بی نیاز نمائی و زحمت آنرا از من برطرف سازی و موی ریشم را سیاه گردانی. اگر چنین کنی هر چه بگوئی اطاعت می کنم و گفته تو را می پذیرم و به طریقه تو می گروم. زیرا که این معنی موجب بصیرت من می شود و از کمک به تو دریغ نخواهم داشت.

چون حلاج سخن او را شنید و نتیجه دسیسه ها و جواب خود را بدینگونه شنید، دانست در نامه های خود که پُر از ادعا و اظهار کرامات و معجزات بوده،

و طائفه بزرگی بودند، که بسیاری از دانشمندان، ادبا، منجمین، فلاسفه، متکلمین، نویسندگان، حکام و اُمرا از میان آنان برخاستند و در دولت بنی عباس جایگاهی بزرگ داشتند. از جمله مردان بزرگ این سلسله جلیل شیخ اجل ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی یکی از سفرای امام زمان علیه السلام بوده است.

خطا کرده و طریقه خود را به نادانی به رخ او کشیده است. بدین لحاظ خودداری کرد و جواب ابوسهل را نداد و دیگر کسی نزد وی نفرستاد. ابوسهل هم این ماجرا را اتفاقی خوش و باعث تفریح و خنده قرار داده بود و نزد همه کس بازگو می‌کرد، و حلاج را ریشخند می‌نمود. بدینگونه نزد بزرگ و کوچک شهرت یافت و همین باعث شد که کار حلاج برملا گردد، و مردم از اطراف وی پراکنده شوند.

جمعی از دانشمندان از حسین بن علی بن بابویه قمی رضی الله عنه (برادر شیخ صدوق) نقل کرده‌اند که وی گفت: پسر حلاج به قم آمد و نامه‌ای به خویشان ابوالحسن^(۱) نوشت و آنها و ابوالحسن را بسوی خود دعوت نمود و می‌گفت: من فرستاده امام زمان و وکیل او هستم. چون نامه او بدست پدرم (علی بن بابویه) رسید، آن را پاره کرد و به آورنده نامه فرمود: چه چیز تو را به نادانی واداشته است؟ آورنده نامه - که گمان می‌کنم، گفت: پسر عمه یا پسرعموی حلاج هستم - به پدرم گفت: حلاج نامه‌ای به ما نوشته و ما را دعوت کرده است، چرا نامه او را پاره کردی؟ حضار به وی خندیدند و او را مسخره کردند.

سپس پدرم برخاست و در حالیکه جماعتی از اصحابش و غلامانش همراه او بودند، به حجره تجارت خود رفت. موقعی که به در خانه‌ای رسید که حجره‌اش در آنجا واقع بود، کسانی که آنجا نشسته بودند، به احترامش برخاستند، فقط یک نفر که پدرم او را نمی‌شناخت از جا برخاست. موقعی که پدرم در حجره نشست و دفتر حساب و قلم و دوات خود را چنانکه معمول تجار است درآورد، به جانب شخصی که حاضر بود رو کرد و پرسید: این مرد ناشناس کیست؟ آن شخص هم جواب پدرم را گفت. مرد ناشناس که شنید از هویت وی سؤال می‌کند، برخاست و نزد پدرم آمد و گفت: با اینکه من حاضر هستم احوال مرا از دیگری می‌پرسی؟ پدرم فرمود: ای مرد! احترام تو را نگاه داشتم و تو را بزرگ

۱- کنیه علی بن بابویه است.

شمردم و از خودت نپرسیدم. گفت: وقتی تو نامه مرا پاره می‌کردی من می‌دیدم. پدرم فرمود: تو پسر حلاج هستی؟ خدا ترا لعنت کند، ادّعیای اظهار معجزه می‌کنی؟ سپس پدرم به غلام خود گفت: پاها و گردن او را بگیر و از خانه بیرون کن! و از آن روز، دیگر او را در قم ندیدیم.^(۱)

همچنین «ابومحمّد عبیدالله مهدی» در نیمهٔ دوّم قرن سوّم شروع به دعوت نمود، در سال ۲۹۷ هجری با کمک یارانش به حکومت رسید، خود را امیرالمؤمنین خواند و شهر «مهدیه» را در شمال آفریقا ساخت، وی پایه‌گذار حکومت «فاطمین» در آفریقای شمالی است که تا اواخر قرن پنجم ادامه داشت و در سال ۳۴۴ هجری قمری وفات یافت.

و نیز «محمد بن عبدالله بن تومرت» که در نیمهٔ اوّل قرن ششم در آفریقا قیام نمود، مریدان او بنام «الموحدین» مشهور شدند، او رسماً خود را «مهدی موعود» می‌خواند و کتاب «تنقیح الموطأ» در اصلاح و تکمیل کتاب «موطأ مالک بن انس» نگاشت. او مردی بود که از هر وسیله برای پیشرفت خود استفاده می‌کرد، سرانجام به فرمانروائی مراکش و برخی نواحی شمال آفریقا رسید. جانشینانش حدود یک قرن بر شمال آفریقا و قسمتی از «اسپانیا» حکومت داشتند.

«مهدی کُرد» (*Mehdi Kord*) یکی دیگر از مذّعیان مهدویّت است. در قرن ۱۱ زمان «سلطان محمد چهارم» پادشاه عثمانی، جوانی یهودی بنام اسحاق (*Eshaq*) خود را منجی یهود خواند، عده‌ای از یهودیان اطرافش را گرفتند. در همین وقت پسر یکی از شیوخ کردستان خود را «مهدی اسلامی» (*Mehdi Islami*) خواند و چندین هزار کُرد را به دور خود جمع نمود. به دستور سلطان عثمانی هر دو را گرفته به دربار فرستادند، آنها با دیدن عظمت دستگاه توبه کردند و از ندیمان او شدند.

همچنین «میرزا غلام احمد قادیانی» که از اهالی «قادیان» بخشی از «ایالت پنجاب» هند است ادعای مهدویت نمود.

او در سال ۱۲۵۰ به دنیا آمد، پس از تحصیل در نزد استاد و مدتی خدمت در دستگاه انگلیسیها خود را «مجدد اسلام در قرن ۱۴» نامید، (آن زمان هندوستان مستعمره انگلستان بود) کتاب «براهین احمدیه» را در آخرین سالهای قرن ۱۳ تألیف نمود، سپس خود را مهدی موعود و مسیح معهود خواند.

وی حدود ۸۰ (هشتاد) کتاب و رساله نوشت. از جمله نوشته‌هایش «البشری»، «سرّ الخلافه»، «ازالة الأوهام» و «المواهب الفیوضات» را می‌توان نام برد.

از اصول فکریش که در کتاب «تربیاق القلوب» نوشته خودش آمده: «اطاعت کامل از حکومت انگلیس و منع مبارزه و جهاد مردم هند برای آزادی و استقلال است». او در سال ۱۳۲۶ هـ. ق درگذشت و در قادیان به خاک سپرده شد.

«محمد بن احمد بن عبدالله سودانی» نیز از جمله مدعیان مهدویت است.

او در آغاز جوانی جزو دراویش بود، تظاهر به زهد و تقوی می‌کرد ولی به عللی از میان دراویش به خواری و خفت رانده شد، همین برای او عقده و انگیزه داعیه مهدویت گردید. او در زمانی این ادعا را سر داد که محیط آشفته و فشار حکام ستمگر انگلیسی و مصری مردم سودان را مستعد انقلاب کرده بود.

لغو سریع بردگی، اقتصاد آنجا را ناتوان و فلج ساخته بود، این بود که به محض ندای قائمیت او، در آغاز قرن ۱۴ در مدت کوتاهی عامه مردم سودان به دورش جمع شدند، با عمال حکومت انگلیس و پادشاهان مصر مبارزه کرد. در غالب، آنها پیروز شدند و جمعی از افسران ارشد انگلیسی از قبیل «کلنل هیکس» (Kolonel Hiks) و «ژنرال گردن» (Gorden) را با سپاهیانش به قتل رسانید. مثلاً در جنگ با «هیکس» از ۱۱ هزار سرباز ۳۰۰ نفر زخمی و نیمه جان برای «هیکس» باقی گذارد.

او و مریدانش که «درویشان» نام داشتند تمام سودان را تصرف کردند و دولت

«گلاستون» (*Gladestun*) را سخت به زحمت انداختند ولی در اوج پیروزی، اجل گریبانش را گرفت و پس از تب شدیدی از دنیا رفت.

وی بساط مهدویت خود را به تقلید از دوران رسول اکرم ﷺ ترتیب داد: همسرش را عایشه ام‌المؤمنین نام نهاد و به اطرافیانش لقب ابوبکر، عمر، حسان بن ثابت و خالد بن ولید بخشید.

پس از او جانشینش از نیروی انگلیس شکست خورد و دوباره سودان به دست انگلیس افتاد. انگلیسیها از شدت خشم جسد «محمد احمد» را از قبر بیرون آورده و جمجمه‌اش را به انگلستان فرستادند. بعضی می‌گویند هنوز جمجمه‌اش در موزه بریتانیا موجود است.

افراد دیگری نیز همچون «علی محمد شیرازی»، «سید محمد جونپوری هندی»، «محمد حسین مهدی» و «محمد بن علی سنوسی» مدعی مهدویت شده‌اند. عوامل مختلفی که باعث این معنی (ادعای مهدویت) شده است، اکثر نتیجه دسیسه‌های سیاسی بوده، یا اینکه، مدعیان می‌خواستند از عقیده مردم سوء استفاده کنند و زمام حکومت را در دست بگیرند و یا عوامل بیگانه بوده‌اند که از این طریق اطلاعات لازم را از کشورها تهیه می‌کردند و یا می‌خواستند بدین وسیله حاکم شوند و منافع بدست آورند.

باید دانست که: طرفداران یا تحریک‌کنندگان این افراد برای آنها روایاتی نیز جعل کرده‌اند تا در نظر مردم عمل آنها را مطابق روایات بنمایند.

یا کارهایی را انجام داده‌اند که با روایات رسیده در مورد مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطابقت کند. مثلاً «ابن تومرت» (*Ibn_e_tumert*) که نامش «امغار» (*Amghar*) بود، آن را به «محمد» تغییر داد و «محمد احمد» تقلیدی از زمان رسول اکرم ﷺ را ایجاد کرد، «مهدی بنگالی» (*Mehdi Bangali*) به مکه رفت تا از آنجا دعوت خود را آغاز کند و «علی محمد شیرازی» به «ملا حسین بشروئی» دستور داد تا با پرچمهای سیاه از خراسان حرکت کند و «قدوس» چون به مقبره

شیخ طبرسی رحمته الله رسید پشت به آن داده آیه : «بقیة الله خیر لکم...» را خواند^(۱).
نتیجه بحث فوق اینک:

- ۱- از آنجا که عقیده به قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایجاد تحرک و انقلاب می نماید، لذا بازار مهدی های قلابی گرم شد.
- ۲- اصیل بودن عقیده به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باعث شد که کار آنها بگیرد وگرنه با عدم اصالت، چیز بدلی آن مورد توجه قرار نمی گیرد، چنانکه طلا و جواهرات بدلی بخاطر طلا ارزش می یابند و مورد توجه قرار می گیرند.
- ۳- از پدیده ادعای مهدویت و منسوبان به مهدویت می فهمیم که عقیده به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصالت داشته است.
- ۴- اینکه می بینیم مدعیان نتوانسته اند برنامه جهانی را پیاده کنند دلیل کذب آنها است.^(۲)

ثانیاً (نتیجه دوم از اثبات موضوع مهدویت شخصی نه نوعی) اینک:
 کسانی که ادعا می کنند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنوز متولد نشده و یا اصلاً امام زمانی وجود ندارد (با توجه به احادیث مربوطه و بشارات آسمانی) اثبات می شود که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در سال ۲۵۵ هجری از دامن مادری پاک بنام نرجس خاتون علیها السلام به دنیا آمد و اکنون در پس پرده غیبت می باشند و (انشاء الله) در روزی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد (بعد ما ملئت ظلماً و جوراً) ظهور خواهند نمود.

از جمله کسانی که اخیراً (مورخ ۱۳۷۳/۲/۲ هـ . ش مطابق با ۲۲ آوریل ۱۹۹۴ میلادی) منکر اصل وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شده و چنان جساراتی به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نموده، که قلم از نوشتن آن شرم دارد «اعظم طارق» (*A'zam Tareqh*) نماینده سپاه صحابه و هابیت است که طی

۱- تلخیص تاریخ نبیل / صفحه ۳۲۸، ۳۶۰

۲- پای سخنان پدر / صفحه ۱۲۴، ۱۲۸

سخنرانی خود در مجلس ملی پاکستان و انتشار لایحه‌ای به این مناسبت با امضاء هشتاد نفر از نمایندگان ملی، اعلام داشت:

«... امام زمان! بیرون بیا، ببین با تو چگونه برخورد خواهند کرد. من یقین دارم که امام زمان وجود ندارد.»

ای تشیع! امامی درست کنید و بیاورید، ما او را تکه تکه خواهیم کرد. من تقاضا می‌کنم و متوجه می‌کنم که امامی درست کنید و بیاورید، مابه حسابش خواهیم رسید...»
با توجه به وجود چنین افرادی، بر تمام اهل قلم و بیان لازم است که از حریم تشیع و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دفاع نمایند.

بخش سوم

این بخش پیرامون سیری بر آرمان مهدویت
و اعتقاد به مصلح جهان بشریت در
ترکیه (استانبول) می باشد.

تاریخ ۷۸/۵/۱۴

«پیش قلم»

قلم را تیز کردم تا بگویم
حدیث انتظار دیده‌ها را
کلامم را به آب زر نویسد
که شیرین کرده کام ایده‌ها را
به باغ واژه‌های شعر بکرم
کلامی بهتر از ناجی نشاید

* * *

دعا کن با خلوصی عاشقانه
زالال عشق ما با جامه سبز
ز پشت پرده حکمت برآید

* * *

دلم خواهد
بلور اشک ما را
به یک لبخندسبزش پاک گردد

* * *

دلم خواهد
برای زیر پایش
ز پلک دیده‌ام قالی بیافم
دلم خواهد
که از استبرق و گل
برایش سندسی عالی بیافم

* * *

دلم خواهد
ز باغ آرزاها
قفس را بشکنم با شعر پرواز
به اوج کهکشانها پرکشایم
که در جشن ظهور واژه نور
ملائک را کنم آئینه راز

* * *

دلم خواهد

که روز روزگاران
اسیر حلقه ماتم نباشد

* * *

دلم خواهد

به جای شادمانی
به دل‌های شکسته غم نباشد

* * *

دلم خواهد

که آید کشتی نور
کنار ساحلی پهلو بگیرد

* * *

دلم خواهد

که صبح سرکش من
دو صد الهام نواز او بگیرد
الای آسمانها، کهکشانشانها
به زیر پای یارم گل بریزید
به جام خالی چشم انتظاران
به پاس مقدم او مل بریزید

* * *

عروس حجله شب را بگوئید
کنار سفره شادی نشیند
سرا پا چشم گردد تا بخوبی
رخ زیبای خوبی را ببینید

* * *

خدا را صبحگاهان با نسیمی
شکنجه زلف او را شانه باید
حریر سرخ هر اندیشه‌ای را
حدیث انتظار اوست ساقی
تمام دیدنیها هست فانی
ولی تنها به عالم اوست باقی

* * *

شما ای راهیان وادی نور
دعای خیرتان را ساز باید
که موعود سراپا استجابت (۱)
به دیدار دعواتان باز آید

﴿ مهر وصال ﴾

می‌کشد در کوچه‌های شهر ما!
آنکه دارد چشم بی‌نا انتظار!
می‌کشد امروز چون دیروزها!
دیدۀ ما بهر فردا انتظار!
کو قلم، کو دفترم، جوهر کجاست؟
در ضمیر سرکشم گلوآژه‌ها!
می‌کشند از اشتیاق وصل دوست؛
هر یک از جمع الفبا انتظار!
بارها از خویش می‌پرسم چرا!!
در حضور یار ما تأخیر شد؟
پاسخ خود را ز خود باید گرفت!
چون خودیها بین ما حائل شده
او میان ما و ما را دیده‌ای
قابل دیدار روی یار نیست!
انتظار آخر به پایان می‌رسد!
چون به نفع ما ورق برگشته نیست!
چون بهار بی‌خزان آید به باغ
بر خلاف آن‌که گوید مدّعی
دهر با یک گل گلستان می‌شود!
آن زمان از گلبن حسن جمیل!
گل ز شاخه آرزوها چیدنی است!
رقص دریاها ز اوج انتظار!
با سرود موج وصلش دیدنی است!
با طلوع آخرین خورشید وحی!
چشمه‌ها از انتظار آید برون
در الفبا صحبت اغیار نیست
گر ز پشت پرده یار آید برون!^(۱)

بنام خدا

عطش انتظار چنان غالب بود که عطش آب را فراموش کرده بودم.
انتظاری که هرگز احساس آن را نداشتم. عرق از پیشانی داغدیده پاک نموده، و
بدنبال دوستم روانه شدم.

این شهر چه زیباست و دیدنی!

اما زیباییها و دیدنیهایش بواسطه گلها و باغستانهای این دیار نبود، بلکه
زیبائیش، بواسطه انتظاری بود که در چشمان بیدار شبان این سرزمین موج می زد...
موجی چون آب نیلگون دریا!

دریای غمی که هر منتظری در آن غرق می گشت.

در مسیر کوچه ها و خیابانهای پر پیچ و خم انتظار غازی عین تپ، چشمان خسته ام
بر پیرمردی افتاد که جبین پر چین و چروک و چشمان در کاسه فرورفته و در عین حال
جاذب و نورانی او، حکایت از انتظار داشت.

انتظاری به درازای شب یلدا!

شب هجرانت ای دلبر شب یلداست پنداری

رخت نوروز و دیدار تو عید ماست پنداری

از او سراغ کوچه‌های انتظار را گرفتم.

اشک فراق از گوشه دیدگان بی‌رمقش سرازیر گشت و با دست، اشاره به سینه‌اش نمود.

با تعجب پرسیدم:

متوجه نشدم؟! کوچه‌های انتظار کجاست؟

آهی از نهاد قلب کشید و پاسخ داد:

انتظار محبوب، درون قلب است...!

من که تازه متوجه منظور او شده بودم، بر بی‌توجهی خود افسوس، و بر بیداری او غبطه خوردم.

از نورانیت سیما و کلام زیبایش لذت برده و به خود، اجازه سؤال دیگری دادم.

پدر جان! منظورت از قلب چیست؟!

آه سردی کشید و گفت:

پسرم! سؤال عجیبی پرسیدی...!

قلب حرم محبوب است، مردان بزرگ، در حرم کسی جز او را، راه نمی‌دهند، سخن از

او می‌گویند و ذکر محفلشان نام اوست.

گفتم: از این مردان بزرگ، آیا کسی زنده است؟

پاسخ داد:

آری، آنها نه زنده جان، بلکه زنده نامند.

اگر چه بدن خاکی آنها فرسوده شده، اما در سینه‌های مردم آگاه، مزار آنها می‌باشد و

چه زیبا سروده:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

آنها هر چه از انتظار می‌دانستند در قلب کتابها نوشته‌اند، آن کتابها میراث ارزشمندی هستند که اگر سعی نمائی آنها را به دست آوری، در آنها از انتظار محبوب سخن بسیار گفته شده، کسی که همه مردم از یاد و نامش غافل هستند، او واقعاً غریب می‌باشد، بله غریب هستی...!

پیر مرد که اشک از گوشه چشمان گردش بر محاسن سپیدش می‌چکید با حالت بغض گرفتگی گفت:

جوان! خوشا به حالت! تا می‌توانی در این مسیر گام بردار!

خودت را وقف امیر عالم نما. آنکه تمام عوالم هستی به انتظار و امید یک نگاه دلربایش می‌باشند، تو می‌توانی با اجرای این انگیزه، قلبی را به آتش محبتش بسوزانی.

آن قلبهائی که پروانه شمع وجودش نگشته و نوری از آن خورشید پرده نشین، نداشته، ولی آن مهربان «ولا ناسپن لذكرکم» می‌باشد، من در این مسیر آنچه که توان داشته باشم جهت خدمت به آن عزیز، انجام می‌دهم.

از پیر مرد پرسیدم: راستی پدر، از نام و مذهبت برایم بگو.

او که ابتدا از ذکر نام و مذهبش امتناع می‌کرد، با اصرار به من گفت:

شما را به مذهب من چه کار؟! مذهب من مذهب انتظار است بر خلاف کسانی که از آن، دل خوشی ندارند.

من هم غریبی منتظر هستم، غریبی از دیار آشنایی، آشنای منتظران.

منتظرانی که هر صبحگاه سر از خواب بر می‌دارند و روی نیاز به آن قبلگه خوبان می‌کنند تا شاید ظهور او را ببینند!

آنان که هر لحظه زمزمه انتظارشان ذکر:

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ» می‌باشد.

بلافاصله از جملات آهنگین او متوجه شدم که از میعادگاه موعود می‌باشد. شهری که خانه حق در آن بنا شده. شهری که هنگام طلوع و ظهور نور وجودش، ابتدا تکیه بر دیوار کعبه می‌دهد و بانک بر می‌آورد:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ» را به گوش جهانیان می‌رساند.

پیر مرد توضیح بیشتری داد، او گفت:

من اصالتاً ایرانی بوده و خود ساکن مکه هستم اما دست تقدیر الهی چنین خواسته چند سالی را در این شهر سکنی گزینم.

او پس از پایان یافتن جملاتش، در زیر لب به زمزمه‌ای مترنم شد، متوجه او شدم که چه می‌گوید؟
می‌گفت:

«دست از طلب ندارم تا کام من برآید...»

متحیر و مبهوت در چهره پیر مرد نگاه می‌کردم و از جمله او که حکایت از انتظار بی حد داشت در شگفت ماندم!

به هر حال، از او خواستم تا در این مسیر ما را یاری نماید.
او با کمال متانت قبول نموده و گفت: چه کاری بالاتر و بهتر از این.

* * *

با هم به راه افتادیم. خیابانهای پر جمعیت و شلوغ را می‌دیدیم که افراد هر یک برای رسیدن به محل کار خود از یکدیگر گوی سبقت می‌ربودند.

پس از گذشتن چند خیابان، با انگشت دست اشاره به ساختمان مجللی نمود، چشمان خسته‌مان از ما سبقت گرفته و خود را به نمایشگاه زیبایی از کتب رسانده، مکانی که تمام زیباییش مدیون کتبی بود که با ظرافتی خاص و نظمی ویژه در قفسه‌های جاذب، دیدگان هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌نمود.

کتابهائی که با ابعاد مختلف، طرحهائی متنوع و عناوینی مهیج، مراجعین را مبهوت خود می‌ساخت.

به همراه پیر مرد و دوستم داخل فروشگاه شدیم.

پس از احوال‌پرسی و تعارفات معمول، به واسطه پیرمرد با مدیریت فروشگاه، سخن را به وادی انتظار کشانده و مسئله انتظار که یک مسئله جهانی است، را مطرح نمودیم.

او که خود نیز، انتظار کشیده مسیح موعود بود بر اهمیت این مطلب افزود و گفت: موضوع مصلح جهانی و نزول مسیح از اندیشه‌هائی است که فراگیر شدن آن احساس می‌شود، و نیز بر طرح موضوع «آرما گدون» (آخرالزمان) اشاره نمودیم.

او با استفاده از اطلاعات رایانه‌ای، مطالب جامعی از انتظار که در کشور ترکیه حاصل شده، در اختیار ما گذاشت و از حجم اطلاعاتی که در موضوع موعود جهانی، نزول عیسی و دجال داشت مسرور شده و از او نسبت به کتبی که در این زمینه نوشته شده، سؤال نمودیم.

او که خود علاقه وافری به انجام خدمت در این مسیر داشت از لابلای کتب استانبولی، کتابی با قطع رقعی را که بر صفحه زیبای آن چنین کلماتی نقش بسته بود را در اختیار ما گذاشت: (NOZOL ISAI)

با خوشحالی وصف‌ناشدنی، از او تشکر نموده و قیمت کتاب را سؤال کردیم.

او از آنجا که انگیزه ما را یک انگیزه مشترک و مقدس دید، اصرار به عدم قبول قیمت کتاب داشت، ولی بنابر تأکید ما قیمت آنرا ۵/۶ دلار رقم زد.

پس از تقاضای کتاب از ما تقاضای آدرس نمود، ما هم با کمال احترام آدرس را به او داده و از لطف مبذول او نهایت سپاسگزاری نموده و دست در دست یکدیگر قرار داده، اینجا بود که با احساسی برادرانه، گفت: *We are border* (ما همه برادر هستیم)

ما نیز از او خداحافظی نموده و به دنبال پیرمرد همراه، در طی انتشارات دیگری برآمدیم.

* * *

با اینکه از نظر جسمی خسته بودیم ولی از لحاظ روحی نشاط داشتیم، زیرا روزنه‌ای به خورشید جهانتاب عالم بشریت در این کشور پیدا شده بود. در مسیر خود، همیشه این جملات آهنگین را فرا سوی دیدگان ذهنم قرار می‌دادم و با خود مرور می‌کردم که:

ای همیشه سبز! چشم به راه آمدنت، در جاذبه‌های سرد انتظار، ره می‌پیمایم. شاید آینه اشکمان نیم‌نگاهی از رخ مهتابی‌ات را حسرت به دل نماند. ای سرخترین سپیده! مهر خونین چشمانمان در انتظار صبح صادق دیدار توست که هر بامداد سر بر می‌کند که شاید در این بی‌نهایت اندوه، نشانی از تو بجوید، که بی تو راه گم‌گردانیم در این حیرت. ای وارث لب‌تشنگان! تشنه دیدار توئیم و سالهاست که جز، سراسر هزار رنگ دنیا، اجابتی به خود ندیده‌ایم.

بیا که کام عطشناک زندگی در انتظار زلال حضور تو به تمنا نشسته است. تو بهاری و همه فضیلتها، چون شاخه‌های تو در تو، تو را انتظار می‌کشند. زبانم به این جملات مترنم بود، که پیرمرد همراه، من و دوستم را متوجه جمعیت انبوهی نمود. سر و صدای جمعیت ما را به سرعت به طرف خود کشید، حس کنجکاوی من باعث شد که خود را به جمعیت نزدیک کنم.

به هر صورت که بود، خود را به آن اجتماع رسانیدم. پیرمرد هم که توسط دوستم (با حالتی خسته) به سختی خود را به صحنه کشانیده بود، رو به من کرد و گفت: پسر! متوجه نشدی که چی شده؟ گفتم: نه پدر جان!

پیرمرد خودش را به مردی که شاید چهل بهار از زندگانش گذشته بود، رساند و
علت ازدحام را پرسید!

او گفت: پدرجان! علت ازدحامی که می‌بینی به دلیل این کتاب است، که در دست
آن آقا است! آن کتاب مطلبی درباره موعود جهانی نوشته، که بعید به نظر می‌رسد!
پیرمرد گفت: مگر آن کتاب چیست، و چه مطلبی نوشته؟!

آن مرد رو به آن آقای که کتاب را در دست داشت نمود و گفت: اگر امکان دارد برای
چند لحظه‌ای این کتاب را لطف کنید.

آن آقا هم بدون درنگ کتاب را به او داد. آن مرد عجولانه کتاب را باز کرد و چند
صفحه این طرف و آن طرف زد و صفحه مورد نظر را پیدا کرد و پیرمرد را متوجه آن
نمود و گفت: بخوان بابا، بخوان ببین تو چی می‌فهمی؟! ما که نمی‌فهمیم.

من و دوستم خود را به پیرمرد نزدیک کردیم تا ببینیم موضوع چیست؟
پیرمرد چشمان موشکاف خود را به خطوط صفحه کتاب انداخت و هر خط را با دقت
از زیر ذره‌بین دیدگان خود می‌گذراند.

جمعیت انبوهی که اطراف پیرمرد را احاطه کرده، منتظر بودند ببینند چه می‌گوید؟!
او پس از چند دقیقه‌ای که به دقت مطالعه نمود، رو به جمعیت کرد و گفت:
بله عزیزان من!

در این کتاب، سخن از موعود جهانی است، موعودی که همه ادیان گذشته و حال،
بشارت ظهور آنرا داده‌اند و بعید هم نیست.

موضوع موعود جهانی، مسئله‌ای است که اکنون، دیگر مسائل جهان بشریت را
تحت الشعاع خود قرار داده است و همه جا سخن از اوست.

این را می‌دانید که هر کیش و آئینی به ظهور مصلح جهانی معتقد است و آینده
جهان را از آن او می‌داند و نوید موعود جهانی در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان و

زردشتیان و سایر کتابهائی که به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده‌اند ذکر شده است. بعنوان نمونه در عهد عتیق (تورات) آمده است که:

«در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو (خطاب به دانیال) ایستاده است خواهد برخاست و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد و آنان که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود، خوشا به حال آنان که انتظار کشند. اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.»

بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می‌آورد».

همچنین در انجیل نوید به مصلح جهانی داده شده.

در انجیل متی آمده که:

« همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد، آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید آسمان و زمین زائل خواهد شد اما سخن من هرگز زائل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پسر من و بس.»

لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید».

در این موقع که بر جمعیت انبوه قبل اضافه شده بود، و همه سراپا، به سخنان پر مغز و جالب پیرمرد گوش می‌دادند گفت:

عزیزان من! با توجه به بشارت داده شده در مورد موعود جهانی، شما هم باید خود را آماده کنید و زمینه اصلاح ایجاد کنید و باید از منتظرین آن موعود باشید تا هر چه زودتر در امر فرج او تعجیل شود.

جمعیت انبوه که سخنان متین و حکیمانه پیرمرد را شنیدند، موجی از اصلاح روحی در آنها ایجاد شده بود و در این حال هر کدام دست و صورت و پیشانی نورانی او را می‌بوسیدند و از اینکه موجی از انتظار موعود جهانی را در قلب آنها ایجاد کرده بود، صمیمانه تشکر می‌کردند.

من هم که از فرط خوشحالی اشک از گوشه دیدگانم جاری شده بود، با پشت دستم پاک نموده و گفتم:

پدر جان! خاطره امروز برایم فراموش ناشدنی است و هرگز این لحظات و صحنه‌ها را از یاد نمی‌برم چرا که:

«دمی با تو بودن به از هر جهانی است»

پیرمرد روشن ضمیر گفت: پسرم دیگر هوا رو به گرمی است و تا دیر نشده بیا تا به یک انتشاراتی دیگر سر بزنیم.

من قبول نموده و خدا را شاکر این نعمت بودم که در این مسیر، پدر پیری این چنین را با ما آشنا نمود. به اتفاق دوستم، همراه پیرمرد به راه افتادیم، در طی مسیر به این ابیات مترنم بودم که:

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست
رشته عشق است نه از بی مهری است رشته عشق است که برگردن نکوست

هنوز چند قدمی حرکت نکرده بودیم، که پیرمرد گفت: پسرانم! به دنباله بحث قبلی در موضوع موعود جهانی، باید بگوییم: از نتایجی که از اعتقاد به موعود جهانی حاصل می‌شود، مسئله انتظار است.

انتظار موعود، یک اصل مسلم اعتقادی است.

انتظار، نقطه امیدواری است، آری انتظار، نقطه امید را در دل انسان همیشه روشن و محفوظ نگه می‌دارد و تحمل مشکلات و شدائد را سهل می‌نمایاند و در بر خورد با مصائب و گرفتاریها، انسانی صبور و مقاوم و امیدوار می‌سازد.

انتظار، در درون تاریکیها و سردیها، به دمیدن سپیده‌دمان چشم داشتن، و به آن امید بستن، و به آرزوی پدیدار گشتن روزهای طلایی ارزشهای جاوید زنده ماندن است و در غروبهای تاریک‌گون نومییدی غرق بودن و نوید طلوع فجر شکافنده آفاق را در دل پروردن است.

انتظار در شبستان ستمهای تیرگی آفرین جهانگستر گرفتار آمدن و جان را به مژده فرا رسیدن روزهای صبح امید، تابنده ساختن است و در جهان آکنده از ستم و بیداد دست و پا زدن، و از شادمانی طلوع طلیعه جهان آکنده از داد و دادگستری سرشار بودن و در حضور حکومت‌های جبار و خونخوار زندگی کردن و لحظه‌ای سر تسلیم فرود نیاوردن است.

انتظار، در زیر سیل خروشان تباهی و فساد قرار گرفتن و آنی قد خم نکردن است. انتظار، در سیاهیهای دوران ظلم و ظلمت و گناه گرفتار آمدن، و همواره منتظر طلوع خورشید خونین رهایی بودن است.

همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره‌ای از تاریخ، بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو به انحطاط می‌رود، و چون طبعاً و فطرتاً، در حال هبوط و دوری از مبدأ است، و مانند احجار به سوی پائین حرکت می‌کند، نمی‌تواند به خودی خود به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد. پس ناچار روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه که از مبدأ وحی و الهام سر چشمه می‌گیرد، ظهور خواهد کرد و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم نجات خواهد داد.

ظهور این شخصیت معنوی نه تنها در آئین مسیح و یهود ذکر شده، بلکه در آئین‌های دیگری چون آئین هندی نیز به آن اشاره شده است و در کتب آنان مبحث مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. بعنوان نمونه در کتاب «مه‌بهاراتا» و «پورانها» و نیز در کتاب «پورانا» شرح مفصلی درباره دوران آخر عصر کالی (Kali) یعنی آخرین دوره قبل از ظهور دهمین آواتارای ویشنو درج گردیده است.

از ویژگیهای این دوره (عصر کالی) می‌توان: اضطراب، نگرانی، هیجان و بی‌اهمیت شمردن اصول الهی را برشمرد. در این دوره تقوا و پرهیزکاری کم شده و تنها یک چهارم اصول الهی پا برجا می‌ماند. مردم همیشه مضطر و نگران هستند و هیچ‌کسی اشتیاقی برای خودشناسی و دریافت حقیقت، از خود نشان نمی‌دهد.

در این زمان، مشکلات اجتماعی آدمیان (خوردن و خوابیدن و...) آنها را از اندیشیدن به هدف زندگی بشری باز می‌دارد.

طول عمر مردم این دوره بسیار کوتاه است (به سختی به نود تا صد سال می‌رسد). فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد.

تنها معیار ارزش و مقام، دولت و ثروت خواهد شد.

دروغ تنها راه موفقیت در امور دنیوی محسوب خواهد شد.

جنگها و اختلافات بوجود خواهد آمد و تاریکی بر جهان حکمفرما خواهد شد.

نتیجه از بحث انتظار اینکه، در برابر کوه مشکلات زمانه قرار گرفتن و چون کوه مقاوم بودن می‌باشد.

این است انتظار، شعار شور آوردن منتظران، مقاومان، پایداران، صلابت پیشگان، و موعود طلبان تاریخ و...

این است انتظار...

هنوز جملات دلنشین پیرمرد او تمام نشده بود که ناگهان دستم را گرفت و گفت:

کمی صبر کن! در طبقه سوم این ساختمان، فروشگاه کتاب است که احتمالاً کتابهای مربوط به مصلح جهانی را داشته باشد.

از پله‌های آن ساختمان به سرعت بالا رفته تا به طبقه سوم رسیدیم.

هنگامیکه وارد ساختمان شدیم خود را در میان انبوهی از کتب یافتیم.

از اینکه در این شهر، این تعداد کتاب را در یک فروشگاه مشاهده می‌کردم خوشحال بودم، اما خوشحالیم چند دقیقه‌ای بیش طول نکشید، چرا که وقتی از مسئول فروشگاه، کتب مربوط به موعود جهانی را درخواست کردیم، او با کمی تعجب به ما نگاه می‌کرد مثل اینکه اصلاً مطلب برایش تازگی داشت، او گفت:

در این فروشگاه، ما معمولاً کتب رمانی که معمولاً به سبک‌های «رمانتیسیم» (Romanticism) «رئالیسم» (Realism) «سمبولیسم» (Symbolism) «امپرسیونیسم» (Impressionism) ^(۱) و... که توسط نویسندگانی چون: داستایوسکی (Dostoevski)

۱- رمانتیسیم: برای درهم شکستن محدودیت‌های سبک کلاسیسم که نیاز به آموختن و فراگیری دانستنیها دارد، شاعران و نویسندگانی چون: شاتوبریان و ویکتور هوگو، به شیوای آزادتر در نویسندگی و شاعری روی آوردند که بنام سبک «رمانتیک» شناخته شد. در این سبک شاعر یا نویسنده آزاد است که بدون توجه به محدودیت‌های سبک کلاسیسم به هر صورت که می‌خواهد بنویسد یا بسراید، این سبک بیشتر بر پایه احساس و شاعر مسلکی استوار است.

رئالیسم: واقع‌گرایی و نمایاندن پدیده‌ها به همان صورتی که هست، پایه سبک «رئالیسم» را می‌سازد. در این سبک، زشتی‌ها، زشت و زیبائیها، زیبا نمایش داده می‌شود، و پوشش رمانتیک و احساس بر پدیده‌ها کشیده نمی‌شود. این سبک در آغاز سده هیجدهم پدید آمد و در سده نوزدهم به بلندترین پایگاه خود رسید.

سمبولیسم: در این سبک شاعران و نویسندگان از گفتن و اشاره روشن به پدیده‌های زندگی می‌پرهیزند و وهم و خیال پردازی و کنایه و نماد را جانشین موضوع اصلی می‌کنند، پدیده‌ای را به جای پدیده دیگر می‌گیرند و با اشاره به اولی به دومی نظر دارند.

امپرسیونیسم: در این سبک، شاعران و نویسندگان به جای تشبیه، به نتیجه تشبیه توجه دارند.

(۱۲۲۱-۱۸۸۱)، ویلیام شکسپیر (*William Shakespear*) (۱۵۶۴-۱۶۱۶)،
ویکتور هوگو (*Victor Mari Hugo*) (۱۸۰۲-۱۸۸۱)، ژول ورن (*Gules vern*)
(۱۸۲۸-۱۹۰۵) چارلز دیکنز (*Charls John Dikens*) (۱۸۱۲-۱۸۷۰) آندره ژید
(*Andre Gide*) (۱۸۶۹-۱۹۵۱) آلفونس دوده (*Alfuns Dudeh*) (۱۸۴۰-۱۸۹۷) باشد
موجود داریم و شروع کرد به معرفی نمودن تعدادی از این نویسندگان، اطلاعات او
آنقدر دقیق بود که حتی سال تولد و وفات آنها را می دانست.

با خود فکر می کردم که اگر تمام کتب این فروشگاه و یا لاقل بخشی از آن مربوط به
موعود جهانی می شد چقدر جالب بود و حتی اطلاعاتی که این آقا در مورد نویسندگان
مذکور داشت، اگر ذره ای از آنرا در مورد موعود جهانی داشت شاید برای او تأثیری
مثبت حاصل می نمود ولی افسوس که این چنین نبود!!

دست خالی و سر افکنده و ناراحت از پله های فروشگاه یکی یکی پائین آمدم.
پیرمرد و دوستم که از ناراحتی بواسطه این موضوع هیچ نمی گفتند، آنها هم از پله ها
پائین آمدند!

رو به پیرمرد کردم و گفتم: پدر جان! چه می شد اگر تمام این کتب و یا لاقل تعدادی
از آن مربوط به مصلح جهانی بود؟!

پیرمرد که حالت ناراحت و قیافه درهم شکسته و صدای لرزانم را دید، گفت:
پسر جان! ناراحتی به خود راه مده و مایوس از درگاه اله مباش، منتظران موعود که
منتظر قدوم پاکش می باشند، در این راه باید صبور و مقاوم باشند.

از سخن دلنشین و حکیمانه اش چون سخنان قبلش به خود آمدم و جانی تازه
گرفتم و این جمله را برای همیشه فراسوی دیدگان ذهنم قرار دادم که بله:

«در نا امیدی بسی امید است»

پیرمرد ادامه داد و گفت: جوانان من! اگر اطلاعات و کتب بیشتری بخواهید در این

زمینه جمع‌آوری کنید باید به استانبول بروید. من شنیده‌ام که در آن شهر کتابخانه‌های مفصلی هست، مثلاً گفته‌اند: کتابخانه‌ای در آن شهر هست بنام کتابخانه سلیمانیه که فقط نزدیک به ۴۰۰/۰۰۰ هزار نسخه خطی نفیس در آن نگاهداری می‌شود. فاصله استانبول تا غازی عین‌تپ هم چندان راهی نیست. شاید ۱۵ و یا ۱۷ ساعت بیشتر نباشد.

من که توانایی و قدرت آمدن با شما را ندارم فقط از شما می‌خواهم که مرا هم از دعا فراموش نکنید.

پیرمرد دست لرزان خود را بر شانه خسته‌ام گذارد و آنرا تکیه‌گاه خود قرار داد و گفت: پسرم! منتظر باش. منتظران موعود جز صبر و انتظار طریقی ندارند. در پایان کلام دلنشین خود آه سردی کشید و گفت: دعا کنید که من از منتظران موعود باشم.

عزیزانم! فرصت را از دست ندهید و هر چه سریعتر به استانبول مسافرت کنید. با اینکه جدا شدن از او برای ما بسیار مشکل بود اما به ناچار باید ترک او می‌کردیم. یاری که هر لحظه بودنش غنیمت بود.

به هر حال لحظه فراق و جدایی فرا رسیده بود، او که خود از این جدایی دل خوشی نداشت رو به ما کرد و گفت:

«دوستی یک حادثه است و جدایی یک قانون، پس ما تسلیم این قانون هستیم.» با اتمام این جمله که همیشه در بایگانی ذهنم جا خوش کرده بود دست خود را به علامت خداحافظی بالا برده و از او جدا شدیم.

با جدا شدن او روحم چون پروانه به دنبال او به پرواز در آمده بود. لحظه‌هایی چند به قامت خمیده او نگاه می‌کردم که از ما دور می‌شد. آنقدر دور شد که دیگر اثری از او ندیدم.

به دوستم گفتم: چاره‌ای نیست باید به استانبول برویم.
به قصد تهیه بلیط به ترمینال غازی عین‌تپ حرکت کردیم.
پس از گذشت مدتی به ترمینال رسیدیم.

* * *

اینجا ترمینال شهر غازی عین‌تپ است.
مسافران را می‌بینم که هر کدام جهت تهیه بلیط شهر مورد نظر خود در صفوف
جداگانه‌ای ایستاده‌اند.
من نیز در ردیفی قرار گرفتم که مسافران شهر استانبول قرار داشتند.
پس از چندی بلیط مورد نظر را تهیه نموده و بعد از اندکی بالأخره سوار بر اتوبوس، به
مقصد استانبول شدیم.

تعداد افراد داخل اتوبوس که شاید بالغ بر ۴۰ نفر بود، بعضی دو نفری مشغول گپ
زدن با یکدیگر بودند و تعدادی دیگر مشغول خواندن روزنامه بودند.
من و دوستم که از سخنان ایشان چیزی متوجه نمی‌شدیم گاهی جهت رفع کسالت
و خستگی مطالعه می‌کردیم و گاهی هم به ایام گذشته فکر می‌کردیم و گاهی نیز به
آن پیرمرد همراه.

در بین راه از جاده‌هایی با پوشش گیاهانی سبز و زیبا و در عین حال پر پیچ و خم و
فراز و نشیبهای هولناک و آب و هوایی معتدل، از شهرهای زیبای عثمانیه، آدانا و
آنکارا (پایتخت ترکیه) و... عبور نمودیم.

به هر حال پس از ۱۷ ساعت، انتظار به سر رسید و خود را در استانبول شهر هزار
مسجد دیدیم.

مساجدی که با گنبد و مناره‌های نقره‌ای قام با معماری مخصوص زمان عثمانی،
هر کدام جلوه‌ای از جلوات معماری اصیل را به رخ هر بیننده‌ای می‌کشند.

طنین خوش‌نوا و روح بخش بانگ اذان عشق از مناره‌های سر به فلک کشیده قبلگه خوبان به هنگام مناجات با قاضی الحاجات، گوش هر شنونده‌ای را نوازش می‌دهد و هر بیگانه‌ای را با خود آشنا می‌سازد.

رودخانه زیبایی که از وسط این شهر می‌گذرد آنرا به دو قسمت آسیایی و اروپایی تقسیم می‌کند و بر زیبایی و طراوت آن می‌افزاید.

امروز در این شهر ما بایستی بدنبال دوست قدیمی خود آقای مروّج^(۱) بر می‌آمدیم. آقای مروّج از دوستان قدیمی ما بودند که اصالتاً استانبولی بودند.

با آدرسی که از ایشان داشتیم به تعقیب و جستجوی منزل ایشان بر آمدیم. از چندین نفر آدرس مورد نظر را سؤال نموده، ولی هدایت ایشان ایصال به مطلوب نبود. سرانجام از شخصی که اندکی زبان انگلیسی می‌دانست، آدرس مربوطه را سؤال نمودیم. ایشان با کمال خوشروئی در ذیل آدرس، جملاتی اضافه نمودند که حاکی از کامل بودن آدرس بود.

او گفت: این آدرس را یکی پس از دیگری دنبال کنید.

از حسن اخلاق و عنایت او سپاسگذاری نمودیم.

ما جهت رسیدن به مقصد باید بوسیله مترو حرکت می‌کردیم، سوار شدن بر مترو لازمه‌اش داشتن کارت مخصوص بود.

برای تهیه کارت مترو، به باجه فروش کارت رفته و دو کارت ورودی خریداری کرده و آنرا در دستگاه مخصوص قرار دادم در بصورت اتوماتیک باز شده و ما وارد ایستگاه مترو شدیم.

۱- اشاره به فاضل معظم خادم‌المهدی رحمته‌الله جناب حجة الاسلام آقای حاج ادهم چاغلایان که از مبلغین فعال آن دیار بوده، می‌باشد.

پس از مدتی انتظار، مترو از راه رسید، داخل مترو شدیم. ازدحام مسافر، جایی برای نشستن بر روی صندلیهای مترو باقی نگذاشته بود، لاجرم ایستادیم. من جهت تماشای مناظر طبیعی استانبول، خود را به زحمت به پشت شیشه‌های دیواره مترو رساندم و دقایقی چند تعدادی خیابانهای زیبای آنرا به سرعت باد، از مقابل دیدگانم گذراندم.

لحظاتی نگذشت که به ایستگاه مورد نظر رسیدیم و خود را از ازدحام مسافرینی که هر کدام قصد رسیدن به محل کار خود داشتند، نجات داده و از مترو پیاده شدیم. آتش عشق ایصال به مطلوب، و هوای گرم استانبول سرعت سیر و طی طریق را دوچندان کرده بود.

با سرعت هر چه تمامتر از پل نسبتاً طولانی که دو خیابان را به یکدیگر وصل می‌کرد گذر نموده و در کنار ایستگاه منتظر اتوبوس شدیم.

چند دقیقه‌ای نگذشت که صدای بوق اتوبوس توجه ما را به خود جلب نموده و فوراً سوار اتوبوس شدیم.

آدرسی که در دست داشتم به راننده اتوبوس ارائه دادم، او هم پس از چند دقیقه‌ای که خیابانهای استانبول را از یکدیگر گذراند، نزدیک مسجد نیمه‌سازی توقف نمود. از اتوبوس پیاده شده و به فروشگاه‌هایی که در جنب مسجد بود رفته و آدرس کامل را از او جویا شدیم.

صاحب فروشگاه به دقت آدرس مورد نظر را مطالعه کرد در اینحال از فروشگاه بیرون آمد و یک نگاه به این طرف و آن طرف خیابان نمود و نگاهی هم به آدرس، ولی ظاهراً آدرس برای او نامفهوم بود.

مدتی در حال سکوت به آدرس خیره شده بود، ناگهان لبخندی بر لبان او نقش بست، مثل اینکه مطلبی به ذهنش رسیده بود. او فوراً داخل فروشگاه شد و گوشی

تلفن را برداشت و با تلفن آقای مروّج تماس حاصل نمود و ورود ما را به او خبر داد. از سعی مبذول، عنایت و لطف او تشکر نمودیم. چند دقیقه‌ای بیش نگذشت که از دور چهره آقای مروّج نمایان شد.

ایشان با خوشحالی فراوان از ما استقبال نمود. وجود ما در استانبول باعث تعجب او شده بود، ایران کجا؟! و استانبول کجا؟! این همه مسافت؟!!

پس از احوال‌پرسی گرم، ما را به طرف منزل خود هدایت نمود. در معیت او پس از گذشتن از چند خیابان به منزل رسیدیم.

منزل آقای مروّج در آپارتمانی پنج طبقه واقع شده بود. او در طبقه سوّم این آپارتمان زندگی می‌کرد و از زندگی آپارتمانی گله‌مند بود ولی چاره‌ای نداشت جز صبر و زندگی، زندگی برای زیستن، و زیستن برای امید، و امید برای انتظار، و انتظار برای وصال، و وصال برای ...

داخل آپارتمان شده و بوسیله آسانسور به طبقه سوّم رسیدیم. پس از آن آقای مروّج ما را به داخل اتاق هدایت نمود. با داخل شدن در اتاق نسبتاً کوچک او فضای معنوی خاصی را احساس کردیم. قاب زیبایی که کلمات نورانی «السّلام علی المهدی الموعود المنتظر» را در تصویر خود داشت، معنویت آنرا چندین برابر نموده بود.

و نیز کتابخانه مفصلی که در جنب اتاق استراحت او واقع شده بود حکایت از عشق و علاقه مجدّانه‌اش به مطالعه کتب شیعه و سنی در موضوع مهدویت و مصلح جهانی داشت. کتب خاصه چون:

الغیبة ابن ابی زینب معروف به نعمانی، الغیبة شیخ طوسی، الملاحم و الفتن سیّد بن طاووس، المحجّة فی منازل فی القائم الحجّة علامه سیّد هاشم بحرانی، کشف‌الاستار عن وجه الغائب عن الابصار محدّث نوری و تبیین‌المحجّة الی تعیین‌الحجّة میرزا حسن تبریزی و نیز منتخب‌الاثر فی الامام الثانی عشر

آیه الله العظمی صافی گلپایگانی و مقتضب الاثر فی النض علی الائمه الاثنی عشر
شیخ احمد جوهری و...

و همچنین کتب عامه مانند: البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی،
البرهان فی علامات آخر الزمان علاء الدین متقی هندی، المختصر فی علامات
المهدی المنتظر ابن حجر عسقلانی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدی شیخ
یوسف شافعی، المسیح الدجال حقیقه لا خیال عبداللطیف عاشور، المسیح
عیسی ﷺ نزوله آخر الزمان و قتاله الدجال مصطفی عبدالقادر عطاء، المهدی و
اشراط الساعة شیخ محمد الصابونی و القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر
ابن حجر هیثمی شافعی و نیز کتبی که به لغات دیگر در باب مهدویت مخصوصاً به
لغت ترکی استانبولی به زیور طبع آراسته گردیده بود و همچنین کتب دیگری در باب
اعتقادات، تاریخ و فقه و حدیث و تفسیر و... بر زیبایی کتابخانه او افزوده بود.
پس از نگاهی اجمالی و گذرا به کتابخانه ایشان، آقای مروّج ما را به صرف صبحانه
دعوت نمود.

بعد از صرف صبحانه که تقریباً همان غذائی است که معمول کشور ایران می باشد،
با مختصر استراحتی خستگی چند ساعته راه را فراموش کردیم.
سپس با آقای مروّج سر سخن را باز نموده و کلاً بحث جامعی در موضوع مهدویت و
مصلح جهانی مطرح گردید.

آقای مروّج با حسن نظری که نسبت به کشور ایران داشت و بر اهمیت دادن ایرانیان
به این موضوع و اقدامات مردم این کشور در جهت آماده سازی ظهور مصلح جهانی را
اعتراف می نمود، اما از یک موضوع رنجیده خاطر گردیده بود و آن بدلیل اینکه ایران
را کشوری صد در صد اسلامی و مذهبی می دانست توقع چنین مسائلی و کمبودهایی
ذائقه او را تلخ نموده بود.

مسائلی چون اهمیت دادن به موضوعاتی که هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند، چون تشکیل بعضی کنفرانسها و اجلاسها و با هزینه سرسام‌آوری که دردی را دوا نمی‌کنند و عدم تشکیل چنین نشستهایی در موضوع مهدویت و با پر نمودن اکثر کانالهای ۲۴ ساعته تلویزیون با برنامه‌هایی که غالباً خالی از تعلیم و تربیت اسلامی است و عدم برنامه‌هایی حتی برای یک ساعت مشخص، در موضوع مهدویت و مصلح جهانی، و این را ناشی از ضعف سیستم کنترل و برنامه‌ریزی و نیز قائل به اهمیت ندادن به غریب هستی می‌دانست.

او ندای ظهور موعود و مصلح جهانی، به گوش جهانیان را وظیفه خطیر تمام پیشتازان این مکتب و مسیر، مخصوصاً ایرانیان می‌دانست.

آقای مروج می‌گفت: مسئله موعود جهانی یک موضوع اساسی و حیاتی است و اندیشه‌ای است که تقریباً همه ملل را به خود مشغول ساخته است و این موضوع تنها مربوط به مسلمین نمی‌باشد.

اندیشه مصلح‌جویی نتیجه اضطراب و خستگی از این اوضاع مسلط بر جهان است که متفکران بشر تهی از معنویت را به جستجو درباره نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نوین برای دگرگون کردن این اوضاع فاسد کشانیده است.

انسان سرگردان این عصر، به خاطر تشنگی فراوان روحی جهت دستیابی به پایگاهی استوار و جاوید، هر روز به سویی سر می‌کشد و لیکن چون به سر چشمه حیات دست نمی‌یازد، مردابها و گندآبها نه تنها تشنگی او را رفع نمی‌کنند بلکه بر بیماریهای روحی و جسمی او می‌افزایند.

انسانهای اندیشمند این حقیقت را در یافته‌اند که این جهان به طور جدی در منجلاب فساد و تباهی بسر می‌برد و تمام مکاتب اجتماعی کنونی در حل این تباهی‌ها به بن‌بست رسیده‌اند.

عقلای بشر در این عصر بر این باور هستند که ظهور شخصیتی اصلاح‌گر که تمامی گیتی را زیر سایه حکومت عادلانه واحد ببرد، بسان ضرورتی در هستی، لازم و بایسته است.

عقیده اصلاح جهان در پناه یک حکومت واحد جهانی که یک انسان صالح و کاملی در رأس آن باشد سابقه‌ای دیرینه دارد.

افلاطون فیلسوف یونانی، جامعه ایده‌آلی را طرح ریزی می‌کند که در آن نه از ظلم و ستم اثری است و نه از فقر و بدبختی. غایت نظام سیاسی افلاطون پیدایش «مدینه فاضله» (اوتوپیا) است. همچنین «توماس کامپانلا» طرح «شهر آفتاب» و «کشور خورشید» و ویکتور هوگو اندیشه ایجاد «جمهوری جهانی» و پیشنهاد آگوست کنت نیز برای ایجاد «جامعه تئوکراتیکی» که در آن هیئتی از عقلا حکومت می‌کنند و نیز «بهشت»ی را که «تامس مور» ترسیم کرده است، همچون افلاطون، برای رسیدن به همان جهانی است که همه مردم در آن، در سایه قانون و عدالت، یکسان زندگی کنند و در برابر گروه اندک ثروتمند و مرفه، گروهی بی شمار فقیر و بیچاره نباشند...

بله، شاید علت بدبختی و فقر فکری و مالی جامعه، عدم وجود این حکومت واحد جهانی می‌باشد.

در حکومت‌هایی که اکنون تشکیل شده بعثت عدم عدالت و مساوات و همچنین اجراء نشدن احکام اسلام (آن هم در کشورهای اسلامی) اختلاف طبقاتی را بوجود آورده و عده‌ای که آنقدر خزانه‌های مالی خود را پر کرده‌اند که چشم و گوش‌شان بسته و کر از ناله فقیران و تهی‌دستان می‌باشد.

آقای مروج، که این جملات را با احساس عجیبی بیان می‌کرد، آه سردی کشید و گفت:

خدا نکند انسان در تنگنای فقر واقع شود، چه از نظر فکری و چه از نظر مالی. چرا که

نتیجه فقر کفر و ارتداد است، امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«كاد الفقر أن يكون كفراً».

جوامع امروز بشری اکثراً دچار این مشکل هستند و راه علاج این بیماری همانطور که گفتم تشکیل حکومت واحد جهانی به دست موعود موفورالسّرور الهی می باشد. و خدا کند که این وعده حتمی هر چه زودتر تحقق پیدا کند. انشاءالله!

ما سر و پا گوش مبهوت جملات شیوا و دلنشین او شده بودیم، او لحظه ای کلام خود را قطع کرد و گفت: فکر می کنم خسته شدید، بله؟!

ما که تازه از بیانات او بر سر شوق آمده بودیم، فوراً و بدون معطلی گفتیم: نه، اصلاً! او گفت: شاید یک فنجان قهوه قدری موجب رفع خستگی و کسالت شود؟! و فوراً به آشپزخانه رفت و سه فنجان قهوه داغ آورد.

پس از صرف قهوه رو به آقای مروج کردم و گفتم: من در این باب دو سؤال به ذهنم رسیده که اگر ممکن است آنرا جواب دهید.

او گفت: بفرمائید.

گفتم سؤال اول اینکه: شما در ابتدای کلامتان به این موضوع اشاره فرمودید که: اعتقاد به اندیشه مصلح جهانی تنها مربوط به فرقه مسلمین نیست، بلکه فرق دیگر نیز به آن معتقد می باشند، در صورت امکان دیگر فرقه های معتقد به ظهور مصلح جهانی را بیان فرمائید.

مروج: بله، همانطور که گفتم تنها فرق مسلمین دارای این عقیده نیستند بلکه دیگر فرق نیز به ظهور مصلح جهانی اعتقاد دارند بعنوان نمونه، برهمنان از دیر زمانی بر این عقیده اند، که در آخرالزمان «ویشنو» ظهور می کند و بر اسب سفیدی سوار می شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا بر همن گردد و به این سعادت برسد.

دیگر اینکه ساکنین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل آرزومند و منتظرند «آرتور» که در جزیره آوالون سکونت دارد روزی ظاهر شود و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سیادت جهان نصیب آنها گردد.

همچنین اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را دارند. و نژاد اسلام بر این عقیده است که از مشرق یک نفر ظاهر می‌شود و تمام اسلام را متحد سازد و بر دنیا مسلط گرداند.

و نیز یونانیان اعتقاد به ظهور «کالویبرک» و اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.

و بطور کلی تمام ملل و فرق عقیده به این موضوع دارند و... قبل از اینکه کلام او تمام شود فوراً گفتم: ایرانیان چی؟ ایرانیان باستان آیا آنها هم به این موضوع معتقد بودند؟!

مروّج: بله، ایرانیان باستان نیز معتقد بودند که «گرزاسپه» پهلوان تاریخی آنان زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود قیام نماید.

و گروهی دیگر از ایرانیان در این پندار بودند که «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروائی، دیهیم پادشاهی را به فرزند خود داده و به کوهستان رفت، در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

در حالیکه از کثرت اطلاعات آقای مروّج متعجب شده بودم از او تشکر کردم. او گفت: خُب، اگر پاسخ مناسب و کافی بود، سؤال دوم را مطرح نمائید. گفتم: اینکه می‌خواستم بیان کنم سؤال نیست و در واقع طلب توضیح بیشتر است. در مورد حکومت واحد جهانی از دیدگاه دانشمندان و فلاسفه، اگر ممکن است در این مورد توضیحات و شواهد بیشتری بیان فرمائید.

مروّج که ظاهراً خود از این بحث لذّت برده بود و به آن دلخوش بود، دو زانو نشست و با سرفه‌ای سینه خود را صاف کرد و گفت:

بطور کلی (همانطور که قبلاً گفتم) از دیر باز با نهیب فطرت، انسان دوستها برای رفع تناقضات و کشمکشها و خشونت‌ها و بی عدالتیها، راه حلّی بنام تشکیل یک حکومت جهانی را پیشنهاد داده‌اند تا در پرتو آن انسانیت بتواند آرامش پیدا کند و در سایه امنیت کمالات وجودی خود را بدست آورد. این را داخل پرانتز بگوییم که (امنیت یکی از نعم بزرگ الهی است ولی کسی بدان توجه خاصی ندارد، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

دو نعمت است که قدر آن مجهول است یکی صحت و عافیت، دوّم امنیت).

بگذریم، بله، اساساً طرح مدینه فاضله از روزگار باستان تا کنون بدین صورت بوده که، انسان که عشق به تکامل و پیشرفت در او نهفته است و انگیزه اعتلاجوئی و والاگرایی ذاتی اوست، هنگامیکه جامعه برتر و زندگی انسانی و عالیتری را تصوّر کرد، درباره آن اندیشه، و آنرا در فکر خویش پرورش داد و کوشید تا آن جامعه را بسازد و به آن جامعه برسد.

مدینه فاضله‌ای که افلاطون می‌سازد و آنرا در آسمانها جای می‌دهد تجسم درونی و نظری اوست، برای زندگی در یک محیط حق و عدل.

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه از قول اسکار وایلد می‌گوید که:

نقشه جهان نمائی که مدینه فاضله را نشان ندهد، حتی ارزش این را ندارد که به آن نگاه کنند. زیرا این نقشه مملکتی، که انسانیت در آن فرود آمده کنار گذاشته است. هنگامیکه انسانیت در چنین مملکتی فرود آمد، به اطراف نظر می‌اندازد، و همین که ناحیه بهتری پیدا کرد کشتی خود را بسوی آن می‌برد.

نگریستن به نقشه جهان نمائی که فاقد مدینه فاضله یعنی محلّ تحقق ایده‌های

دلپذیر انسانی باشد، ارزش ندارد.

انسانیت زمانی شکوفائی و تلؤلؤ خواهد داشت که در چنین محیطی زندگانی نماید و بدون آن زندگی انسانی معنی و مفهومی نخواهد داشت.

سابقاً در یکی از شماره‌های مجله یونسکو سخنی از جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند دیدم، او گفته بود:

«در دنیائی که پر است، از کشمکش و نفرت و خشونت، اعتقاد بستن به سرنوشت انسانی، ضروری‌تر از هر زمان دیگر است. هرگاه آینده‌ای که ما برای آن کار می‌کنیم سرشار از امید برای بشریت باشد، نابسامانیهای دنیای کنونی چنان اهمیتی ندارد و کار کردن برای آن آینده، دارای حقانیت است.»

اکنون با این سخن نهرو دانسته می‌شود که امید به آینده و عقیده به انتظار، اساسی‌ترین پایه است برای کوشش و فعالیت و تلاش.

جهت کامل‌تر شدن سخن، بهتر است، سه نظریه دیگر را بیان کنیم.

یکی اینکه: پروفیسور آرنولد توین بی فیلسوف و مورخ بزرگ انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت:

تنها راه صلح و نجات بشر، تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است.

و دیگر، اظهار نظر و اعتراف عجیب ژان پل سارتر بنیانگذار نوین مکتب اگزیستانسیالیسم، در مصاحبه‌ای که با او به عمل آمده مطرح کرده است.

«برای اینکه توافق اجتماعی حقیقی ایجاد شود باید هر کس کلاً برای همسایه‌اش وجود داشته باشد و همسایه‌اش نیز کلاً برای او، و این امر امروزه تحقق پذیر نیست. اما به عقیده من هنگامیکه دگرگونیهای اقتصادی و فرهنگی و عاطفی میان مردم ایجاد شد، این امر نیز تحقق خواهد یافت، ابتدا با حذف کمبودهای مادی که به نظر

من اساس کلیه تضادهای دیروز و امروز آدمیان است. آن روز هم بی شک تضادهای تازه‌ای در بر خواهد داشت، تضادهائی که در تصور من و هیچکس دیگری نمی‌گنجد، اما مانع ایجاد اجتماعی نخواهد شد که در آن هر کس خود را به تمامی تسلیم کسی کند که خود را تسلیم او خواهد کرد چنین جامعه‌ای مسلماً جهانی خواهد بود».

سارتر در این سخنان خود جامعه‌ای مطلوب و لذت‌بخش را طلب می‌کند، جامعه‌ای که انسانها در قبال یکدیگر به حالت ایثار در خواهند آمد.

نظر سوم اینکه: آقای برتراند راسل فیلسوف انگلیسی معاصر در یکی از کتابهایش می‌نویسد:

هر روز این احتمال است، که نائره جنگ سوم جهانی مشتعل شود. کسانی از ما که آرزو دارند جهانی را که بشر می‌تواند به وجود آورد ببینند، نباید اگر جنگ سوم هم روی داد از امید و ایمان خود دست بردارند. وظیفه ما این است که هر قدر هم ظلمت و ماتم و غم بر جهان مستولی شود، امید خود را زنده نگاه داریم و افکار خود را علیه غم بدبختی‌های حال، متوجه آینده کنیم. هر یک از ما فرداً فرد می‌تواند بوسیله استقامت و پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و تاریکی، کاری کند که احتمال این امید زیادتر شود. پس موجبات جنگ را باید از بین برد و بهترین راه حل، آن است که دولتهای مختلف و متعددی وجود نداشته باشند تا میان آنها جنگی در گیرد. ترتیبی باید داد که بلوک از بین رفته تمام خلق دنیا یک کاسه و یک جا، اتباع یک حکومت واحد جهانی گردد. هماهنگی ملتها تا آنجا برسد که همگی هدفشان تأسیس یک حکومت جهانی باشد، مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگهای عظیم اجتناب ناپذیر است.

راسل در این کتاب، و دیگر متفکران و اندیشمندان در اظهار نظرهایشان، اصل تشکیل حکومت جهانی واحد را ضروری می‌دانند، ولی در مقابل این سؤال که اداره

کننده این حکومت جهانی چه کسی باشد، یقیناً پاسخی نخواهند داشت زیرا که اگر مسئول اداره این حکومت وسیع و با عظمت، زمامداران بشری باشند یعنی همین افراد خود کامه مستبد و ظالم و خونخوار، چه امیدی می توان به آینده بشر داشت؟!

به علاوه هیچکس هم نمی تواند تعهد کند که با ترتیبی دقیق و اصیل، بتوان کسی را برای این مقام عظیم ساخت و پرداخت. زیرا تازه مربیانی که مسئول پرورش و تربیت حاکم در این حکومت جهانی گردند، آیا می توان به ضرس قاطع گفت، خود آنان منزّه اند و از تمام ردائل و مفاصد اخلاقی بری و عاری؟!

از کجا می توان چنین اطمینانی پیدا کرد؟

به فرض اینکه چنین تربیتی انجام پذیرد و تحت مراقبتهای غلیظ و شدید فرد مورد نظر رشد و پرورش یابد، تازه مشکل دیگری مطرح است و آن عبارتست از اینکه بسیاری از خلق و خواها و آداب و عادات به صورت ارثی منتقل می شود و تربیت هر مقدار هم که دقیق و شدید باشد، نمی تواند امور ژنتیکی را تبدیل نماید.

بطور کلی و در یک کلام اینکه زمامدار و حکمروا در این حکومت ایده آل جهانی، کسی جز امام معصوم و یک برگزیده خدائی، دیگری صلاحیت و شایستگی این مقام را نمی تواند داشته باشد.

و به نظر مسلمین بویژه ما شیعیان، آن امام معصوم حضرت بقیةالله الاعظم مهدی منتظر عجل الله فرجه می باشد.

از توضیح کافی و وافی جناب آقای مروج کمال استفاده را نموده و از عنایت او تشکر نمودیم.

آقای مروج که ظاهراً خسته شده بود آهی طولانی کشید و نگاهی به ساعت دیواری انداخت، ساعت تقریباً ۱۱/۴۵ دقیقه قبل از ظهر را نشان می داد و هنگام فریضة ظهر بود و آنقدر گرم بحث شده بودیم که اصلاً متوجه نبوده و شاید حدود دو ساعت و نیم

می‌گذشت که مشغول گفتگو و مباحثه بودیم.

پس از انجام فریضة ظهر و عصر و صرف ناهار و قدری استراحت، لازم دیدم که این بحث (مهدویت) را در ابعاد دیگری مطرح کنم لذا موضوع انتظار را انتخاب کرده و از آقای مروّج در خواست نمودم که مختصری در این موضوع صحبت نمایند، او نیز با کمال میل پذیرفت.

* * *

مروّج: بطور کلی انتظار از نظر ریشه لغوی بمعنای درنگ در امور، نگهبانی و چشم‌انتظاری است. انتظار، در درجه نخست، ویژه حیات و زندگی است. ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده، به گونه‌ای که بدون انتظار زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن، در کار نیست، حیات حاضر و کنونی، ظرف پویائی است جهت تلاش و حرکت بسوی فردا و فرداها و این چنین پویائی و حرکت بدون عنصر انتظار ممکن نیست و باعث بقاء و تداوم حیات می‌باشد. از اینروست که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد.

آری، هیچکس نمی‌تواند منکر اصل اصیل «انتظار» شود، زیرا چنانچه این اصل از وجود انسان برداشته شود، یک موجود پوچ و بی‌معنی و بی‌حرکت و ساکت و آرام و در رکود محض خواهد بود و...

فوراً رو به آقای مروّج نموده و گفتم:

پس اعتراضاتی که بر مسئله انتظار معمولاً وارد می‌کنند، بعکس سخنان شما می‌باشد.

مروّج: مگر چه اعتراضی می‌کنند؟!!

گفتم: بعضی از کوتاه‌فکران که قیافه روشنفکری به خود می‌گیرند، گویند موضوع انتظار فرج، به جامعه شیعه، حالت خمودگی و سستی و بی‌حالی و خواب‌آلودگی

می‌بخشد، زیرا شیعه منتظر می‌گوید: امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید بیاید و همه گرفتاریها و نابسامانیها را به اصلاح آورد و این نوع تفکر مایه رکود و عقب‌ماندگی جامعه خواهد بود!

آقای مروّج که دقیقاً به حرفهای من گوش می‌داد، فوراً گفت: اگر ممکن است یک نمونه شاهد بیاورید.

فوراً گفتم: یکی از نویسندگان که اخیراً علیه اسلام و تشیع قلم‌فرسائی کرده است^(۱) می‌گوید: «انتظار مذهب احتراز است، مذهبی است که منتظر را به گوشه‌گیری می‌کشاند و مانع تلاش می‌شود».

آقای مروّج آهی سرد از سر تأسف کشید و گفت:

متأسفانه بسیاری از مسائل و مفاهیم در اسلام از معنای صحیح خود منحرف گردیده و توسط دوستان نادان و یا دشمنان دانا و یا هر دو دسته تغییر پیدا کرده است. برای آنکه پاسخی تاریخی به این اعتراض داده باشم این نکته را تذکر می‌دهم که در طول تاریخ و در طی قرون متمادی هر چه رسمیت و امکانات در دنیای اسلام بوده، همه به اکثریت اهل تسنن یعنی به دستگاه خلفاء تعلق داشته ولی شیعه همواره در محدودیت و عدم امکانات مالی و اقتصادی به سر می‌برده است. با این تفصیل اگر شیعه توانسته است باقی بماند و از بین نرود حتماً رمز یا رموزی در آن وجود دارد و بدون شک، یکی از همین رموز، مسئله انتظار فرج، آرمان ظهور اعتقاد به پیروزی نهائی است و این کم‌سرمایه‌ای نیست.

بعنوان مثال، شما وضع جمعیت و اقلیتی را در نظر آورید که به دست دشمن تار و مار

۱- حلاج / تألیف: علی میرفطروس (لازم به تذکر است که نقدی بر کتاب مذکور با عنوان «دروغپردازی پشتوانه ماتریالیسم» نگارش شده است).

شده و افرادش را کشته‌اند و از هر سو به آنها حمله و هجوم آورده‌اند و به آنها تفهیم کرده‌اند و یا خود به خود تلقین نموده‌اند که دیگر کسی باقی نمانده و امیدی بر این پیروزی در میان نیست.

از شما سؤال می‌کنم: آیا این گروه جز تسلیم و تن در دادن به زبونی و ننگ، شکست و یا پناه بردن به مخدّرها و آلودگی‌ها، سر نوشت دیگری در انتظارشان هست؟! پس این گروه اگر باقی مانده‌اند و همچنان مبارز و شجاع و به شدیدترین وجهی به مبارزه خود ادامه می‌دهند، جز این نیست که معتقدند در آخرین لحظات یک منجی قد علم خواهد کرد و مبارزه آنان را به پیروزی تبدیل خواهد نمود.

پس اگر امروزه برداشت‌ها از این مسئله تکان دهنده، سطحی و عامیانه گردیده و یا موجب رکود و رخوت جامعه قلمدادش می‌کنند، این مطلب ربطی به اصل قضیه که در ریشه به صورتی بس، عالی و مهیج مطرح گردیده، ندارد و سخن «حلاج» که نتیجه انتظار را سستی و خمودگی و انزوا و ذلت و خواری می‌داند، خلاف اصل انتظار بلکه خلاف آیات صریح قرآن نیز هست. قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

کسیکه این مقدار به سختی از انسان حساب می‌کشد، حتی حساب ذره و اتمی را هم فرو نمی‌گذارد چگونه ممکن است به پیروان خود دستور تنبلی و بطالت دهد؟! قضاوتی اینچنین واقعاً دور از انصاف است!! علاوه بر این در فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام به این موضوع آنقدر سفارش شده که از حدّ تواتر گذشته است. بعنوان نمونه اینکه: حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه در بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳ می‌فرمایند:

«انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال

عندالله عزوجل انتظار الفرج»

منتظر فرج باشید و از گشایش الهی مأیوس نگردید، زیرا که محبوبترین اعمال نزد خدای بزرگ انتظار فرج است.

و امام رضا علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل»

برترین اعمال امت من، انتظار فرج از سوی خداوند بزرگ است. (۱)

و روایات بسیار دیگری که اکنون مجال بیان آن نیست.

کسانی امثال حلاج و ابن عربی و بایزید بسطامی و شیخ احمد إحسائی، - که امام زمان علیه السلام را از اجسام هور قلیائی نظیر جن و ملک می داند - به دلیل عدم معرفت صحیح به اصول اصیل اسلام، چنان ضربه‌ای سهمگین بر پیکر تنومند اسلام وارد آوردند که هنوز شکاف عمیق این جراحت التیام نیافته است.

در زمان ما نیز درس ناخوانده‌های غرب زده‌ای چون کسروی و... که آبشخور افکارشان از جام زهرآگین اروپا و ریزه خورِ خوان گسترده غرب و لیسه زن مستانه کاسه صهیونیسم می باشند، عقل و قلب جوانان معصوم از هر آفت فکری را، چنان با تیر زهرآلود و مسموم خود نشانه رفته اند، که خونابه‌های آن هنوز در مسیر خوفناک و لغزنده بی دینی جاری و نمایان است. بعنوان نمونه یکی از نویسندگان در پاورقی صفحه یازده کتاب «انتظار» خود با اشکال به اینک:

«دعای ندبه که امروز آنرا در بسیاری از محافل مذهبی خطاب به امام زمان می خوانند، چرا سراغ حضرت مهدی را در ذی طوی و کوه رضوی می گیرند که جایگاه محمد حنفیه (امام زمان فرقه کیسانیه) است...»

چنان ایجاد مغلطه و شبهه می کند که افکار و عقائد بکر و ناب هر شنونده و

خواننده‌ای را دچار تزلزل و انحطاط می‌کند.

او غافل از این است که اولاً جمله‌های «...این ابن‌النبی‌المصطفی و ابن خدیجة الغراء و ابن فاطمة الزهراء، یابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، هل الیک یابن احمد سبیل فتلقى، وصل علی محمد جدّة و رسولک السیدالاکبر، و جدّته الصدیقة الکبری، فاطمة بنت محمد و علی من اصطفیت من آبائه البررة و علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و خیرتک من خلقک، و...» که در دعای ندبه آمده با صراحت کامل دلالت می‌کند که خطاب به محمد حنفیه نیست زیرا او فرزند رسول خدا و خدیجه کبری و فاطمه زهراء نیست و ثانیاً جملات: «...این الحسن و این حسین، این ابناء الحسین، صالح بعد صالح و صادق بعد صادق، این السبیل بعد السبیل، این الخیره بعد الخیره، این الشموس الطالعه، این الاقمار المنیره این الانجم الزاهره، این اعلام‌الدین و قواعد‌العلم این بقیة‌الله الّتی لا تخلوا من العترة الهادیه... یابن السّادة المقرّبین یابن النجباء الاکرمین، یابن الهداة المهدّیین یابن الخیره المهدّیین...» و چند جمله دیگر شبیه به اینها که مجموعاً حدود سی جمله می‌شود و همه این معنا را می‌رسانند که چند نفر از پدران امام زمان، امام بوده‌اند که امام حسین علیه السلام یکی از آنهاست در صورتیکه کیسانیه پس از امام حسین علیه السلام محمد حنفیه را امام می‌دانند و امامان بعدی را به رسمیت نمی‌شناسند و محمد حنفیه هم فقط پدرش علی علیه السلام امام بوده نه پدرانش.

آیا برای اینکه بدانیم این دعا از کیسانیه نیست و مضامین آن شباهتی به عقائد کیسانیه ندارد، جملات یاد شده، کافی نیست؟ آیا با وجود «این الحسن این حسین این ابناء الحسین» می‌توان گفت: در این دعا پس از حضرت امیر علیه السلام ناگهان و بی‌واسطه به امام غائب خطاب شده است؟!

تنها چیزی که می‌ماند وجود کلمه «رضوی» و «ذی طوی» است که نام دو مکان از

مکانهای مقدّس است و چه مانعی دارد که امام زمان علیه السلام گاهگاهی در مکه، در مدینه، کربلا، مسجد سهله، حرم ائمه اطهار علیهم السلام و همه ساله در موسم حج در خانه خدا باشند و گاهگاهی هم در یکی از این دو مکان مقدّس (رضوی و طوی) باشند در حالیکه روایاتی نیز صحّت این مطلب را تأیید می‌کند، بعنوان نمونه:

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«یکون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشغاب

و اوما بيده الى ناحية ذي طوى...».

این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود صفحه ۹۵ و مرحوم میرحامد حسین در کتاب «استقصاء الافحام» صفحه ۱۱۵ از کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» ملا علی متقی هندی نقل کرده است.

همچنین روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمودند:

«ان القائم علیه السلام يهبط من ثنيه ذي طوى في عدة اهل بدر ثلاثاً

و ثلاثة عشر رجلاً حتى يسند ظهره الى حجر الاسود».

این روایت را هم در غیبت صفحه ۱۷۱ نقل کرده است.

ثالثاً: اگر کلمه «رضوی» که با عقائد کیسانیه ارتباط دارد تنها ذکر شده بود، ممکن است اشکال شود، اما همین که ذی طوی که هیچ ارتباطی با عقائد آنان ندارد و نیز کلمه «او غیرها» ضمیمه آن باشد، توهم یاد شده برای هیچکس پیش نمی‌آید زیرا معنای عبارت چنین می‌شود: ای امام زمان! کجا هستی؟ آیا در رضوی هستی یا غیر رضوی یا ذی طوی؟! و کیسانیه فقط «رضوی» را جایگاه امام خود می‌دانند نه ذی طوی و مکانهای دیگر را.

و این جمله «ابرضوی او غیرها ام ذی طوی» دلیل بر این است که حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف پندار کیسانیه، محل خاصی ندارد و در شهرها و کوهها و نقاط

مختلف جهان ممکن است رفت و آمد داشته باشد، آری! طبق روایات یاد شده، رضوی و ذی طوی هم از مکانهای آن حضرت شمرده شده است یعنی ممکن است آنحضرت گاهی در رضوی و گاهی در ذی طوی بسر برد، چنانچه گاهی در مکانهای مقدّس دیگر قدم می‌نهد.

بنابر این در دعای ندبه، سراغ امام زمان علیه السلام تنها در کوه رضوی و ذی طوی گرفته نشده تا شباهت با عقائد کیسانیه داشته باشد.

این تنها مشتی بود نمونه خروار و اگر هر کدام از این انحرافات را بیان کنیم به قول شما ایرانیها مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

با اتمام سخنان آقای مروّج، دوستم رو به من کرد و گفت: ظاهراً آقای مروّج خسته شدند و فکر می‌کنم چون موقع فریضه نماز مغرب و عشاء است این بحث را خاتمه دهیم.

من نیز قبول نموده و از آقای مروّج جهت توضیحات سودمندشان تشکر نموده و خود را مهیاء انجام فریضه نماز مغرب و عشاء نمودم.

پس از اتمام نماز و صرف مختصر شامی در معیت آقای مروّج، از نحوه فعالیت ایشان در استانبول سؤال نمودم.

او که خود را حتی کمترین خادم حضرت مهدی علیه السلام نمی‌دانست سر به زیر انداخت و این شعر را زمزمه نمود:

چگونه سر ز خجالت بر آورم ای دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم
اشک با سرعت از گوشه دیدگان پر مهرش جاری شد و گفت: در این کشور غریب،
یادی از غریب نمی‌کنند، غربت ولی دوران، غریب هستی در جای این کشور
نمایان است، اما ناگفته نماند، که با این حال بحمدالله روزنه‌ای از نور، به شمس جاوید
عشق حاصل شده و سیل جمعیت بدنبال این نور در حرکتند.

من با عنایات و لطف امام عصر علیه السلام و با کمک دوستان بنای مسجدی را بنام نامی و اسم گرامی حضرتش گذاشتیم. این مسجد بنام «مسجد مهدیه» با زیر بنایی بیش از ۲۵۰۰ متر در دو طبقه تأسیس شده که با این آپارتمان چندان فاصله‌ای ندارد و اگر مایل باشید از آن دیدن کنیم.

با اینکه آسمان نیلگون استانبول چهره خود را در شبی از تاریکی مخفی کرده بود و دو سه ساعتی از شب گذشته بود، با کمال اشتیاق پذیرفتیم و بسوی آن مسجد براه افتادیم.

در مسیر راه از چند کوچه پیچ در پیچ گذشتیم تا به یک خیابان نسبتاً طولی رسیدیم.

در حاشیه خیابان، درختهای سر به فلک کشیده‌ای که دستان سبز خود را به طرف خورشید هستی دراز کرده بودند نمایان بود و نیز درختان دیگری که بستر زندگانی و حیات خود را در وسط پارکی گسترانیده بودند، جلب توجه خاصی داشت

گل‌های زیبایی که به الوان مختلف در کناره‌های پارک جا خوش کرده بودند، نسیم روح افزا و رایحه دل‌انگیز آن، فضای معطر و معنوی خاصی را بوجود آورده بودند. در وسط این پارک ساختمان دو طبقه‌ای با گلدسته‌های سر به فلک کشیده نمایان بود. آوای خوش توحیدی هر صبح و شام از مناره‌های آن، گوش نواز هر رهگذری بود. آن ساختمان، «مسجد مهدیه» بود که نمای زیبای بیرونی آن حکایت از زیبایی درون نیز داشت. با راهنمایی آقای مروّج به داخل مسجد هدایت شدیم.

در نگاه اول حالت تردید برایم من مستولی شده که خوابم یا بیدار؟ اینقدر این مسجد زیبا بود که تاکنون نمونه آنرا در جای دیگری ندیده بودم. آسامی منور و منور حضرت ائمه معصومین علیهم السلام بر اطراف این مسجد نور افشانی خاصی داشتند. آیات کریمه صحیفه باقیه اسلام با خطوط زیبای ثلث و نستعلیق دیدگان هر آشنای به هنر

را به خود خیره می نمود.

فرش یکدست ترنجی و قیمتی، که خود را از سر تواضع و فروتنی جایگاه قدوم زائرین قرار داده بود، زیبائی این مسجد را دوچندان کرده بود.

آقای مروّج می گفت: در این مسجد هر سه نوبت، آوای اذان عشق بر منارهای توحید آن طنین انداز است و ندای ملکوتی «اشهد انّ امیرالمؤمنین علیاً ولیّ الله» هر صبح و شام، حجب در هم پیچیده ظلمت محض را از یکدیگر می شکافد و بر عرش الهی می نشیند، (با اینکه اطراف این مسجد اکثراً از اهل تسنّن می باشند و این مطلب، برای ما بسیار جالب بود.)

از نکات مهمتری که آقای مروّج به آن اشاره نمودند برپائی مراسم عزاداری در ماه محرم و صفر و مراسم وعظ و خطابه در این ایام و نیز ماه مبارک رمضان بود که تجمع بیش از هزارها نفر شیعه و سنی بالأخص در روز جانگداز عاشورای حسینی ع را حاکی بود.

پس از دیدار یک ساعته‌ای که از این مسجد داشتیم به آپارتمان برگشتیم.

با خود در این فکر بودم که آقای مروّج به اندازه توان و قدرت خود در این عاصمه کفر و معصیت چنین نام غریب هستی را قرابت بخشیده و دل‌های مستعدان را به آن غریب، قریب نموده که کمتر فردی از عهده این مهم بر آمده، با اینحال هم، خود را نزد حضرتش سر افکنده می بیند و زمزمه می کند:

چگونه سر ز خجالت بر آورم ای دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم و بهتر بود من و افرادی مانند من، به این بیت مترنم می شدیم، چرا که او با عدم امکانات محض در کشوری با نظام لائیک اینچنین نام حضرتش را زنده می کند ولی ما که در سرزمینی اسلامی و شیعه نشین زندگی می کنیم، آن هم با وجود تمام امکانات، هرگز همت و عنایتی به این موضوع نداشته‌ایم و اگر بوده است در حد بسیار

ضعیف، در صورتیکه در این کشور امیرالمؤمنین علیه السلام که پایگاه تشیع است انتظار بیشتری بر توجه به خدمت در این مسیر می‌باشد و انشاءالله که پیوسته به هوش و به گوش باشیم که با اقداماتی چون: تألیف و نشر کتب سودمند و تأسیس کتابخانه‌هایی در این موضوع و مساجدی به این واژه مقدس، و اعزام مبلغین بیدار و آگاه و تأسیس یک سازمان تبلیغات جهانی با این نام و در این موضوع و برپائی مراسم دهگی بصورت گسترده با تشکیل کنفرانسها و نشستهای معظم و با عنوان نمودن طرحهایی پیرامون مبانی مهدویت و مصلح جهان بشریت در جهت زنده نگه داشتن نام و یاد و خاطره آن غریب دوران، ندای مظلومیت و غربت ولی الله الاعظم و مصلح کل امام زمان علیه السلام را به گوش جهانیان برسانیم.

آن شب آقای مروّج بعد از برگشتن به آپارتمان جهت فردا، وعده دیدار از تعدادی کتابخانه‌های مهم استانبول از جمله «کتابخانه سلیمانیه» را دادند.

شب، هنگام استراحت ساعاتی را در این تک بیت که: «چگونه سر ز خجالت...» فکر می‌کردم و با خود می‌گفتم اگر تک تک افراد قدمی هر چند کوچک در مسیر معرفت امام عصر علیه السلام بردارند خود، راه رسیدن به شناخت آن بزرگوار را کوتاه می‌کند و یا اگر تمام وسائل ارتباط جمعی از ابتدائی‌ترین تا پیشرفته‌ترین آن اعم از: روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره و اینترنت و... در صدی از مطالب خود را مصروف معرفت مصلح جهانی می‌نمودند، راه معرفت آن به گوش جهانیان نصف می‌شد ولی افسوس و صد افسوس که هر کدام از وسائل ارتباطی فوق اکثر وقت خود را مصروف برنامه‌های هیچ و پوچ می‌کنند و بدرستی که راه را بیراهه می‌روند.

* * *

حدود ساعت ۸ صبح بود که راهی کتابخانه‌های مهم استانبول شدیم. ابتدا قرار شد که از کتابخانه مهم سلیمانیه که قدمت آن به هزار و اندی سال برگشت می‌شد دیدار

کنیم.

برای رسیدن به کتابخانه سلیمانیه می‌بایست از چندین خیابان می‌گذشتیم تا به خیابانی می‌رسیدیم که کتابخانه مذکور در آن واقع شده بود.

در مسیر راه کتابفروشیهای مختلفی را سر زدیم و بحمدالله در عین ناباوری چندین جلد کتاب نفیس پیرامون امام زمان علیه السلام یافتیم که تعدادی از آنها عبارتند از:

مهدی و قرن روشنی تألیف هارون یحیی، مهدی، شخصی که جهان منتظر اوست تألیف عادل گوک بورون، مهدویت و امامیه تألیف ابراهیم سلیمان، مهدویت و بدیع الزمان تألیف حسین دمیرل و... که بالغ بر ۲۰ مجلد می‌شد.

حدود ساعت ۱۱/۱۵ دقیقه صبح بود که به خیابان سلیمانیه رسیدیم. هنوز چند قدمی بیش نرفته بودیم که ساختمان قدیمی و نسبتاً معظمی در برابر دیدگانمان ظاهر شد. این همان کتابخانه معروف سلیمانیه بود.

کتابخانه‌ای که بیش از چهارصد هزار نسخه نفیس خطی در مخزن خود نگهداری می‌نمود.

از اینکه به هر حال موفق شدیم این کتابخانه را از نزدیک ببینیم بسیار خوشحال بودیم.

ورود افراد غیر عضو به داخل کتابخانه ممنوع بود، اما چون خوشبختانه آقای مروّج کارت عضویت ویژه محققین را به همراه داشت با معرفی ما نزد مسئول کتابخانه، به داخل آن راه پیدا نمودیم.

کتابخانه‌ای که صدها پژوهشگر ژرف اندیش، مشغول تحقیق و مطالعه بودند. مطالعه کنندگان پیر و جوان، از کشورهای مختلف، کتابهایی کوچک و بزرگ به زبانهای گوناگون را در مقابل چشمان مو شکاف خود قرار داده و با ولعی تمام مشغول تفحص بودند.

ما که حیرت زده و در عین حال از مطالعه محققانه این افراد، غبطه می‌خوردیم، در اینحال آقای مروّج ما را متوجّه مسئول کتابخانه نمود.

با سلام و احوال پرسی گرم و اظهار ارادت دو جانبه، آقای مروّج من و دوستم را به مسئول کتابخانه معرفی نمود و هدف ما را که تحقیق در موضوع کتب خطّی مربوط به مصلح جهانی حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نزول عیسی و خروج دجال... بود واقف نمود، و در خواست هر گونه امکانات، جهت تسهیل و تسریع در این امر مهم را خواستار شد. مسئول محترم نیز با کمال میل پذیرفت و ظاهراً از اینکه ما از کشور ایران به این سرزمین طی طریق نموده و انگیزه ما را کاملاً متوجّه شده بود خوشحال بود و بدون معطلی دو صندلی برای ما قرار داد و دعوت به استراحت نمود. سپس با شور و شوق وصف ناشدنی شروع به تاریخچه کتابخانه و نیز مطالبی پیرامون اهمّیت نسخ خطّی بیان نمود.

او در موضوع کتابت و نسخ خطّی می‌گفت:

از میان موجودات جهان، انسان تنها موجودی است که دارای عنصر اندیشه و قوه ناطقه است و این خود مدیون هیچ چیز نیست مگر زبان.

امروزه می‌دانیم که همه پیشرفتهای انسانی در حیطه‌های مختلف علمی، نتیجه انتقال دانشهای بشری است که خود عصاره اندیشه قرنهای متمادی می‌باشد و این انتقال میسر نبوده مگر بوسیله یار دیرین انسان یعنی کتابت و نوشتار.

ورود این میهمان فرخنده به زندگی انسانها باعث گردید تا یافته‌های نوین بشر به سالها و قرنهای بعد منتقل شده، زنجیره پیشرفتهای علمی طویلتر و دایره آن وسیعتر شود یا بطوریکه به جرأت می‌توان گفت: که حیات بشر بدون کتابت دور از تصوّر و ناممکن است.

در میان سخنها و نوشته‌های بشری برخی از آنها دارای اندیشه‌ای برتر بوده‌اند و

مردمان در طول قرنهای متمادی آنها را شایسته ضبط و ثبت دانسته و در فاصله زمانی معین به کرات مقید به کتابت نموده‌اند. با توجه به عدم وجود امکانات چاپ و تکثیر امروزی، چه بسیار رنجهای شبانه‌روزی را که ناسخان در حفظ این میراث علمی و فرهنگی متحمل شده‌اند تا در پرتو نور شمع، خورشید درخشان دانایی را در دست نسل‌های بعدی قرار دهند.

این میراث، سخنگویان خاموش و دوستان ارزنده بی‌زبانی هستند که هر یک گنجینه‌ای از علوم مختلف و ادب، تاریخ، فقه، حدیث، فلسفه... را در لابلای برگهای خود نگاه داری کرده‌اند تا به مقتضای زمان و مکان راز خویش بر اهل آن باز گویند. اگر چه شناخت ارزش این آثار بر جای مانده، از روزگاران برای همه ممکن نیست، اما برای اهل فهم و آشنا به ارزش و بهای گرانی آنها، ارجمندی این آثار ناشناخته نیست و جای بسیار تأسف است که این افراد به دلایل بی‌شمار از فراغت بال و امنیت خیال برخوردار نیستند که بتوانند در گوشه‌ای بنشینند و فارغ از قیل و قال با این سخن‌گویان خاموش، به گفتگو پردازند و پرده از اسرارشان بردارند و حاصل اندیشه‌های بزرگان در گذشته را، در اختیار معاصران خویش قرار بدهند.

این نسخ خطی به عنوان میراث گرانبهای فرهنگی و مذهبی و ملی ما به شمار می‌رود و حفاظت، نگهداری، مرمت، آسیب زدائی و احیاء آنها باید بیش از پیش مورد تأکید و توجه فرهیختگان و پژوهشگران این عرصه قرار گیرد.

امروزه امر صنعت چاپ و نشر کتاب، تحوّل عظیمی در زندگی بشر ایجاد کرده و باعث انقلابی در جهت گسترش آموزش همگانی شده است.

همین امر، موجب چاپ و تکثیر کتب و در آن میان کتابهای گذشتگان شده و باعث دسترسی بیشتر مردم به آنها گردیده است، کتبی که قرن‌ها در میان مردمان، بسیار کمیاب بوده و اوقات بسیاری برای استنساخ آنها صرف می‌شد.

در این حال دوستم رو به مسؤل کتابخانه نمود و گفت:

در صورت امکان توضیح بیشتری در مورد انگیزه تحقیق نسخه‌های خطی از دیدگاه کارشناسی بفرمائید.

آقای مسؤل گفت: با کمال میل، و ادامه داد:

هدف تحقیق، ارائه یک نسخه درست خطی به گونه‌ای است که مؤلف آن را نوشته است. بسیاری از ناشران متون کهن به هنگام تصحیح حواشی فراوان علاوه بر آن که مؤلف در کتاب خود آورده است می‌نویسند که متن اصلی تحت تأثیر حواشی بر متن قرار می‌گیرد، این روش در زمانهای قدیم بیشتر به چشم می‌خورد، از نمونه‌های آن می‌توان به کتابهای چاپ سنگی دوران قبل اشاره کرد. لذا باید در این مورد به نکاتی توجه شود:

اول: بررسی و پژوهش در اینکه آیا انتصاب اثر به مؤلف درست است یا نه؟ و اسم کتاب همان است که در نسخه خطی مشاهده می‌شود و یا آنکه نام دیگری دارد و اگر چنین است چند نفر با یک عنوان در سده‌های گوناگون بدان دست زده‌اند؟
دوم: اگر مؤلف منابع اصلی استنادی خود را ذکر نکرده باشد بر عهده پژوهشگر است که با بررسی، منابع آنها را پیدا کرده و معرفی کند تا اندازه‌ای امانت خود را در امر تحقیق اثبات نماید.

سوم: اینکه در برخی موارد نسخه‌ای یافت می‌شود که یکی از علماء آن نسخه را با نسخه‌ای دیگر که به دستش رسیده بود مقابله و مقایسه کرده و اختلافها را در حاشیه و کنار سطور نوشته است. در این گونه موارد، یادداشتهای کناری به منزله نسخه دوم ملاک عمل قرار می‌گیرد و در حاشیه با نشان مخصوص خود قرار داده می‌شود.

پس از بیان این سه نکته، دوستم از توضیحات او تشکر کرد و قبل از اینکه سخن دیگری به میان بیاید، من رو به آقای مسؤل نموده و گفتم: اگر امکان دارد بفرمائید

علت اختلاف نسخ خطی در چیست؟

آقای مسئول سرفه خشک و کِشَداری کرد و گفت: اختلافاتی که در طول سالیان مختلف در آثار اندیشمندان به وجود آمده، برخی توسط ناسخان و برخی نتیجه عوامل دیگر است و در این میان آثار نفیس مؤلفانی که بیش از همه مورد استنساخ قرار گرفته بیشتر از دیگر آثار، مورد دخل و تصرف واقع شده است.

از عوامل دخالت ناسخان، گاهی عدم بی طرفی آنها از نظر عقیدتی و دینی است. برخی از اوقات نیز ناآگاهی و عدم درک معنی از طرف ناسخ سبب تصرف وی در میراث‌های علمی و ملی ما بوده است. و بعضی از مواقع اختلاف نسخه‌های خطی از خوش ذوقی و بی‌مبالاتی ناسخان بوده، چنان که به نظر می‌رسد الحاقات یا حذفیات برخی نسخ از همین مقوله باشد، و چه بسا اتفاق می‌افتد که در واخوانی نسخه‌ای، چند فصل و یا صفحه مورد تردید واقع شود بطوریکه امروزه برخی از آنها با عنوان الحاقات و منسوبات شناخته می‌شوند.

گاهی نیز مغشوش بودن برخی کلمات و ذکر چند گونگی آنها بقدری مشکل گردیده که نظری قاطع در مورد صحت هر یک از دیگری نمی‌توان داد.

از عوامل دیگر اختلاف نسخ خطی، پوسیدگی برخی نسخ و ناخوانایی خط کاتبان و تصحیف کلمات و جابجایی نقطه‌ها و حروفی که از نظر شکل تقریباً شبیه به هم هستند می‌باشد.

گاهی نیز لزوم بازنگری در نسخ خطی، از عدم مطابقت رسم الخط کتابت با رسم الخط امروزی است.

و علی دیگر، که اکنون مجال بازگو کردن آن نیست.

او در پایان سخنانش این جمله را اضافه کرد که: این کتب خطی نفیس که ملاحظه می‌فرمائید، در موضوعات مختلف به رشته تحریر در آمده و هر یک، از گوشه این کره

خاکی در این کتابخانه گردآوری شده و یا احیاناً توسط دولتهای قبل به یغما گرفته شده است.

با مشاهده این کتب خطی نفیس، خود را در حالت خواب خیال کرده بودم نمی دانستم خوابم یا بیدار، باور نشدنی بود.

خدایا! چه می دیدم؟! چرا دست تطاول روزگار باعث شده این همه منابع از دسترس محققین و اندیشمندان اسلامی ما، دور بماند؟

این سرمایه‌ای که به خواب عمیق فرو رفته، کیست که گرد غربت از چهره ناز او بزداید و او را از خواب تلخ بیدار کند و با بیداری او ملتی را بیدار و زنده سازد؟! کیست که بیاد آورد آن سرمایه‌های به آتش کشیده و به تاراج رفته عصر مغول و تاتار را...؟!!

و طعمه حریق قرار دادن کتابخانه‌های بزرگانی چون بوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی را؟!!

و کیست که بر کتابسوزی کتابخانه‌های مصر، مرو، ری، خوارزم و نیز به آتش کشیدن سه ملیون کتاب توسط صلیبیان مسیحی (در حمله به شام و فلسطین) اشک ندامت و حسرت بریزد؟^(۱)

آن سرمایه‌ها از دست رفتند ولی اکنون وظیفه است اجازه ندهیم که این ذخائر غنی به آتش فراق سوخته گردند و با گرد غربت دفن شوند.

بر تمام محققان و دلسوختگان فرهنگ غنی تشیع لازم است که با اشک شوق، گرد غربت و عزلت از آن شسته و در احیاء جاوید آن سعی تمام مبذول دارند.

احیاء جاوید این سرمایه‌های به خاک غربت کشیده شده، خود مصداق حدیث:

«رحم الله من احياء امرنا» می باشد.

با عنایت آقای مروّج و هدایت مسئول کتابخانه شروع به تفحص در کتبی که مربوط به موضوع مهدویت بود، نمودیم. با توجه به اینکه آقای مروّج خود لیستی از کتب کلامی و اعتقادی که بصورت گلچین و مجزاً و فیش برداری نموده بود کار ما را سهل و آسان نمود.

به برکه دانه‌ها مراجعه نموده و با راهنماییهای آقای مسئول، قریب به ۲۵ عنوان کتاب خطی نفیس در موضوعات مختلف اعم از تولّد غیبت، انتظار، ظهور، رجعت و... در این باب (مهدویت) دست یافتیم که بصورت میکروفیلم و نیز تصویر برداری تهیه گردید که قرار شد توسط آقای مروّج به ایران - اصفهان - مدرسه عقائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارسال گردد.

سپس با اشاره آقای مسئول به اتاق نسبتاً بزرگی هدایت شدیم که در آن مجموعه فهرس خطی کتابخانه‌های مهم دنیا نگهداری می شد. با اجازه و لطف آقای مسئول، مجلداتی از این فهرس را یادداشت نمودیم که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - فهرس کتب خطی موجود در عربستان سعودی

۲ - فهرس کتب خطی موجود در بیروت

۳ - فهرس کتب خطی موجود در مصر

۴ - فهرس کتب خطی موجود در هندوستان

۵ - فهرس کتب خطی موجود در واتیکان

انگیزه و نتیجه جمع آوری این کتب خطی نفیس، احساس غربت غریب هستی بود. در این کتابخانه معظم بود که غربت ولی دوران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را احساس نموده چرا که کتب مربوط به آن حضرت، توسط عمال سعود و یا عده‌ای لامذهب به حبس کشیده شده بود!!

اما (با اینحال) جای بسی خرسندی و امید بود که در چنین کشوری نوری در ظلمت شب درخشیدن گرفته و شب هجران یلدا، به صبح وصال نزدیک می‌شد.

نیم‌نگاهی به کتب خطی نفیس، یادی از زحمات طاقت فرسای بزرگانی چون مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه و مرحوم علامه امینی صاحب کتاب گرانقدر الغدیر و مرحوم علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبائی و مرحوم علامه سید شرف‌الدین صاحب کتب گرانقدر المراجعات و النص و الاجتهاد را در اندرون ذهنمان تجدید کرد.

بزرگانی اینچنین که از خواب و خوراک خود گذشته و جهت خدمت به تشیع و دین مبین اسلام و خدمت به آستان مقدس اهل البيت علیهم‌السلام چه خون دلها که نخوردند؟! بله:

به هوس راست نیاید به تمنی نشود کاندیرین راه بسی خون جگر باید خورد واقف شدن بر زحمات چنین جان باختگانی، ارادت و تشکر و سپاس به محضر مقدس ایشان است و عدم آن کفر و ناسپاسی به محضر مقدس حق جل جلاله و تعالی شأنه، چرا که:

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

ما هم از اینکه با لطف حضرتش توانسته بودیم ذره‌ای از بسیار و کمی از زیاد و یکی از هزار، خدمتی به آستان مقدس اهل البيت علیهم‌السلام بنمائیم خوشحال بوده و خدا را سپاسگذار.

با پایان یافتن ساعت مراجعه مطالعه کنندگان، ما نیز با تشکر و سپاس از کلیه مسئولین کتابخانه معظم سلیمانیه مخصوصاً بخش کتب خطی، به همراه آقای مروّج از کتابخانه خارج شدیم.

با خروج از کتابخانه نیم‌نگاهی دیگر، بر بلندای ساختمان قدیمی آن نموده و تمام

امکنه و ازمئه آن را در بایگانی ذهن خویش حک نموده و آن روز را روز فراموش ناشدنی در تاریخ زندگانی یمان معین کردیم.

با اینکه نیم ساعتی بیش از آوای اذان عشق در مآذنه‌های سر به فلک کشیده مسجد سلیمانیه نگذشته بود، خود را جهت انجام فریضه ظهر و عصر آماده نمودیم. مسجد سلیمانیه با زیر بنائی بیش از ۱۰/۰۰۰ متر و دارای دو صحن و یک شبستان وسیع با معماری چشمگیر، سبک عثمانی بسال ۹۳۶ - ۹۳۰ هجری شمسی توسط شخصی بنام سینا ساخته شده، در مجاورت کتابخانه سلیمانیه واقع شده است.

وضو از آب زلال جان ساخته و لحظاتی چند، روی نیاز به درگاه بی نیاز آورده و جبین تواضع بر تربت خونین سلطان عشق سائیدیم و ظهور دولت حقه منتقمش را تمنا و طلب کردیم.

پس از انجام فریضه، با دید عبرت بین به تماشای آثار تاریخی این مسجد عظیم پرداختیم.

توریست‌هایی که از کشورهای مختلف به کشور ترکیه طی طریق نموده بودند جهت تماشای ابنیه تاریخی، سرازیر این مسجد عظیم شده و هر کدام بنا بر ذوق و سلیقه خود از مکانهای متفاوت آن عکسبرداری و فیلمبرداری می‌کردند.

فراموش نمی‌کنم در این میان باستان‌شناسی بود از کشور آلمان، چنان چشمان موشکاف خود را بر کاشیهای منقش دیواره مسجد باریک نموده بود که توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد.

از او علت عنایتش را بر نقش و صور کاشیها پرسیدم. او گفت: من حدود ۳۶ سال است که در رشته باستان‌شناسی تحقیق می‌کنم و در این مدت سالیانی است که تحقیقات خود را بر نقش و نگار بر روی اینگونه کاشیها مصروف داشته‌ام و اکنون که در سن ۶۰ سالگی بسر می‌برم، در کتابهای تاریخ و باستان این مطلب را خوانده بودم

که در کشور ترکیه عبادتگاهی است که بنای آن بسیار مُعظّم و قدیمی است و معروف است به «مسجد سلیمانیه»، لذا من با این کهولت سن، از کشور آلمان رنج سفر بر خود خریده‌ام و جهت تحقیق به این کشور آمده‌ام که شاید بتوانم از این راه خدمتی به کشورم نموده باشم.

از همت والا و پشتکار عجیب او غبطه خوردم و بر حال و همت خود افسوس، و با خود مترنّم به این بیت شدم که بله:

همّت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

چه می‌شد که ما نیز چون او همت می‌نمودیم و در طی مسیر زندگانی خود، برای تشکیل فردایی بهتر، لحظاتی به خود می‌آمدیم و آینده را از آن خود قرار می‌دادیم؟ از دوران آقای و سروری ما مسلمانان بر جهان، زمان زیادی که نگذشته، و جای پای ما بر قلّه‌های رفیع اروپا، آسیا، و آفریقا هنوز به وضوح پیداست و تاریخ ایشان نیز مملوّ از عباراتی همچون «ما فلان مطلب را از مسلمانان داریم» می‌باشد، پس چه شده که امروز ما مسلمانان باید عقب‌تر از دیگران باشیم؟

ما شاید مصداق این شعر باشیم که:

ما و لیلی همسفر بودیم اندر راه عشق او به مطلبها رسید و ما هنوز آواره‌ایم
به یقین ما همسفر هم نبوده‌ایم بلکه در این مسیر زودتر قدم گذارده‌ایم، پس چه شد که غرب اروپا هفت شهر عشق را طی کرده و ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. ما که در تمام علوم و فنون، اولین مکتشف و مخترع و صاحب نظر بودیم و خدمات ما مسلمین موجب پیشرفت علم و تکنولوژی شده، اینک چگونه است که اینچنین دنیای غرب، گوی سبقت از ما ربوده و با کبر و نخوت، پُتک فخر و مباحات بر اندیشه ما می‌کوبد؟! ما که در علم طب مهمترین تألیفات را داشته‌ایم. کتاب الحاوی در بیست مجلد و طب‌المنصوری شامل ده مجلد از محمّد زکریای رازی و فردوس الحکمة از علی بن

ربن طبری که مشتمل بر ۳۰ مقاله و ۳۶۰ فصل است و کتاب کامل الصناعة الطبيه از علی بن مجوس اهوازی و قانون از ابن سینا و کتاب خفی علای و ذخیره خوارزمشاهی از سید اسماعیل جرجانی که تنها کتاب پزشکی به زبان فارسی است، و جالب اینکه اروپائیان تا قرن هفدهم میلادی شاگرد اطبای اسلامی بودند، پس چرا اکنون چراغ اندیشه‌ها رو به افول و گردش قلمها رو به سستی رفته است؟!

ما که در شیمی و فیزیک سر آمد دانشمندان را در گهواره تمدن خود به حرکت در آورده‌ایم، پس چرا اکنون این مه‌دانش از حرکت ایستاده است؟!

جابر بن حیان که اولین شیمیدان مسلمان است و به پدر کیمیای عرب مشهور است زانوی ادب در محضر امام عالم، عالم کل فی الكل رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام زده و توانست به بسیاری از اکتشافات علمی دست پیدا کند، از جمله اختراع و اکتشاف کاغذ نسوز. جابر بن حیان هر گاه سخنی می‌گفت آنرا به امام صادق علیه السلام نسبت می‌داد و می‌گفت: قال لی جعفر بن محمد یا می‌گفت: و القی علی جعفر علیه السلام یا می‌گفت: اخذت هذا العلم من سیدی جعفر بن محمد سید اهل زمانه.

همچنین اکتشافات علمی دیگر مسلمین را در موضوع علم شیمی می‌توان از تقطیر مایعات و تصفیه و بخار کردن و ذوب نمودن و ایجاد تبلور و ساختن آهک و کشف سرمه، نشادر، نیترات نقره، اسید سولفوریک، اسید نیتریک و جیوه نام برد. در علم گیاه‌شناسی می‌توان از دانشمند معروف، ابن جلیجل در قرن یازدهم و ابن البیطار در قرن سیزدهم میلادی نام برد.

در علم حیوان‌شناسی معروف‌ترین تألیف، کتاب الحیوان جاحظ است که به سال ۸۶۸ میلادی وفات یافته و مطالب ارزنده‌ای در آن یافت می‌شود که از آنجمله مبادی نظریه تطور داروین می‌باشد.

از دیگر کتب ارزنده حیوان‌شناسی کتاب «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» قزوینی می‌باشد که در قرن سیزدهم میلادی نوشته شده و نیز کتاب *حیاء الحیوان* الکبری دمیری که در قرن چهاردهم میلادی تألیف نموده و در آن از نهصد نوع حیوان بحث و گفتگو کرده است.

در علم ریاضیات، مسلمین چنان اکتشافات تازه‌ای به عمل آوردند که مورد اعجاب مغرب زمین گردید.

فی المثل محمد بن موسی خوارزمی برای اولین بار در جهان، علم جبر را در قرن دوم هجری بوجود آورد.

و کتاب «جبر و مقابله» او تا امروز در شرق و غرب مورد استفاده قرار گرفته، حتی نام علم نیز از نام او گرفته شده و *Alyebra* در زبانهای اروپائی معمول و متداول گردید. همچنین او به حل معادلات درجه دوم توفیق یافت.

اصول علم لگاریتم را او بنیان نهاد و نام این علم هم از ترجمه کتاب حساب خوارزمی به زبان لاتینی *Algoritmi* گرفته شده است. مسلمین با بکار بردن جبر در حل مسائل هندسی هندسه تحلیلی را بوجود آوردند.

در علم هیأت و نجوم، مسلمین برای اولین بار در جهان توانستند به شیوه علمی طول درجه را از خط نصف النهار بدست آورند. همچنین برای اولین بار کرویت زمین و گردش آنرا بدور محور خود بیان داشتند و انحناء کسوف را به اثبات رساندند و اسطرلاب را که از آلات دقیق صد، نه بر اساس نظر بلکه به استقرائی بود ساختند.

اروپائیان نه تنها از تحقیقات و اکتشافات ارزنده دانشمندان اسلامی در نجوم استفاده کردند بلکه اکثر نامهای نجومی را نیز عیناً از مسلمین گرفتند از جمله:

alcaph الکف

Altaref الطرف

Aldabaran الدبران

Arnab الارنب

و در علم جغرافیا نیز اکتشافاتی بعمل آوردند از آن جمله کشف منابع رود نیل بوسیله ابو عبدالله محمد ادریسی متوفی ۵۶۰ هجری قمری و اعتقاد به کرویت زمین که اولین بار ابن خردابه متوفای ۲۷۱ هجری عنوان کرد و اثبات کرویت آن بوسیله ابوریحان بیرونی صورت گرفت.

دانشمندان دیگری همچون یعقوبی، مسعودی، مقدسی و یاقوت حموی و ابن بطوطه با انجام مسافرت‌های گوناگون، کتب مفیدی در شرح احوال ملت‌ها، عادات و سنن آنها و اوضاع و احوال طبیعی و اجتماعی و اقتصادی شهرها تألیف کردند.

همچنین در طبیعیات باید از ابن هیثم که بقول جرج سارتن بزرگترین دانشمند علوم طبیعی در جهان، در طی دوره هزار ساله قرون وسطی است، نام برد که مخصوصاً در قوانین نور صاحب اکتشافات مهم است.

و نیز باید از بیرونی که به گفته سارتن، او بود که برای اولین بار دریافت که شعاع نور از جسم مرئی به چشم آدمی بر می‌خورد نام برد.

همچنین در اختراعات، مسلمین پیشتاز این میدان بوده‌اند. مثلاً در مورد پاندول (رقاصک) مردم اسپانیا اعتراف دارند که پاندول را مسلمانان به آنان آموختند و مسلم است که همین پاندول که تعیین کننده وقت می‌باشد، اساس بسیاری از اختراعات مربوط به علم نجوم می‌باشد.

اختراع ساعت به گفته همه مورخین اروپائی و عرب، به دست مسلمین انجام گرفت و بهترین دلیل، ساعتی است که هم اکنون در مسجد اموی در دمشق می‌باشد که ما خود شاهد آن بودیم و یا ساعتی که هارون الرشید برای شارلمانی پادشاه مسیحی هدیه فرستاد و یا ساعتی است که بر بالای دروازه دمشق نصب شده.

بنیامین تطیلی که از دانشمندان مسلمان است، یکی از تألیفاتش مخصوص ساختن ساعت است به گفته همه مورخین، وقتی هارون الرشید یک ساعت به همراه هدایای دیگر برای شارلمانی فرستاد، شارلمانی ساعت را بالای کاخ سلطنتی نصب کرد. مردم شهر که ساعت را تا آن زمان ندیده بودند و برای اولین مرتبه مشاهده می‌کردند دسته جمعی به طرف کاخ شاه حرکت کرده تا آن را خراب کنند! وقتی پرسیدند چرا می‌خواهید خراب کنید؟! در جواب گفتند: کشیشان گفته‌اند: از شیطان دوری کنید و متوجه باشید که شیطان به صورت‌های مختلف شما را از راه بیرون می‌کند و ما می‌بینیم که شیطان به کاخ سلطان دست یافته و می‌ترسیم که سلطان را اغواء کند و به جهنم بکشاند، لذا می‌خواهیم کاخ را خراب کنیم! (بلی، این بود سطح فکر اروپا).

در مورد کشف اتم، بارون کارول دوو، دانشمند و ریاضی دان معروف، در کتاب میراث اسلام در ضمن مقاله‌ای می‌گوید:

از زمان ظهور اسلام تا دو قرن بعد، کشفیات زیادی که پایه تمدن کنونی ما را تشکیل می‌دهد، به عمل آمد و دانشمندانی توانا مسائلی مربوط به فلسفه، علوم، و طبیعیات را مورد بحث قرار دادند. آنها تا آنجائی که میسر بود به تعلیم و تربیت افراد پرداخته و عقاید جدیدی در مغز آنان کشت نمودند و درب بسته پیشرفت علم را گشودند. به مجرد باز شدن این درب و روشن شدن مغزهای تاریک راه اکتشافات جدید نمایان شد. پس باید گفت: مسلمین ریشه اختراعات و اکتشافات جدید را غرس کردند.

مثلاً کندی یکی از دانشمندان و حکمای بزرگ بوده که در سال ۲۶۰ هجری می‌زیسته. این شخصیت بزرگ رسائلی در مبحث جو، باد و باران، نور و عدسیها نوشته است که تمام آنها به زبان لاتینی ترجمه شده و در دست دانشمندان اروپائی

قرار گرفت.

این دانشمند در ادامه می‌گوید:

ابن سینا و غزالی راجع به مسئله کمیت‌های نامحدود، بحث می‌کنند و این موضوع گاهی در مورد دین و گاهی راجع به طبیعیات به میان می‌آید. در مواردی مربوط به جزء لایتجزی (اتم)، مسائلی از این قبیل به میان می‌آوردند که اگر مربعی را مرتباً به اتم‌هائی تقسیم کنند، چگونه ممکن است بیش از یک ضلع (اتم) قطر داشته باشد؟

یا مثلاً یک خط متشکل از اتم چیست؟

یا اینکه، آیا یک اتم می‌تواند لایتجزی بماند در صورتی که در هر طرفش با دو اتم

متفاوت در تماس باشد؟

آیا حرکت، حرارت یا روشنائی را به وسیله اتم می‌توان استنباط کرد؟

و این مسائل نشان می‌دهد که مسلمین چگونه در پرتو علم و دانش بسر برده و به دنبال چه نتایجی گردش می‌کردند. بنابر این با توضیحات مذکور نمی‌توانیم کشف اتم را به زمان جدید نسبت بدهیم بلکه باید گفت: دانشمندان جدید تکمیل‌کننده و یا روشن‌کننده مطلب بوده‌اند.

در مورد اختراع هواپیما، امروزه مطلبی که حتی در کتابهای درسی مدارس مسلمین بطور مسلم، در تاریخ پرواز بشر در فضا می‌نویسند، آن است که: اولین شخصی که آهنگ پرواز در فضا نمود و اراده کرد که همچون پرندگان در فضا پرواز کند، شخصی آلمانی بنام «اتو» بود که قریب صد سال پیش در گوشه‌ای از کشور آلمان به فکر پرواز افتاد، عاقبت پس از چند سال زحمت پیروز شد و توانست با بالهائی که برای خود ساخته بود به پرواز در آید.

و پس از او جوانی بنام «ویلبرایت» بود که فکر «اتو» را توسعه داد و توانست با

هواپیمای بی‌موتور به آسمان پرواز کند.

اما حقیقت این است که در قرن چهارم هجری در ناحیه‌ای از شهر فاراب، فرزندی به دنیا آمد که نام او را اسماعیل گذاشتند. او پس از طی دوران طفولیت و شروع به تحصیل علم، به جانب بغداد روانه شد و پس از کسب علم از محضر اساتید و دانشمندان آن عصر، به سوی جزیره العرب و شام و حجاز رهسپار گشت، تا علم عربی و به خصوص علم لغت را که هدف اصلی او بود تکمیل کند.

پس از کسب علوم و تألیفاتی چند، به سوی ایران و شهرهای دامغان و نیشابور باز گشت.

اسماعیل ابونصر که به الجوهری معروف می‌باشد، پس از چندی که در نیشابور زندگی کرد، فکر رفتن به آسمان به ذهنش خطور نمود و با ساختن وسیله‌ای تصمیم گرفت خود را به آسمان بکشانند و در نتیجه این فکر را در مغز مردم ایجاد کرد.

جوهری، بر محاوله‌ای که ساخته بود، نشست و به آسمان حرکت کرد. مورخین مقدار موفقیت او را (که تا چه اندازه بوده است) یاد آور نشده‌اند. فقط گفته‌اند: که در قرن چهارم هجری شخصی به نام جوهری فکر رفتن به آسمان را در مغز پروراند و قدم اول را برداشت، تا مغزهای روشن و متفکران بعد از او، آن علم را ترقی دهند.

و باز در همان زمانها بود که شخصی بنام ابوالقاسم عباس ابن فرناس حکیم اندلس، فکر رفتن به آسمان را در ذهن خود با تلاوت یک آیه قرآن ترقی داد. او روزی در حال قرائت قرآن به سوره ملک آیه ۱۹ رسید که خداوند متعال می‌فرماید:

«أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ

إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ»

یعنی «آیا تفکر نمی‌کنند درباره پرنده که در بالای سر ایشان است که گاهی با بالهای باز و گشاده و گاهی فرود می‌آیند و پر زنان در آسمان سیر می‌کنند، چه قوه و

نیرو و انگیزه‌ای می‌تواند او را در جو نگاه دارد، غیر از نیروی قهار خداوند، او به هر چیز بی‌نا است.»

عبّاس بن فرناس روزهای زیادی درباره این آیه تعمق کرد، در چگونگی هوا در ساختمان بدن پرندگان، در حالت بال زدن آنها، در حالت فرود آمدن آنها و... تا اینکه در اولین مرحله، بدن خود را با بالهای پُر از پَر پوشاند، و با تسمه‌های متعدّد بست، و به آسمان پرواز کرد، ولی بیش از چند متر قدرت صعود در خود ندید، بلافاصله به زمین خورد و قسمتی از پشت او مجروح گشت.

ناچار گردید مدّتی استراحت کند، ولی او همانگونه که درس استقامت را از قرآن آموخته بود دگر بار، سرگرم مطالعات خویش گردید و در سال ۸۱۳ میلادی یعنی هزار سال پیش از تو و ویلبرایت، اولین هواپیمای خود را از فلزی کم وزن ساخته و برای او دو اسکلت فلزی شبیه به دو بال تعبیه کرد، و اطراف اسکلت را با پوششی محکم بست، تا داخل آن پر از هوا باشد و حرکت را سریعتر کند و سپس در برابر چشم هزاران تن مسلمان اندلسی و اهالی قرطبه بر هواپیمای خویش سوار شد، و تا چند متری در آسمان گردش کرد، و روی زمین نشست و دوباره به تکمیل آن پرداخت. او نخستین شکافندهٔ سدّ آسمان و اولین انسانی بود که با آلت پرواز کننده به آسمان برخاست ولی متأسفانه اجل مهلتش نداد... اما پس از او مخترعین و صنعتگران اسلامی دنباله کار نیمه تمام او را گرفتند و دستگاه مزبور را بیشتر تکمیل کردند.

و بنابر گفتهٔ جرجی زیدان در جلد ۵ تاریخ خودش صفحهٔ ۵۳ به این نکته اعتراف کرده که او (عبّاس بن فرناس) نیز نخستین کسی بود که شیشه را از جنس شفاف اختراع کرد.

و نیز موادّ اتمی و بمب اتمی از اختراعات مسلمین است که توسط شخصی بنام شیخ النحاسین اختراع شد. برای اولین بار در جنگهای صلیبی موقعی که خواستند

شهر عکا را محاصره کنند (در سال ۵۸۵ هجری) این اختراع و کشف به صورت عملی در آمد. جالب اینکه شیخ النحاسین، یک طلبه گوشه نشین بود که در حجره مدرسه زندگی می کرد. وقتی سلطان صلاح الدین بعد از انجام این عمل و فاتح شدن، او را احضار کرد که به او جایزه بدهد، در جواب گفت: من برای رضای خداوند این عمل را انجام دادم نه برای پول!

و نیز وقتی از او خواستند که این علم را در معرض عموم قرار دهد و به دیگران بیاموزد، گفت: من این کار را برای استفاده در مسیر حق انجام دادم ولی ترس آن دارم که بعد از من در مسیر باطل از آن استفاده شود. بنابراین به کسی آموزش نمی دهم. (البته درک این مطلب امروزه برای ما بیشتر امکان پذیر است چون به عواقب ناشی از کاربرد نابجای مواد اتمی بیشتر آگاهییم و به همین جهت، دور اندیشی و نگرانی شیخ النحاسین برای ما قابل تقدیر و ستایش است).

و بسیاری دیگر از اختراعات که توسط مسلمین انجام شد از جمله: اختراع و ساخت ماشین، وسائل میکانیکی، آلات جراحی توسط ابوالقاسم قرطبی، ماشین چاپ، مواد نسوز، اسلحه گرم، گلوله، قطب نما، کاغذ، توپ جنگی، آلات رصد خانه توسط تقی الدین رصد شناس و...

با این وجود اگر فکر و اندیشه را به کار انداخته و خود باوری داشته باشیم شاید بتوان همچون گذشته، آقائی و سروری به یغما برده شده خود را باز پس گیریم، فقط و تنها شرط آن خواستن است و همت

همّت بلند دار که مردان روزگار از همّت بلند به جاها رسیده اند

* * *

اکنون چند ساعتی از ظهر گذشته بود و هوای گرم استانبول تردد عابرین را اندک نموده بود.

ما و دوستم به همراه آقای مروّج جهت رفتن به آپارتمان، خیابانها را یکی پس از دیگری گذراندیم و بعد از حدود یک ساعتی به آپارتمان رسیدیم.

خستگی چند ساعته امروز، استراحتی چند ساعته را طالب بود. لذا ساعاتی را بدور از هیاهوی جمعیت کوچه و بازار، در سکوتی عمیق استراحت نمودیم، اما آتش عشق به وظیفه، مانع از استراحت بود، بنابراین از آقای مروّج در خواست دیدار کتابخانه‌های دیگر استانبول را نمودیم. او گفت: امروز وقت مقتضی نیست و بهتر است فردا صبح به این امر اقدام شود. من رو به آقای مروّج نموده و گفتم: امر نیست خواهش است، من بر خود فرض می‌دانم که تا حدّ توان در انجام این وظیفه کوتاهی نکنم و... ادامه دادم:

«دست از طلب ندارم تا کام من بر آید»

* * *

سپیده دمان صبح، ظهور آفتاب عشق، هر لحظه چشمان پر فروغش را بر صفحه منقش به اشجار و ازهار و ریاحین خیره می‌ساخت و گاهی با نسیم خنکی، نگاه از چهره خضرائی‌اش می‌ربود.

با نگاه خورشید، هر لحظه بر تردّد عابریں افزوده می‌شد و هر یک جهت انجام وظیفه خود، گوی سبقت از یکدیگر می‌ربودند، ما نیز بدنبال آقای مروّج جهت دیدار بعضی دیگر از کتابخانه‌های استانبول، قدم بر جاده انتظار گذاردیم.

اولین دیدار ما، از کتابخانه قصر تاپکاپی بود. اصولاً ساختن قصرهای جدید، بیست سال بعد از تسخیر قسطنطنیه که ترکها آنرا استانبول نامیدند، آغاز شد. روند ساختن بناهای جدید و باز سازی بناهای قدیمی چنان ادامه یافت که جهانگردانی هم، که امروزه به دیدن مجموعه قصرهای تاپکاپی می‌آیند، بناهایی را با معماری قرن پانزدهم تا نوزدهم مشاهده می‌کنند.

قصرهای تاپکاپی که بناء آن از سال ۸۴۰ هجری شمسی تا اواسط قرن سیزدهم

هجری شمسی به طول انجامیده، ترکیبی بود از ساختمانها و گوشکهای جدا از یکدیگر، با میدانها، باغها، استخر و حوضهای دایره شکل.

ناحیه وسیع تاپکاپی روی قلعه‌های شهر باستانی بیزانس بنا شده است که جمعیتی برابر با یکی از شهرهای کوچک امروزی در آن زندگی می‌کرد و برای دفاع در برابر مهاجمان، پیرامون آنرا دیوار کشیده بودند.

تاپکاپی دارای چندین حیاط بود که در اختیار خاصی از افراد جامعه آن زمان قرار داشت. لشکریان حیاطهای بیرونی را در اختیار داشتند. دومین حیاط، سرای دیوان بود که جلسه‌های هیئت دولت در آن برگزار می‌شد. مردم در آنجا گرد می‌آمدند و

درخواستها و داد خواهیهای خود را تسلیم وزیران می‌کردند و سلطان می‌توانست بی آنکه دیده شود، از پشت پنجره مشبکی که مشرف بر این سرا بود بر امور نظارت کند. آشپزخانه‌های بزرگی نیز در این حیاط ساخته شده بود که امکان تهیه غذا برای پنج هزار تن را در هر روز داشت. هنگام عید سعید فطر یا جلوس جدید بر تخت سلطنت، تختی طلایی در برابر دروازه سعادت که به حیاط سوم منتهی بود، گذاشته می‌شد. تختگاه (اتاقی که تخت سلطنت در آن قرار داشت)، مساجد و مدارس و خوابگاههای خدمتکاران قصر در حیاط سوم قرار داشت، اقامتگاه خصوصی سلطان نیز در همین جا بود که از طریق راهرو ویژه‌ای به حرمسرا منتهی می‌شد.

کتابخانه موزه قصر تاپکاپی که شامل ۱۸ هزار نسخه خطی بود و از جمله کتابخانه‌های غنی ترکیه محسوب می‌شد نیز در حیاط سوم این قصر واقع شده بود.

دیگر کتابخانه‌ای که مورد باز دید قرار گرفت، کتابخانه سلیمیه در ادرنه بود که حاوی ۳۷ هزار جلد کتاب اعم از خطی و چاپی به زبانهای مختلف بود. این کتابخانه در مجاورت مسجدی به همین نام قرار داشت که در سال ۹۵۴ هجری شمسی توسط معمار معروف آن زمان (سینا) بنا گردیده که ساختن این مسجد یکی از مهمترین

بنای این معمار به شمار می‌رفت که گنبدی بزرگتر از گنبد مسجد ایاصوفیه داشت. مسجد ایاصوفیه که ابتدا کلیسای صوفیه قدسیه بود بدستور سلطان محمد خان دوم تبدیل شد.

قابل ذکر است که با افزایش قلمرو اسلام، مسلمانان کشورهای مختلف با توجه به شرایط جغرافیای که در آن می‌زیستند و مصالحی که در اختیار داشتند، مساجدی را بنا کردند. ترکها که در قرن چهارم هجری اسلام را پذیرفتند، مساجدی ساختند که ستونهایش از چوب بود و سقفهای مسطح داشت. آنها در شمال آناتولی که تابستانهایش خشک و زمستانهایش سرد است، با مصالحی که در دسترسشان بود، گاه از معماری بیزانسی تقلید می‌کردند، به این ترتیب که قسمت باز شبستان که به سوی حیاط بود نیز بسته می‌شد. بیشتر مساجدی که ترکها می‌ساختند فاقد حیاط بود، گاهی فقط وسط آن سقف نداشت که به منزله حیاط کوچکی بود و وضو خانه در آنجا قرار داشت، مانند مسجد اولو (بنا ۷۷۸ هجری شمسی) در بورسای ترکیه.

هنگام بارندگیهای شدید، سقفهای مسطح مشکل آفرین بود. به همین دلیل سقفها را گنبدی شکل می‌ساختند، مانند مسجد علاءالدین بیک (بنا ۷۱۴ هجری شمسی) که یک گنبد بزرگ داشت، یا مسجد اولو که دارای بیست گنبد کوچک بود و روی ستونهای متعددی بنا شده بودند.

مساجدی که فاقد صحن بودند، پنجره‌های متعددی داشتند تا نور داخل ساختمان تأمین شود. این پنجره‌ها را روی دیوارهای مساجد و گنبدها می‌ساختند.

سینای معمار نیز برای بناء مسجد سلیمیه ستونهایی را در ساختمان مسجد بنا کرد، که در هشت گوشه آن، سقف روی آنها قرار گرفته بود. این ستونها بخشی از دیوارها را تشکیل می‌دادند و به همین دلیل فضای باز زیادی در مرکز شبستان بوجود آمده است. در اطراف این مسجد نیز یک حوزه علمیه، یک دارالقرآن و یک بازار وجود دارد

که موجب تردّد بیشتر مردم به این مسجد شده است. با دیدار از کتابخانه‌ها و مساجد فوق‌الذکر، آقای مروّج لب به سخن گشوده و گفتند: علاوه بر این کتابخانه‌ها و مساجدی که ملاقات نمودید، ابنیه و امکته‌ای اینچنین نیز در این شهر بسیار است از جمله: کتابخانه نور عثمانی استانبول، کتابخانه محمد پاشا و کتابخانه دفاع ملی آنکارا و... سپس ادامه داد و گفت: تعداد کتابخانه‌های ترکیه در این سالهای اخیر رو به افزایش بوده و در حال حاضر بیش از ۱۷۰ کتابخانه عمومی در ترکیه موجود می‌باشد و از ابنیه و مساجد تاریخی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مسجد اسراپوقلو بناء در سال ۶۷۶ هجری شمسی
- مسجد کارتای در قوینه بناء در سال ۶۳۰ هجری شمسی
- مدرسه بایزید دوم در استانبول بناء در قرن نهم هجری
- مناره انیس مدرسه قونیه بناء در سال ۶۳۵ هجری شمسی
- مجموعه یسیل در بورسا شامل مسجد سبز و مقبره و مدرسه و حمام و... بناء در سال ۷۹۰ هجری شمسی .

- مسجد جامع شهر داوریجی بناء در سال ۶۰۸ هجری شمسی

- دانشگاه پزشکی بایزید دوم در ادرنه بناء در سال ۸۶۳ هجری شمسی

که هر کدام از این بناها، چشمگیر تمام مسافرین و توریستهائی است که به این کشور سیل وار سرازیر می‌شوند، شما هم اگر مایل باشید می‌توانید از این ابنیه دیدن کنید. اما ما متأسفانه چون در تنگنای زمان واقع شده بودیم و می‌بایست دل از این دیار با بانگ، الرّحیل بر می‌بستیم و رحل اقامت در ایران، سرزمین اسلامی و پایگاه تشیع می‌انداختیم، به آقای مروّج جواب منفی دادیم.

جلای دیار یاران غار برایمان بسیار سخت و دشوار بود ولی چاره‌ای جز این نبود، بحمدالله در این سفر که تقریباً یک هفته به طول انجامید، حظ و بهره‌ای که نصیبمان

گشت، تماشای مساجد زیبا، کتابخانه‌های مُعظم و تاریخی، مدارس و دانشگاه‌های
جذاب و...

* * *

چه زیباست در کشوری لائیک، بانک ملکوتی الله اکبر بر مآذنه‌های عشق، و نام
جاوید حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر صفحات کتاب منقش به نقوش عهد
عثمانی در بین دهها هزار کتب جنائی و...

اینها همه کنایه از چه می‌باشد؟! تنها یک نتیجه می‌توان گرفت و آن اینکه مسئله
موعود و منجی بشریت منحصر به کشور ایران و یا شهر خاصی نمی‌باشد، بلکه دنیای
امروز و این سرزمین ناسازگار گمنامی و نیز این عصر دلهره و سرگستگی جهان که ما
در آن جای گرفته‌ایم، همه با زبان بی‌زبانی اقرار دارند که ناچار باید شخصی الهی
قیام کرده و دنیا را از بندها و بندگی‌ها نجات بخشد... بله روزی بیاید که مستضعفان
عالم، بانگ بر آورده و با اشک جاری این آیه را تلاوت کنند:

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً

وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱)

و انشاءالله روزی بیاید که صدای ملکوتی حضرتش در جهان طنین افکن شود که:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ»

و «أَنَا الَّذِي أَمَلْتُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا»

در این روز است که این حجت حق و طالب خون خدا، با در دست داشتن ذوالفقار
علوی و با نوای دلنشین با قلبی مملو از عشق فاطمی ندای مظلومیت:

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي وَ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي»

جدّ غریبش را پاسخ می‌دهد که:

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا الصَّمْضَامُ الْمُتَّقِمُ.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا.

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَجَقُوهُ عُذْوَانًا.

ای اهل عالم! آگاه باشید که من امام قیام کننده‌ام.

ای اهل عالم! آگاه باشید که من شمشیر انتقام گر هستم.

ای اهل عالم! آگاه باشید که جدّم حسین را تشنه شهید نمودند.

ای اهل عالم! آگاه باشید که جدّم حسین را عریان رها کردند.

ای اهل عالم! آگاه باشید که بدن جدّم حسین را از روی دشمنی خرد کردند.^(۱)

در پایان این نوشتار با آن کهف حصین، درّ ثمین و خورشید پرده نشین ملت‌مسانه

اینگونه نیایش می‌نمائیم که :

موعودا!!!

بیا که بی تو عشق در قاموس قلبها گم شده است و زندگی در نگاه سرد مردم،
آمیزه‌ای از مرگ و خاموشی است .

بیا که بی تو نه سحر را لطافتی است و نه صبح را صداقتی ؛ که سحر به شب‌نم لطف
تو بیدار می‌شود و صبح به سلام تو از جای بر می‌خیزد .

بیا که بی تو آینه‌ها، زنگار غربت گرفته‌اند و قطار آشنائیها، فریاد غریبی می‌کشد.

بیا که بی تو هیچکس حریم اطلسیها را پاس نمی‌دارد و بر داغ لاله‌ها مرهم
نمی‌گذارد.

بیا که بی تو قنوت شاخه‌ها، اجابتی جز غروب تلخ خزان ندارد.
 بیا که بی تو کدام دستِ مهر، سرشت غم از دیدگان یتیمان بر می‌گیرد؟ و کجاست
 آغوش مهربانی که دل‌های زخمی را به ضیافت ابریشمی بخواند؟
 بیا که بی تو خزان، انتظار نرگس را به سخره می‌گیرد و راز گل سرخ در پرده خاکی
 می‌ماند.

بیا که بی تو آسمان دلم اسیر تیرگیهاست و هرگز ستاره امید در برج اقبال رحل
 خوشبختی نمی‌افکند.
 ای آبِ آب، رودخانه‌ها عطش دیدار تو را دارند و در بستر انتظار به سوی دریای
 ظهور تو شتابانند.

قامتی به استواری کوه، دلی به بی‌کرانگی دریا، طراوتی به لطافت سبزیها، سینه‌ای
 به فراخی آسمانها و صمیمیتی به گرمی خورشید باید، تا توان تو را خواند و کاروان
 دلها را به منزلگاه امید کشاند. این همه را که اندکی بیش نیست از دلشکسته‌ترین
 منتظران تاریخ دریغ مدار، که ظهور تو اجابت دعای ماست و غیبت ما از محشر
 انتظار، سبزی روزهای بهاری را به تیرگی شبهای یلدا مانند می‌کند.

فهرست منابع سفرنامه

- | | |
|------------------------------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ - قرآن کریم | ۲ - نهج البلاغه |
| ۳ - غررالحکم | ۴ - روزگار رهائی (ترجمه یوم‌الخلاص) |
| ۵ - مکالمات المکارم | ۶ - الزام‌الناصب |
| ۷ - الامام المهدي <small>عليه السلام</small> عند اهل السنه | ۸ - نواب‌الدهور فی علائم‌الظهور |
| ۹ - مهدی موعود (ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار) | ۱۰ - خورشید مغرب |
| ۱۱ - کتابنامه حضرت مهدی <small>عليه السلام</small> | ۱۲ - تاریخ تمدن ویل دورانت |
| ۱۳ - در فجر ساحل | ۱۴ - تابش اسلام در اروپا |
| ۱۵ - موعود ادیان | ۱۶ - دروغپردازی پشتوانه ماتریالیسم |
| ۱۷ - ماهنامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی موعود | ۱۸ - ماهنامه کیهان فرهنگی |

فهرست مندرجات

فهرست مآدربات

۹	مقدمه
۱۷	پیشگفتار

بخش اول

۴۳	موقعیت جغرافیائی کشور ترکیه
۴۴	آب و هوا
۴۴	شهرهای مهم
۴۵	زبان و خط
۴۵	تاریخچه رشد ادیان و مذاهب
۴۸	نفوذ ادیان در اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه
۵۲	سیاست مذهبی حکومت
۵۳	روابط پیروان ادیان و مذاهب مختلف با یکدیگر
۵۳	آداب و سنن مذهب و میزان پایبندی مردم به آن
۵۴	تشکیلات مذهبی
۵۸	حوزه‌های دینی و رهبران مذهبی
۶۳	اوضاع فرهنگی و آموزشی
۶۳	الف - سیر تحولات فرهنگی
۶۶	ب - سیاستهای فرهنگی
۷۰	تاریخچه انتشار کتاب در ترکیه
۷۱	نشریات و مجلات اسلامی در ترکیه
۷۳	کتابخانه‌های ترکیه

بخش دوم

۸۳	پیش بحث
۸۴	اعتقاد به مصلح جهانی
۸۴	فوتوریسم
۸۵	بشارات کتب آسمانی به موعود جهانی
۹۱	فوتوریسم از دیدگاه اسلام
۹۳	مهدویت نوعی نزد اهل تسنن
۱۰۰	مهدویت نوعی نزد اهل تصوف

۱۰۳	مَدْعِيَانِ كَذَّابِ بَابِيَّتِ وَ نِيَابِتِ خَاصَّة
۱۰۳	ابو محمد حسن شریعی
۱۰۴	حسین بن منصور حالج
۱۰۷	ابو محمد عبیدالله مهدی
۱۰۸	محمد بن عبدالله بن تومرت
۱۰۷	مهدی کُرد
۱۰۷	مهدی اسلامی
۱۰۷	میرزا غلام احمد قادیانی
۱۰۸	محمد بن احمد عبدالله سودانی
۱۱۰	نتیجۀ بحث
۱۱۰	جسارت اعظم طارق نسبت به امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>

﴿ بخش سوّم ﴾

سفرنامه

۱۲۱	عطش انتظار
۱۲۱	در مسیر شهر غازی عین‌تپ
۱۲۵	به همراه پیرمرد در فروشگاه کتاب شماره (۱)
۱۲۷	نوید موعود جهانی در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان و زردشتیان
۱۲۸	نوید موعود جهانی در عهد عتیق (تورات)
۱۲۸	نوید موعود جهانی در انجیل متی
۱۳۰	انتظار...!
۱۳۱	ویژگیهای عصر کالی
۱۳۱	به همراه پیرمرد در فروشگاه کتاب شماره (۲)
۱۳۴	هنگام تودیع از پیرمرد
۱۳۵	ترمینال غازی عین‌تپ
۱۳۵	به سوی استانبول...!
۱۳۶	پس از ۱۷ ساعت؛ انتظار به سر رسید
۱۳۶	در استانبول...!
۱۳۶	در جستجوی آقای مروّج
۱۳۸	استقبال آقای مروّج
۱۳۹	طرح موضوع مهدویت و مصلح جهانی با آقای مروّج
۱۴۱	اعتقاد به اندیشه مصلح جهانی در کشورهای مختلف

۱۴۲	اعتقاد برهمنان در هندوستان
۱۴۳	اعتقاد ساکنین جزایر انگلستان
۱۴۳	اعتقاد ساکنین صربستان
۱۴۳	اعتقاد یونانیان
۱۴۳	اعتقاد ایرانیان
۱۴۴	طرح مدینه فاضله
۱۴۴	ایده «اسکار وایلد» در موضوع مدینه فاضله
۱۴۵	ایده «جواهر لعل نهرو» در موضوع امید به آینده و عقیده به انتظار
۱۴۵	ایده «پل سارتر» بنیانگذار مکتب اگزیستانسیالیسم پیرامون جامعه مطلوب
۱۴۶	ایده «برتراند راسل» در موضوع تشکیل حکومت جهانی واحد
۱۴۸	معنای انتظار در کلام آقای مروج
۱۴۹	نقدی بر نظر «انتظار مذهب احترام است!!»
۱۵۱	نقدی بر بخشی از «کتاب انتظار»
۱۵۵	نحوه فعالیت آقای مروج در استانبول
۱۵۵	دیدار از مسجد و مجموعه فرهنگی مهدیه
۱۵۶	برپائی مراسم عزاداری در ماه محرم و صفر در مسجد مهدیه
۱۵۸	دیدار از کتابخانه سلیمانیه
۱۵۹	اهمیت نسخ خطی
۱۶۱	انگیزه تحقیق نسخه‌های خطی از دیدگاه کارشناسی
۱۶۶	دیدار از مسجد سلیمانیه
۱۶۶	گفتگو با باستان‌شناسی آلمانی
۱۶۸	خدمات مسلمین نسبت به علم و تکنولوژی
۱۷۶	دیدار از کتابخانه قصر تاپکاپی
۱۷۷	دیدار از کتابخانه سلیمیه در ادرنه
۱۷۹	جلای دیار یاران غار
۱۸۰	ظهور نجات‌بخش جهانی با ندای انا بقیه الله خیرکم
۱۸۳	فهرست مندرجات

عناوین و تصاویر برخی از کتب تهیه شده در ترکیه

تصاویر

عليه وسلم يصيبُ الناسَ بلاءً شديد حتى لا يجد الرجل
ملياً فيبعث الله تعالى رجلاً من اهل عترتي من اهل بيتي
بلا الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً ايجئه ساكن
السماء وساكن الارض وترسل السماء قطرها وتخرج الارض
نباتها لا تمسك منه شيئاً يعيش في ذلك سبع سنين
الحافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبري في معجمه عن
حذيفة رضي الله تعالى عنه قال قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم يلتفت المهدي وقد تول عيسى بن
مريم عليه السلام كما يقطر من شعرم الآفاق يقول
المهدي تقدم صلى بالناس فيقول عيسى عليه السلام
انما اقيمت القلادة لك فصلى خلف رجل من ولدي
وق اخرج ابو يعين في صفة المهدي عن حذيفة رضي الله تعالى
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المهدي من ولدي
وجبهه كاللوكب الدرى وق اخرج الامام ابو داود سليمان
ابن الاسعث السجستاني عن عبد الله بن عمر رضي الله تعالى
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا
تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدي ولا يخرج المهدي

تصويرى منتخب از نسخه نفيس خطى كتاب

«النجم الثاقب فى بيان ان المهدي من ذرية على بن طالب عليه السلام»

عناوین بعضی از کتب تهیه شده

در کشور ترکیه



نام کتاب: مهدی علیه السلام شخصی که جهان منتظر اوست

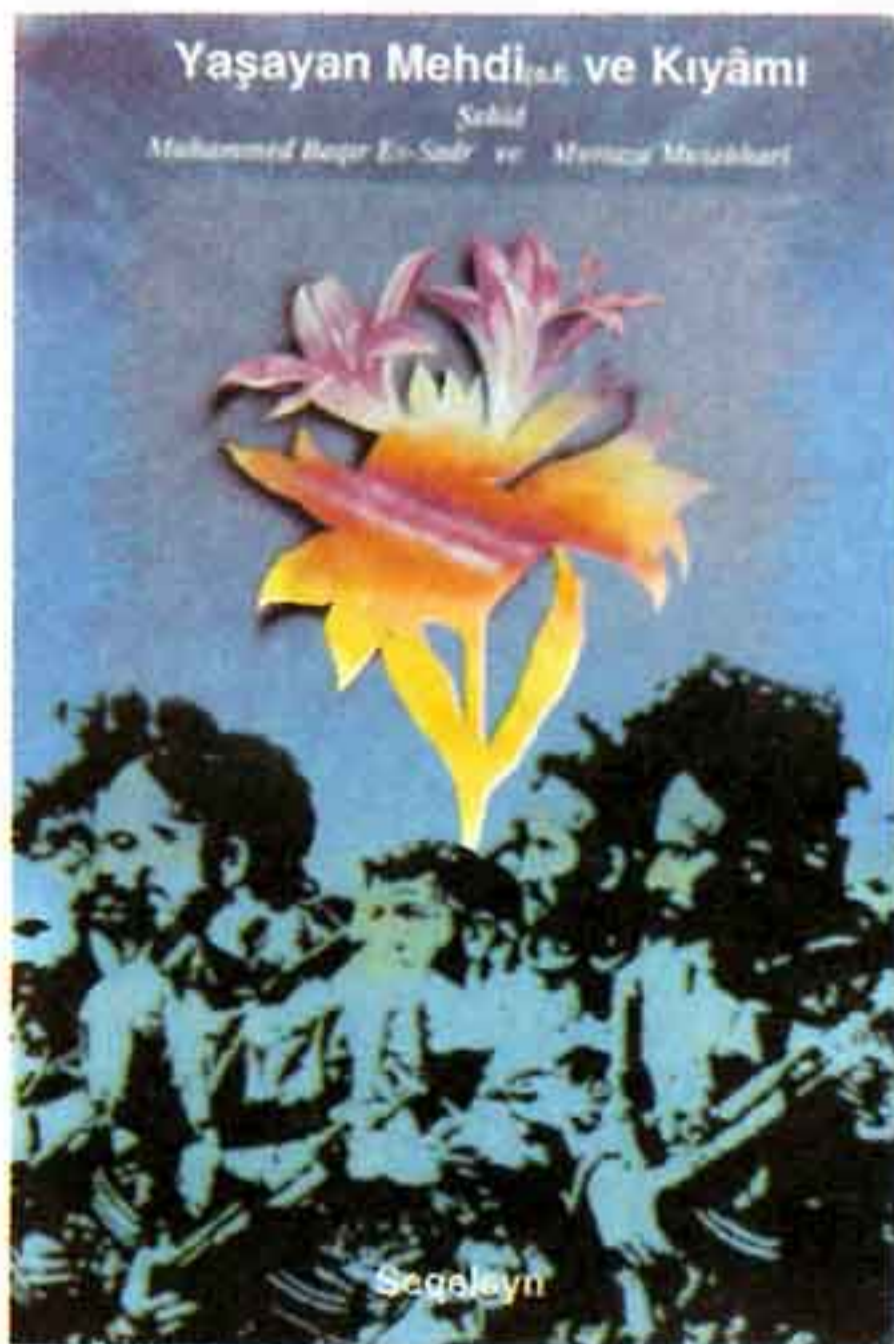
تألیف: عادل گوک بورون

چاپ دوم، انتشارات تک یول، تعداد صفحات ۷۷،

قطع رقعی در این کتاب که با مقدمه‌ای از مصطفی

گنج منتشر شده است و از غیبت، ظهور، علایم ظهور و محلّ ظهور حضرت و خروج دجال سخن گفته است.

استانبول - ترکیه



نام کتاب: زندگی و قیام حضرت مهدی علیه السلام

از دیدگاه فلسفه

مؤلفان: آیت الله سید محمد باقر صدر، علامه شهید

مرتضی مطهری

چاپ ۱۹۹۳، تعداد صفحات ۵۷، قطع رقعی

استانبول - ترکیه



نام کتاب: تاریخ آئنده «۳ جلد»

تألیف: اورهام بایتان

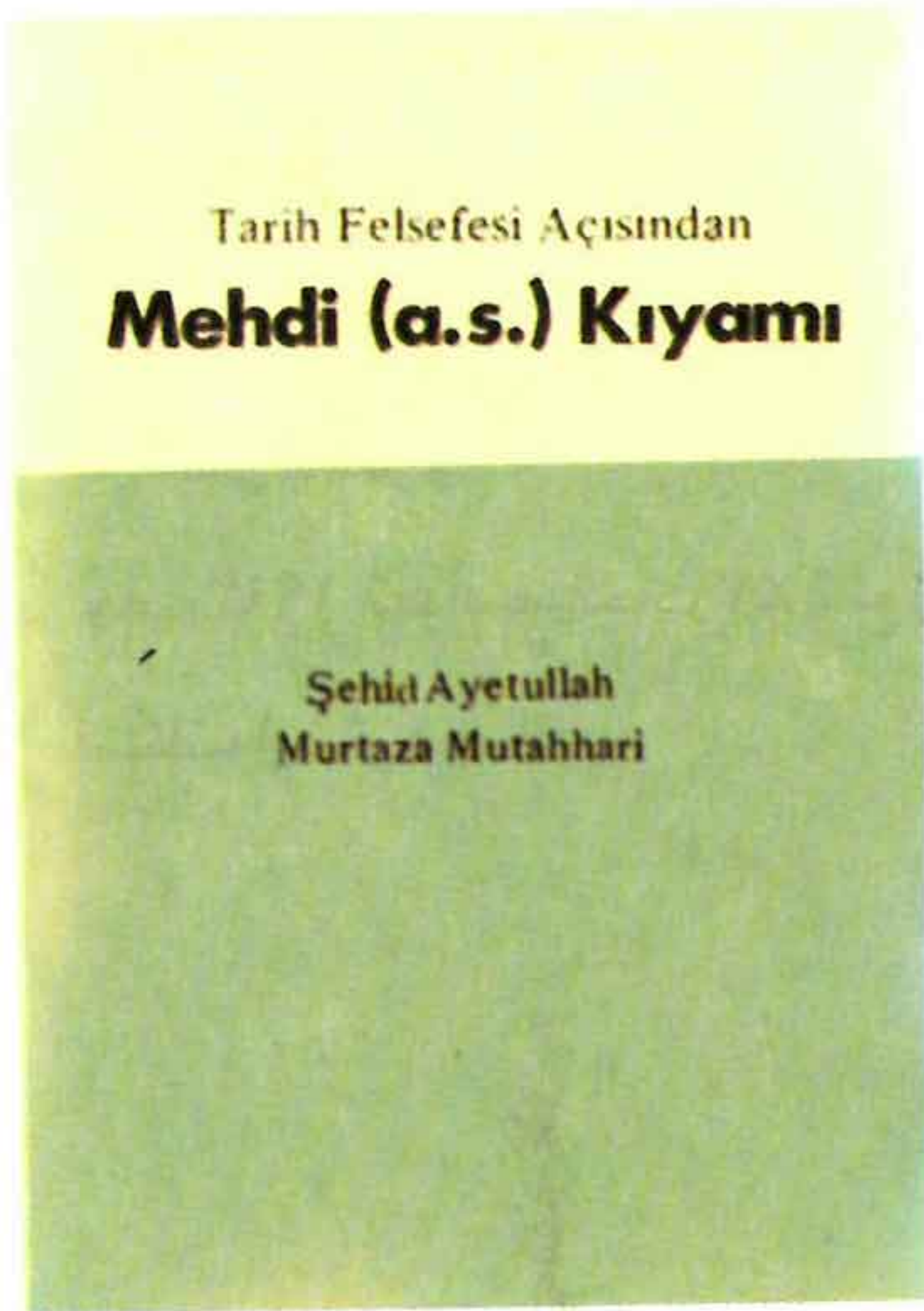
تحلیلی از احادیث و روایات

چاپ اول، جلد «۱»، تعداد صفحات ۲۵۶

چاپ اول، جلد «۲»، تعداد صفحات ۲۴۰

چاپ اول، جلد «۳»، تعداد صفحات ۴۰۰

قطعی رقی - استانبول - ترکیه



نام کتاب: قیام مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ

تألیف: شهید آیه الله مطهری

ترجمه: محمد توپراق

تعداد صفحات: ۹۴، قطع جیبی

چاپ ۱۹۸۵ م



نام کتاب: علامات مهدی آخر الزمان (عج)

تألیف: علی متقی ہندی

ترجمہ: مشرف گوزجو

تعداد صفحات: ۹۵، قطع جیبی

چاپ: ۱۹۸۶ م، استانبول - ترکیہ



نام کتاب: رسالہ مهدی آل رسول ﷺ ذالہ وسکرت

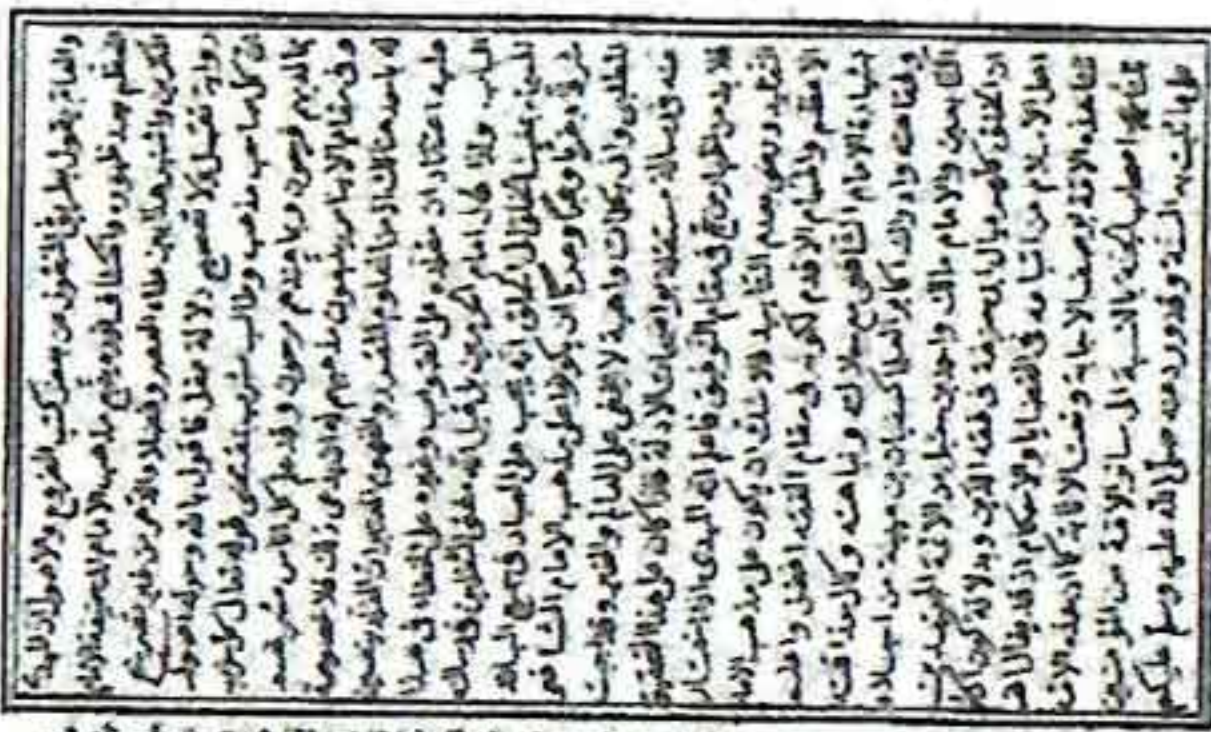
تألیف: علی القاری

این نسخه نفیس خطی در موضوع مہدویت است.

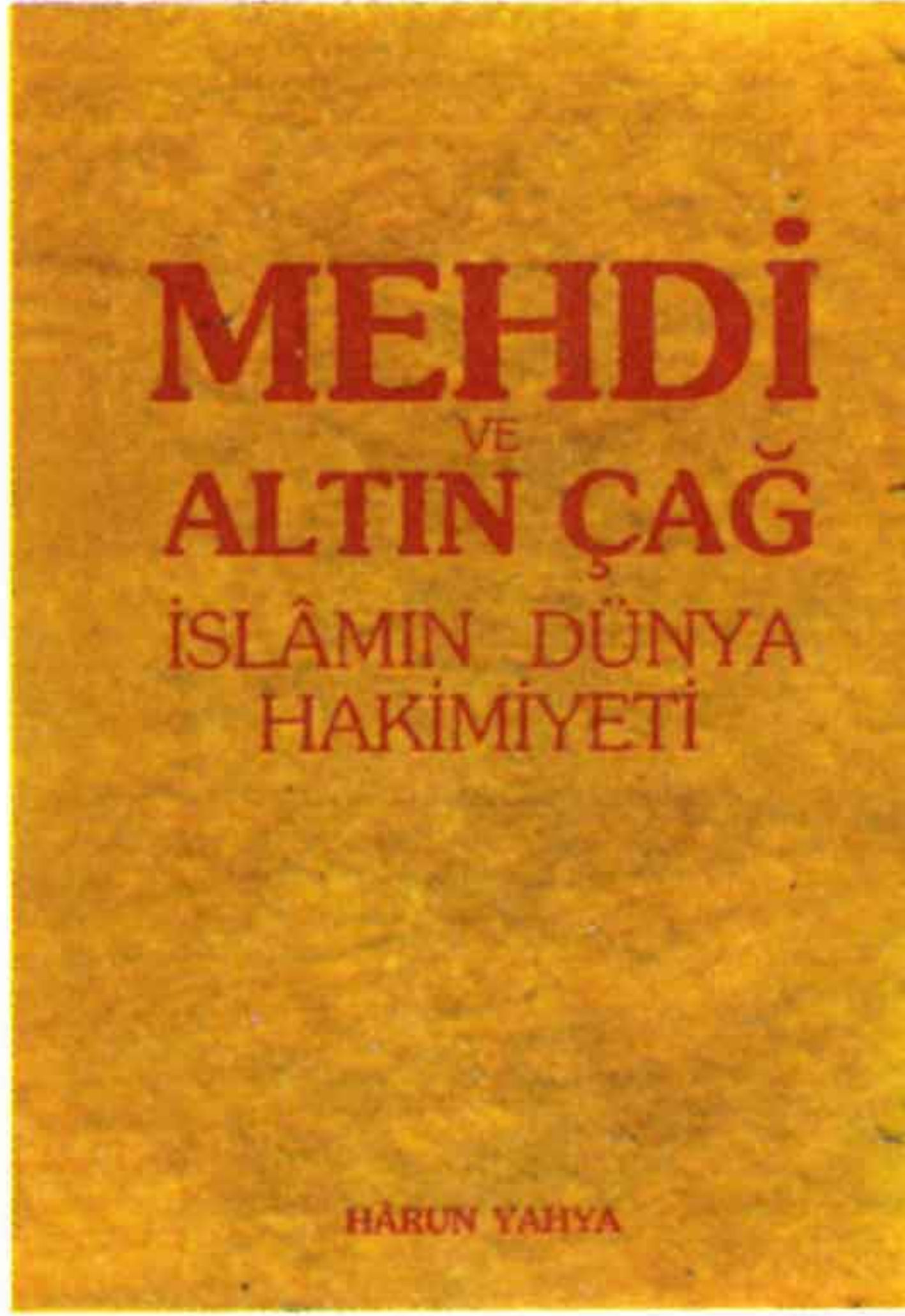
تعداد صفحات: ۴۰، قطع رقعی

تہیہ شدہ از تصویر آن

استانبول - ترکیہ



Handwritten text at the bottom of the page, likely a continuation of the manuscript's content.

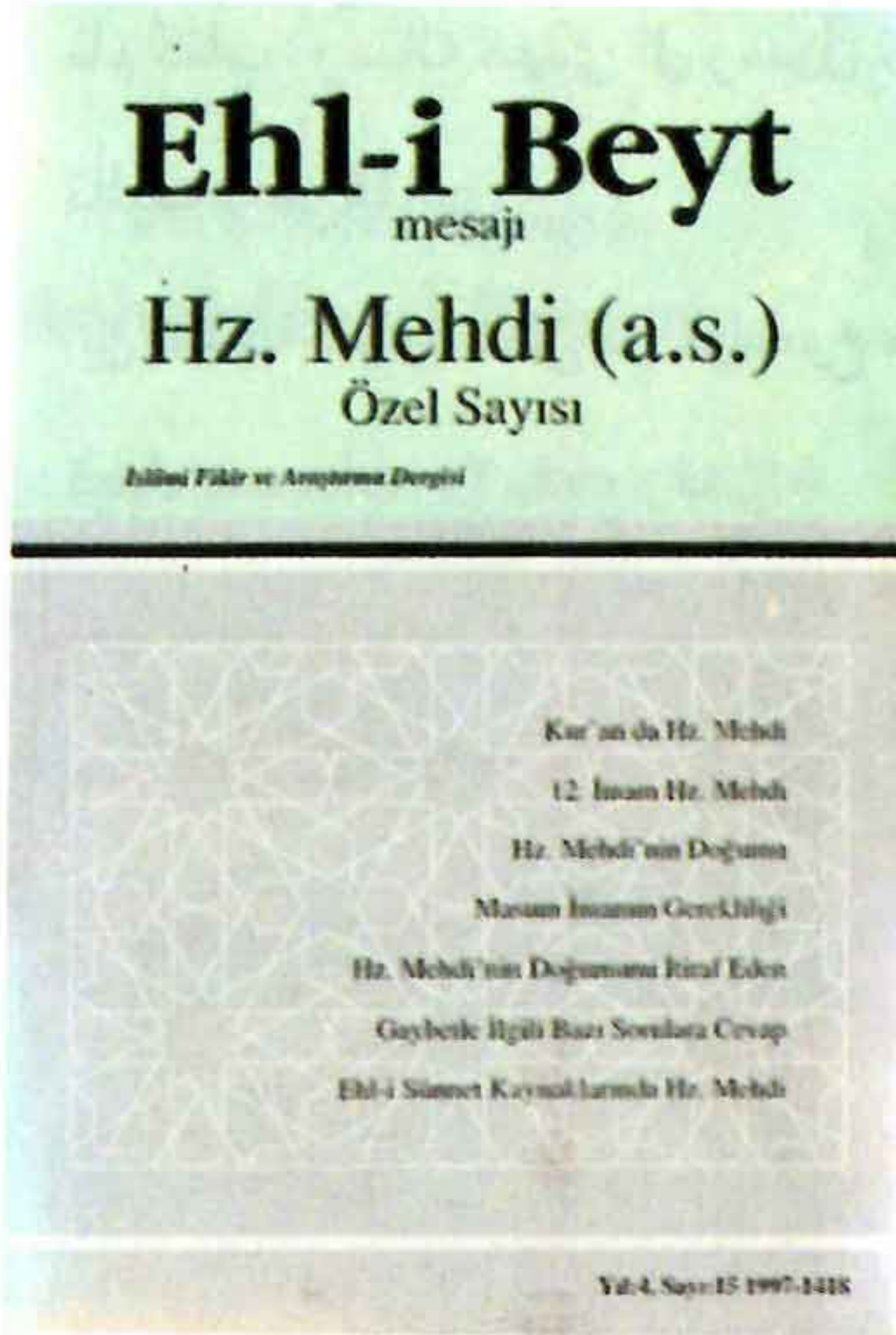


نام کتاب : مهدی و قرن روشنی

تألیف : هارون یحیی

قطع رقعی، تعداد صفحات ۲۹۶

استانبول - ترکیه



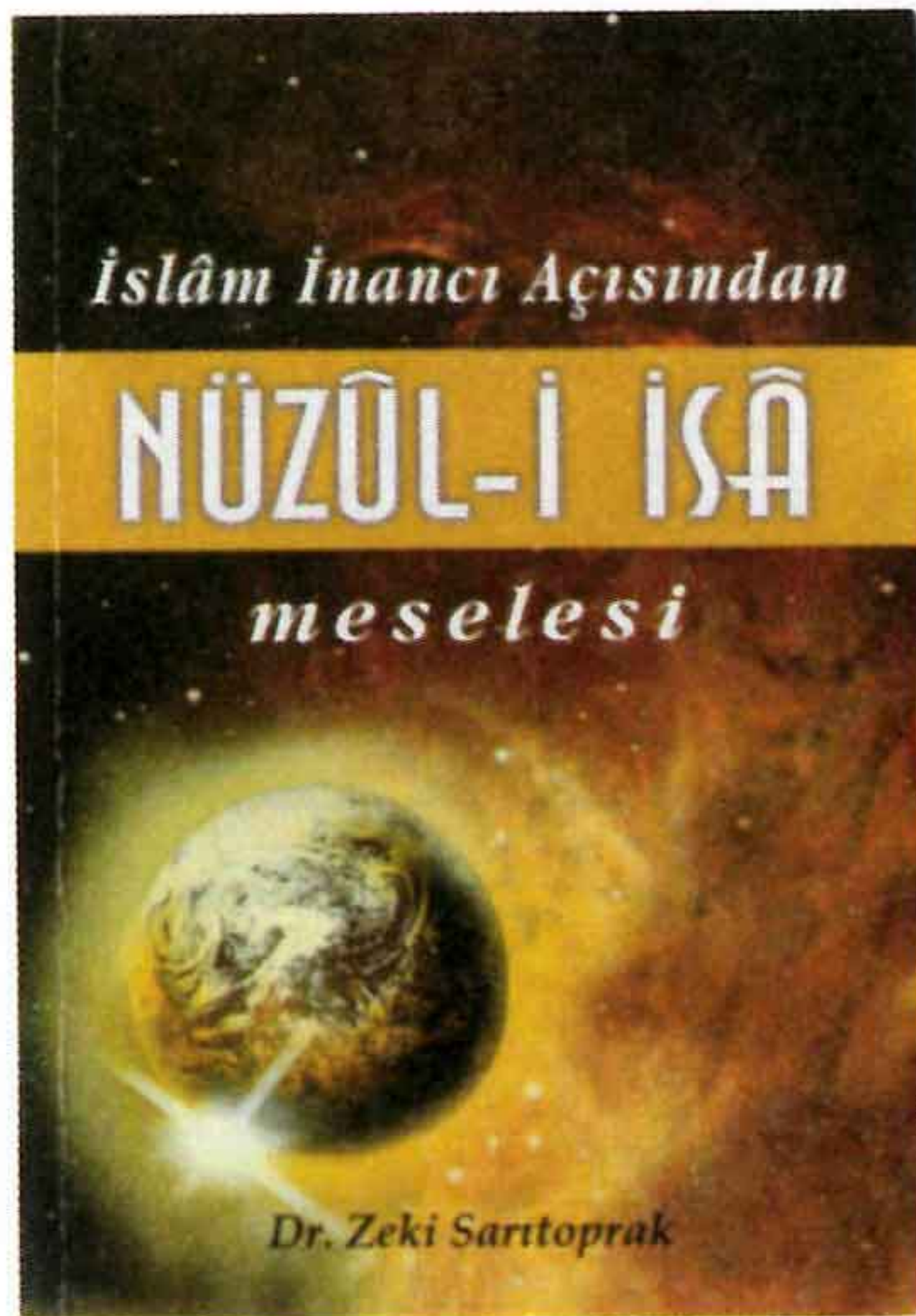
نام کتاب : مجله اهل البیت علیہم السلام

مجله مذکور ویژه امام زمان علیہ السلام می باشد.

تألیف و تحقیق : جمعی از نویسندگان

چاپ ۱۹۹۷ م، قطع وزیری، تعداد صفحات ۶۱۶

استانبول - ترکیه



نام کتاب: نزول عیسیٰ علیہ السلام

تألیف: دکتر زکی ساری تپران

چاپ ۱۹۹۷ م، قطع رقعی، تعداد صفحات ۱۸۶

ازمیر - ترکیه



نام کتاب: علامات مهدی منتظر علیہ السلام

تألیف: ابن حجر هیثمی مکی (متوفی ۹۷۴ هـ ق)

مترجم: مشرف گوزجو

ویراستار: دکتر سوآت آروسان

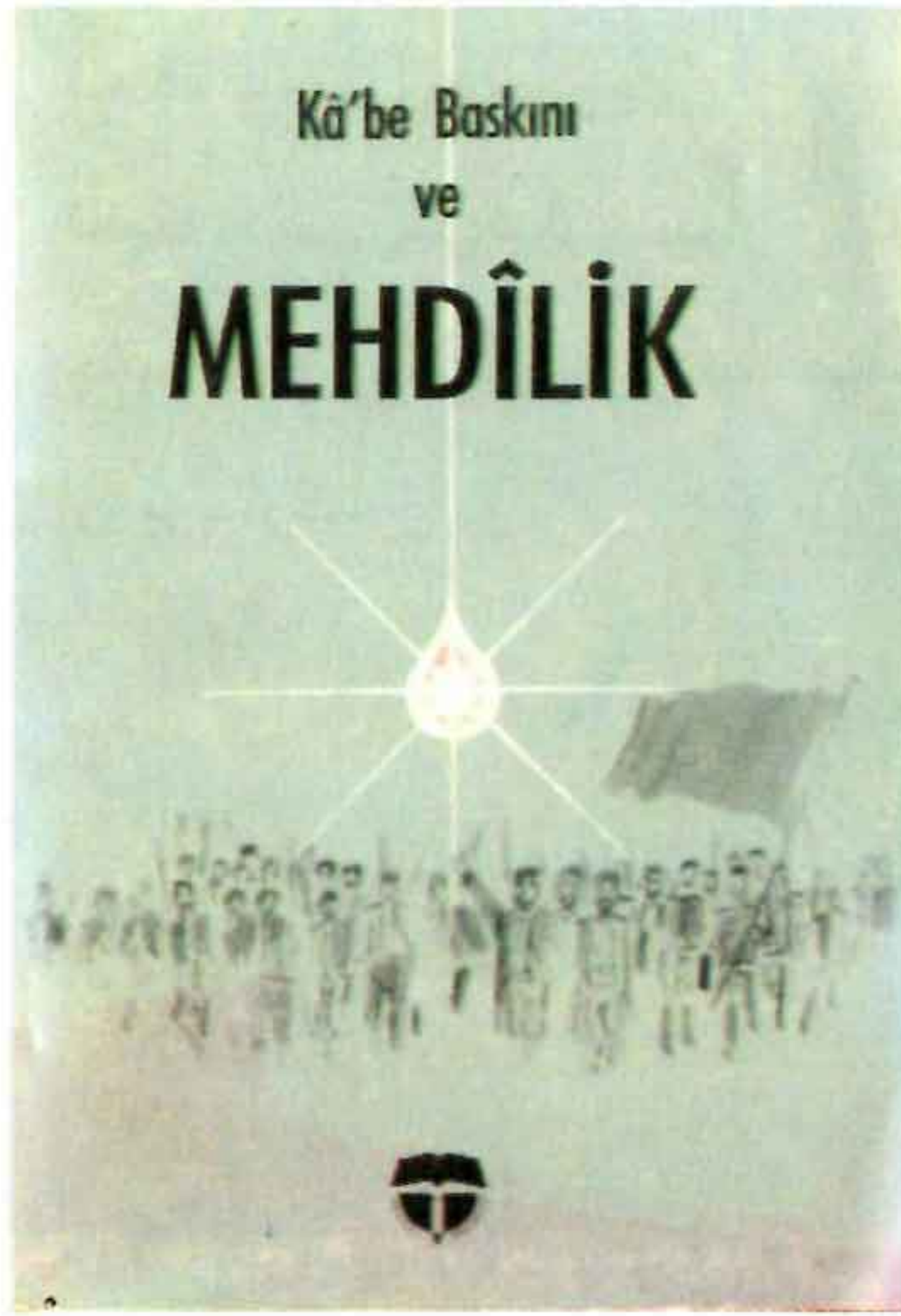
چاپ ۱۹۸۵ م، انتشارات شفق،

تعداد صفحات ۹۲، قطع رقعی

ماسنیا - ترکیه

این کتاب ترجمه القول المختصر ابن حجر هیثمی می باشد

و از روی نسخه خطی (ینی جامع) استانبول ترجمه شده است.



نام کتاب: مهدویت و اشغال کعبه

تألیف: احمد فاروق

چاپ اول ۱۹۸۵ م، انتشارات وحدت

تعداد صفحات ۲۸۸، قطع رقعی

استانبول، ترکیه

در این کتاب مسئله مهدویت بررسی شده،

تواتر احادیث مهدویت به نقل از شوکانی،

صابونی، مودودی و سیلمان آتش، اثبات

شده؛ اشغال کعبه محکوم و ادعای مهدویت

از طرف محمد بن عبدالله قحطانی مردود گشته است.

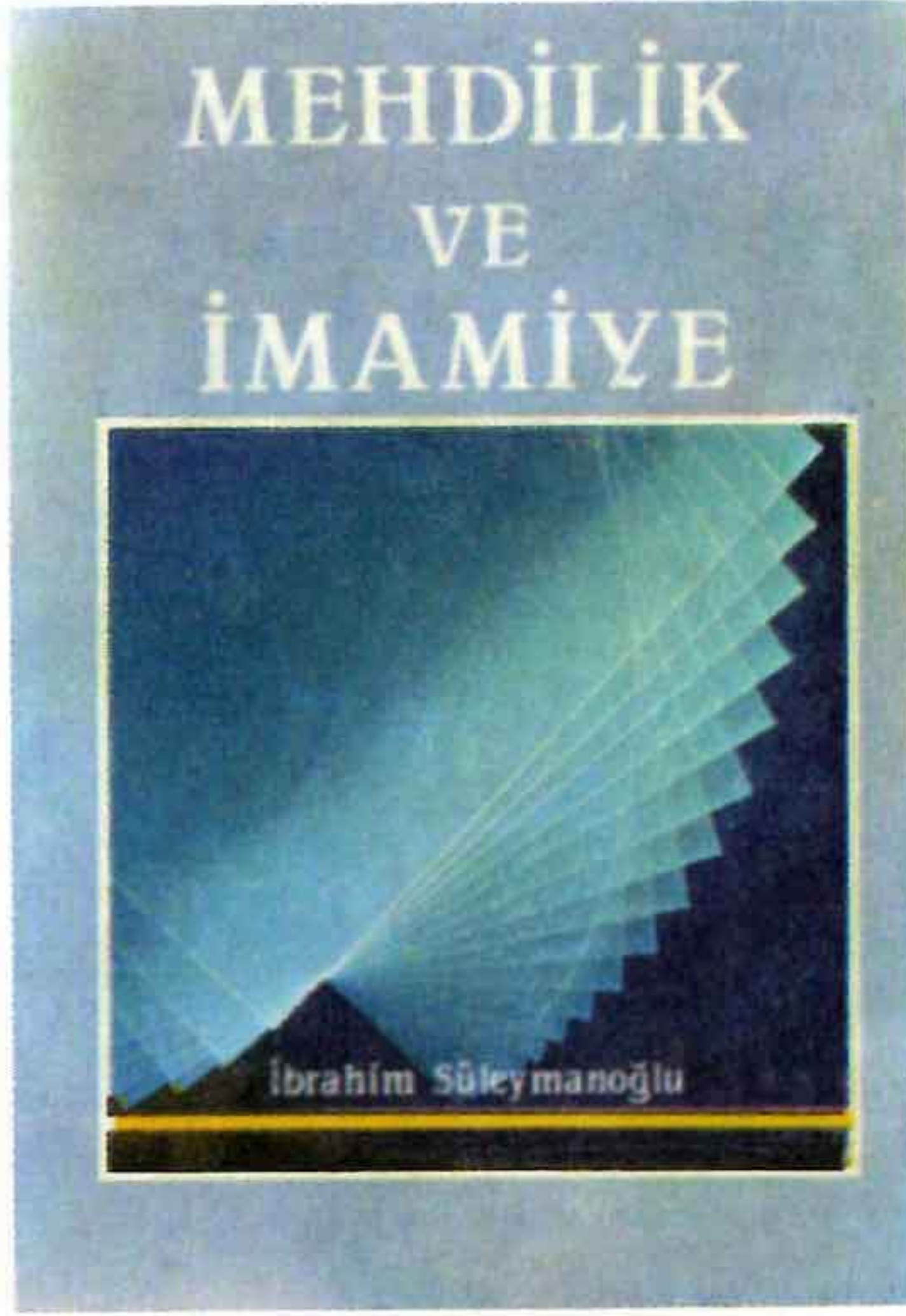


نام کتاب: حقیقت باییت و بهائیت

تألیف: دکتر محسن عبدالحمید

چاپ ۱۹۸۸ م، تعداد صفحات ۳۰۸، قطع رقعی

آنکارا - ترکیه



نام کتاب : مهدویت و امامیه

تألیف : ابراهیم سلیمان

چاپ اول ۱۹۸۷ میلادی، انتشارات نیل،

تعداد صفحات ۲۹۶، قطع جیبی

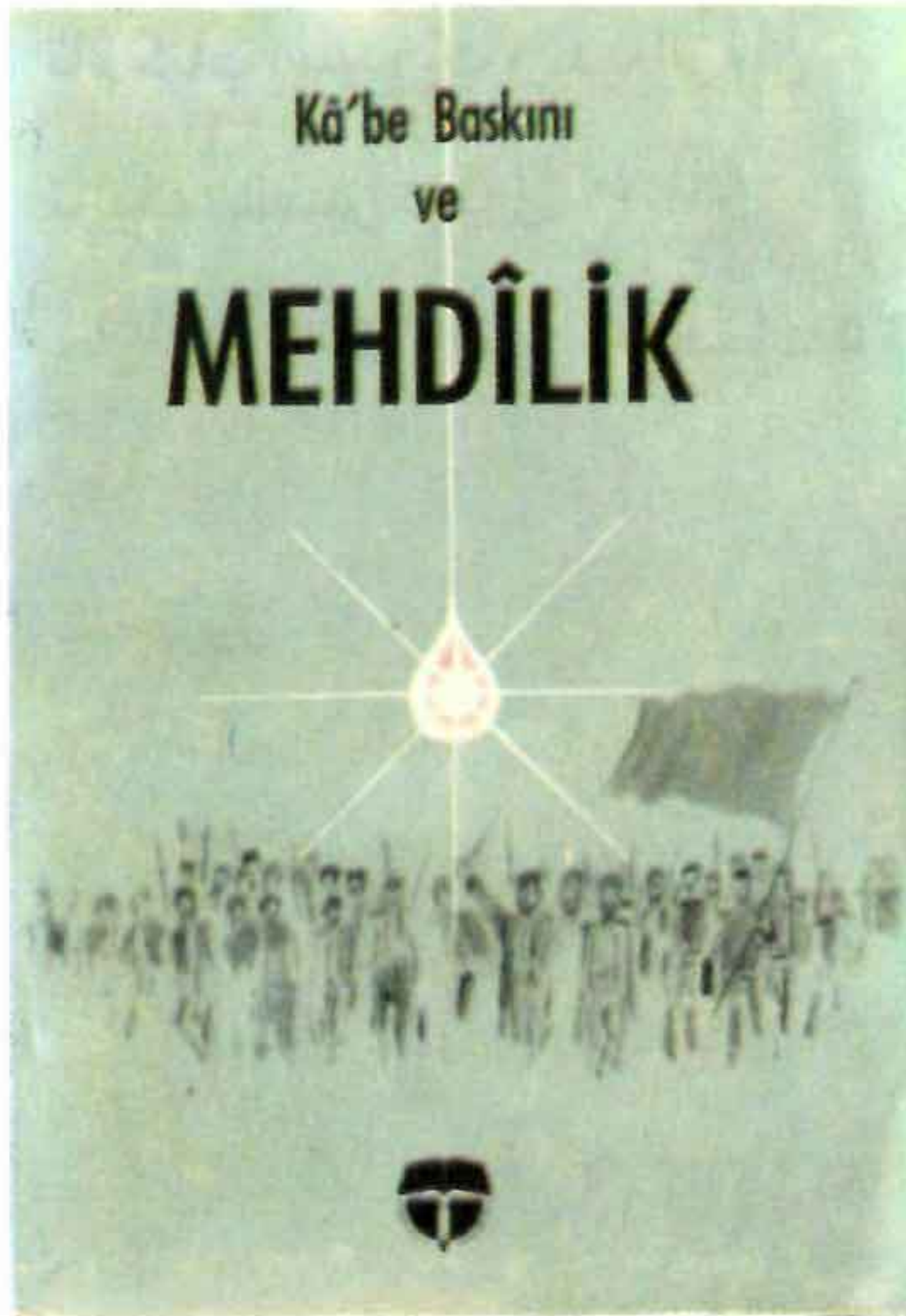
ازمیر - ترکیه

شامل : جزوات اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام احادیث

اقوال دانشمندان، سیرت، ویژگیها، علائم ظهور،

ترسیم عصر ظهور مدعیان، نزول حضرت عیسی علیه السلام، فتوحات

و دیگر مسائل مربوط می باشد.

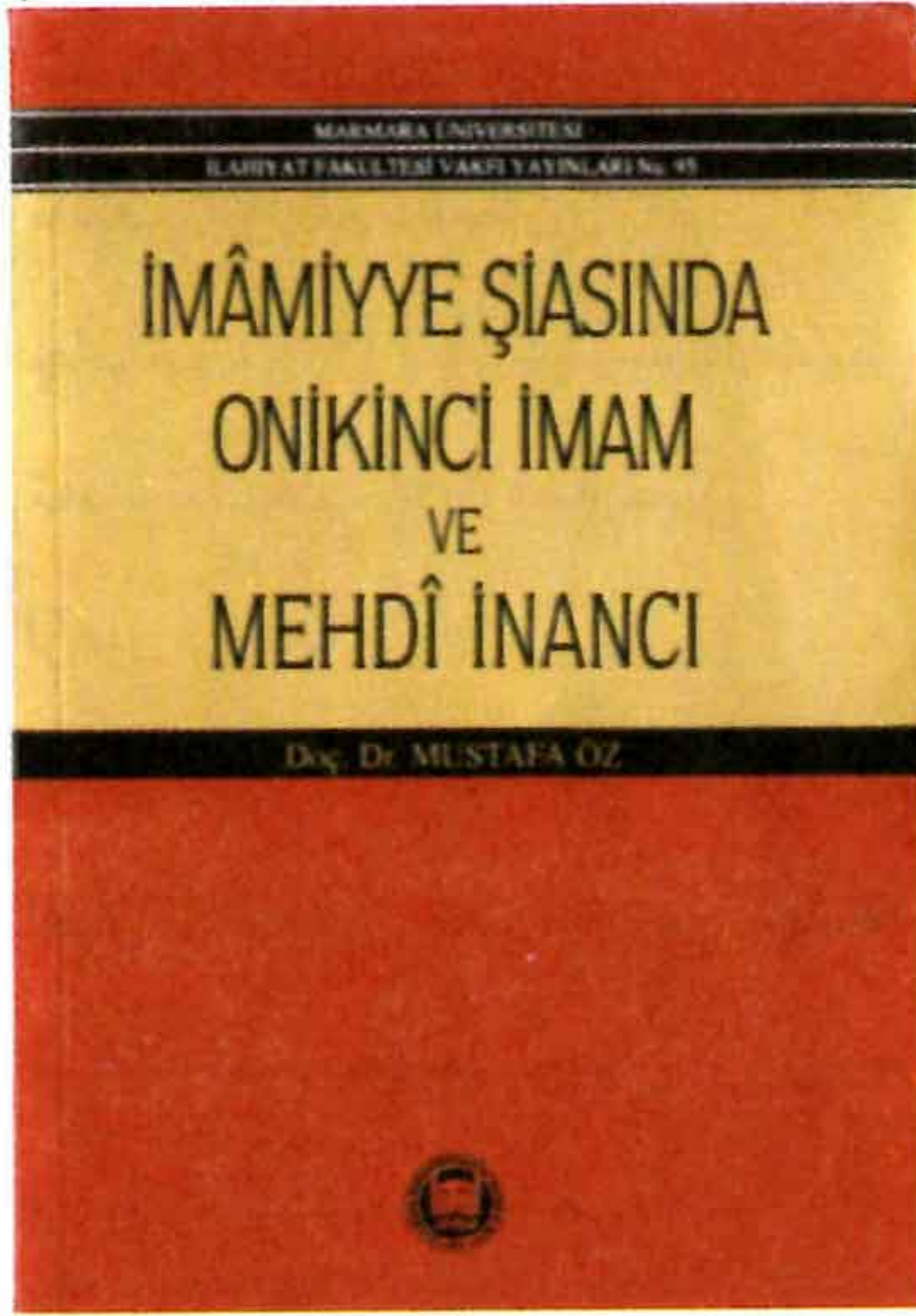


نام کتاب : مهدویت و حمله به مکه مکرمه

تألیف : احمد فاروق

تعداد صفحات ۲۲۸، قطع رقی

استانبول - ترکیه



نام کتاب : دوازده امام در مذهب تشیع
و عقیده به مهدویت
تألیف : دکتر مصطفی اوز
چاپ ۱۹۹۵ م، تعداد صفحات ۱۰۰، قطع رقعی
استانبول - ترکیه

Bediüzzaman ve Mehdiyette

**Istanbul'un
tekrar Fethi**

Hüseyin Demirel

نام کتاب : مهدویت و بدیع الزمان
تألیف : حسین دمیرل
چاپ اول ۱۹۹۶ م، تعداد صفحات ۳۳۵
قطع رقعی
استانبول - ترکیه



نام کتاب: دجال از دیدگاه اسلام و سایر ادیان

تألیف: دکتر زکی ساری توپراق

چاپ اول ۱۹۹۲ م، انتشارات ینی آسیا،

تعداد صفحات ۱۸۷، قطع وزیری

استانبول - ترکیه

این کتاب رساله دکترای مؤلف است، وی در این کتاب اعتقاد به دجال و حضرت مسیح را از نظر تورات، انجیل، قرآن و احادیث دانشمندان سنّی و شیعی مورد تحقیق قرار داده است.

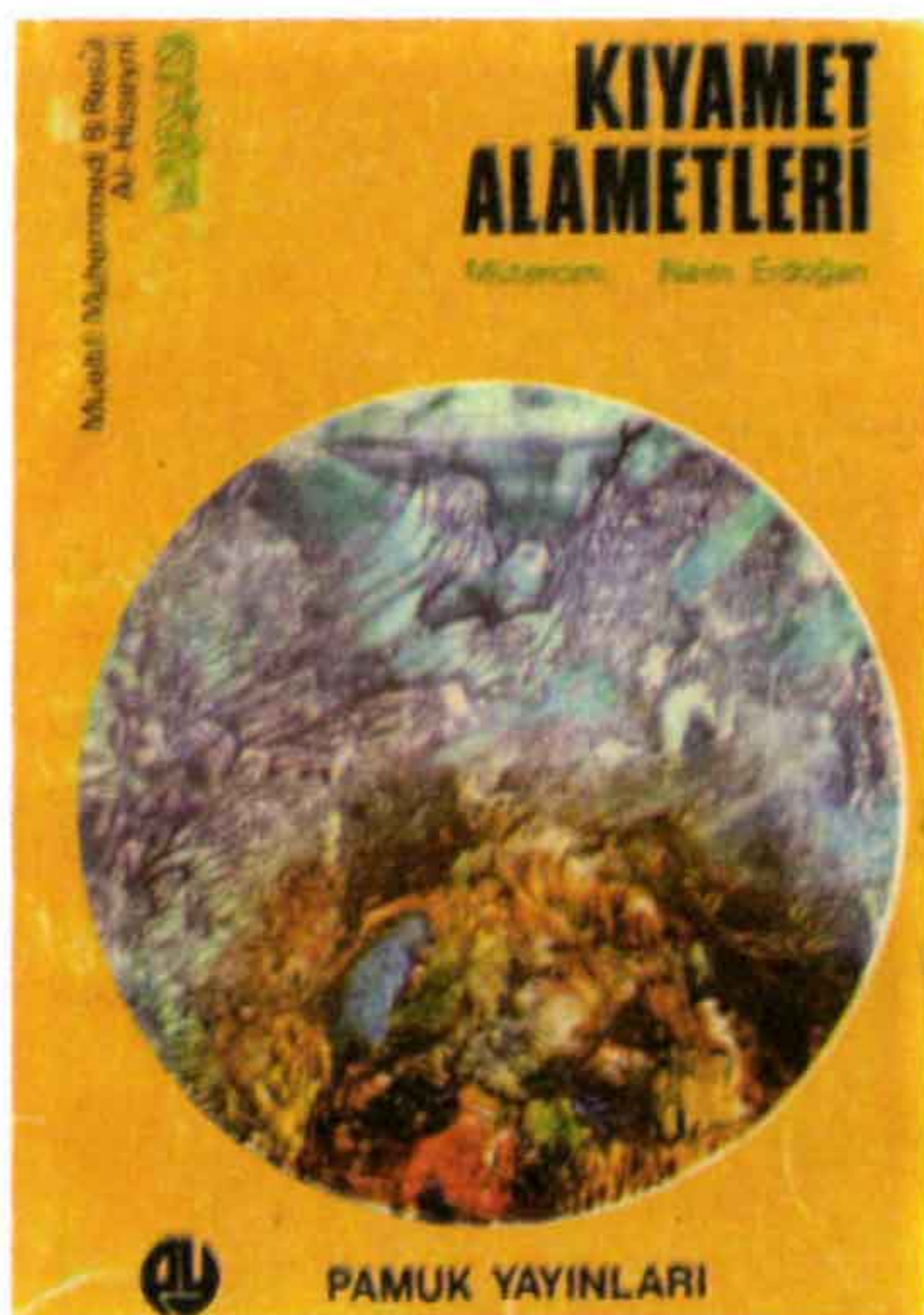


نام کتاب: مهدی و دجال

تألیف: شaban دگن

چاپ دوم ۱۹۹۸، تعداد صفحات ۲۶۴، قطع رقعی

استانبول - ترکیه



نام کتاب: مهدی و نشانه‌های آخرت

تألیف: محمد علی صابونی

ترجمه: احمد فاروق

چاپ اول ۱۹۸۵ م، انتشارات وحدت استانبول

تعداد صفحات ۶۰، قطع رقی

این کتاب (المهدی و اشراط السّاعة) است که

توسط احمد فاروق به ترکی استانبولی ترجمه

شده است. مؤلف که از مشاهیر اهل سنت و صاحب

تفسیر معروف «صفوة التّفاسیر» است، در این کتاب

بر تواتر احادیث حضرت مهدی عجل الله فرجه تأکید کرده است.



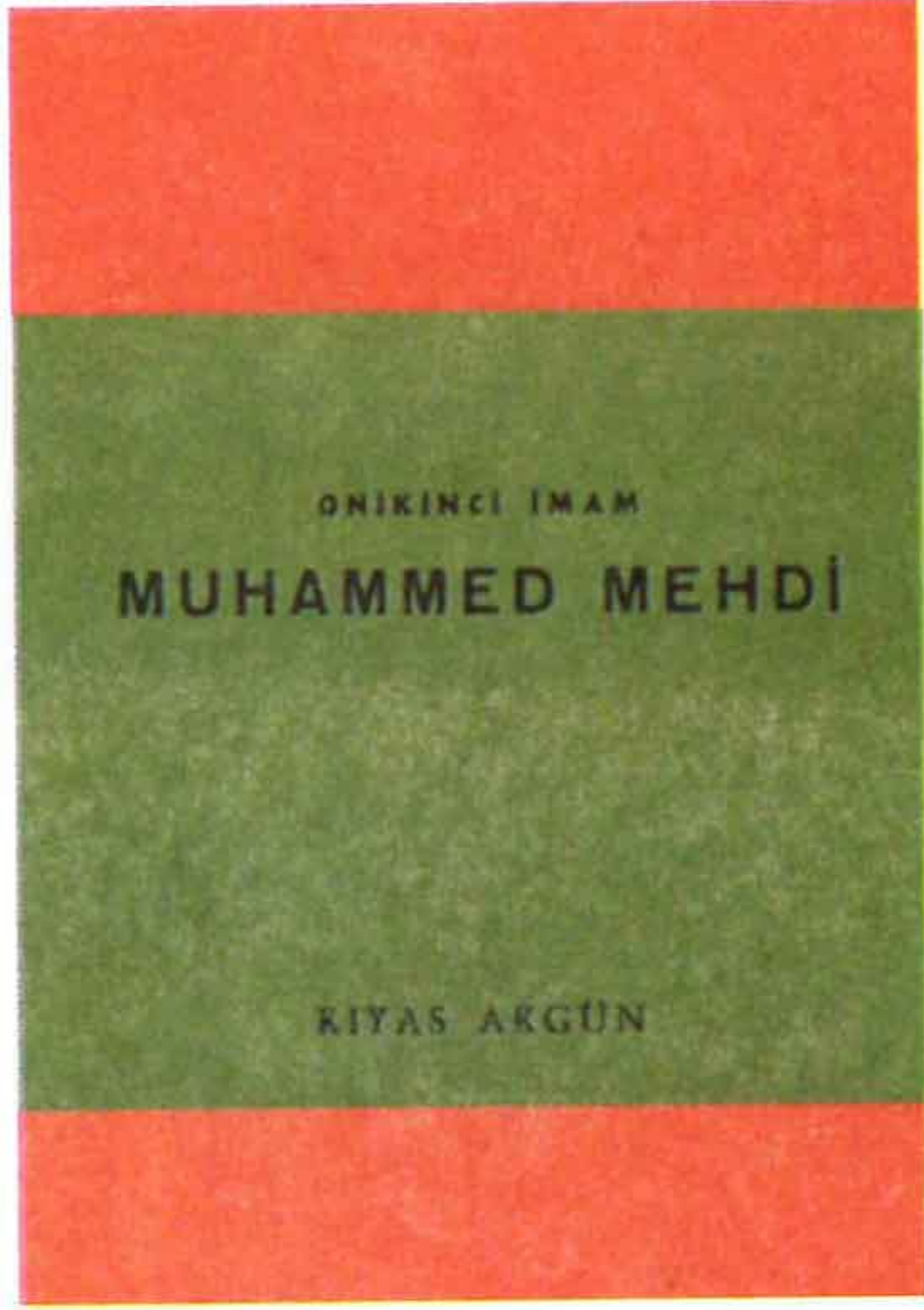
نام کتاب: حضرت مهدی و رابطه العالم الاسلامي

تألیف: علی اکبر مهدی پور

چاپ اول ۱۳۹۷ م، انتشارات زمان

تعداد صفحات ۱۶ جیبی

استانبول، ترکیه



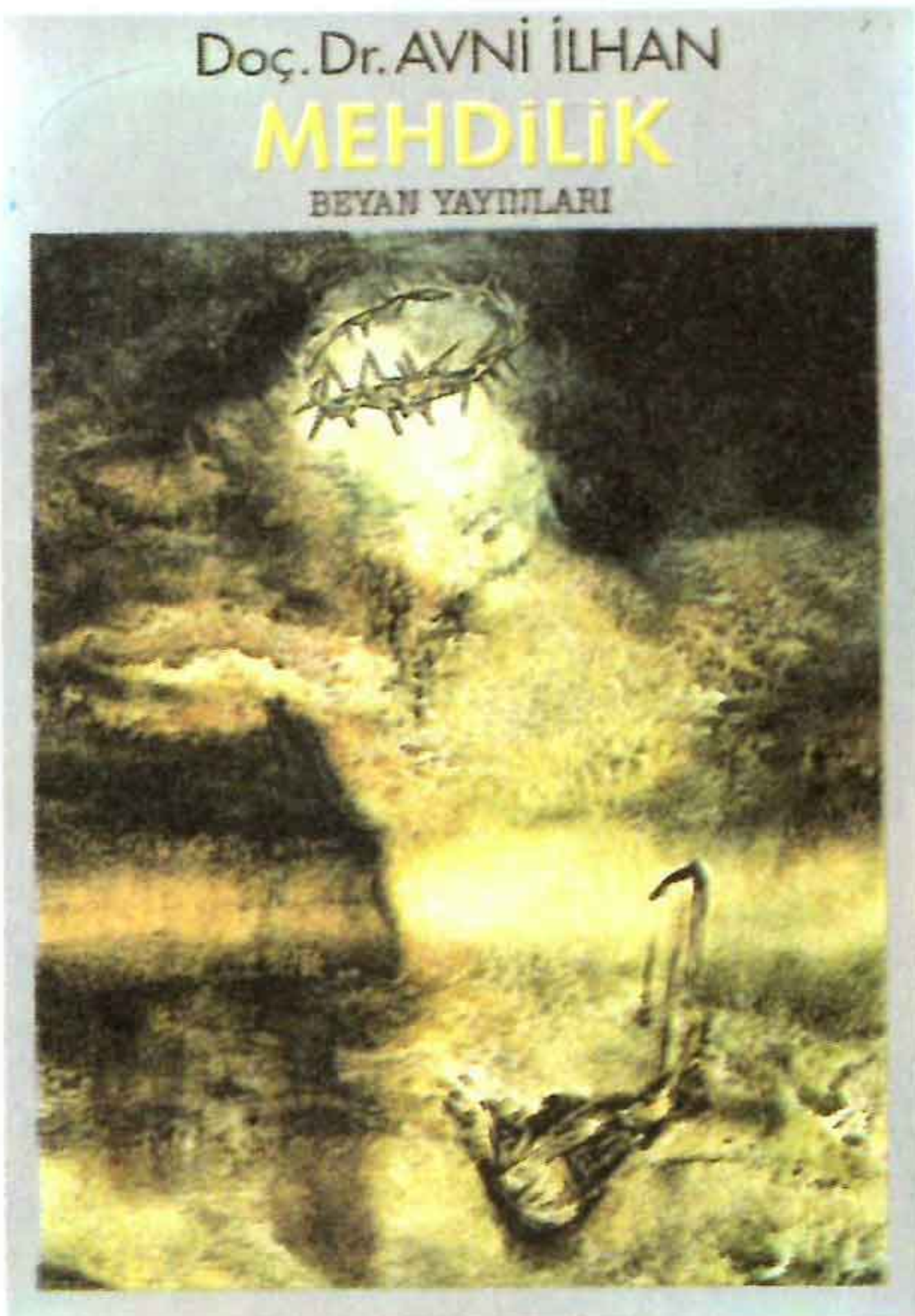
نام کتاب: امام دوازدهم حضرت مهدی (عج)

تألیف: قیاس آق گون

چاپ: ۱۹۷۶ م

تعداد صفحات: ۱۱۴ قطع رقعی

آنکارا - ترکیه



نام کتاب: مهدویت

تألیف: دکتر عونى الهان

چاپ اول ۱۹۹۳ م، تعداد صفحات ۲۰۸، قطع رقعی

استانبول - ترکیه